

نورالدین کیانوری

حزب توده ایران  
و  
مسائل جبهه متحد خلق  
و  
روند تفاهم و همکاری  
با  
سایر نیروهای انقلاب

پرسش و پاسخ

شماره ۵ (۱۵)

سال ۱۳۵۹



---

**انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸**

**کیانوری، نورالدین**

حزب توده ایران و مسائل جبهه متحد خلق و روند تفاهم و همکاری با سایر نیروهای انقلابی

چاپ اول، مهرماه ۱۳۵۹

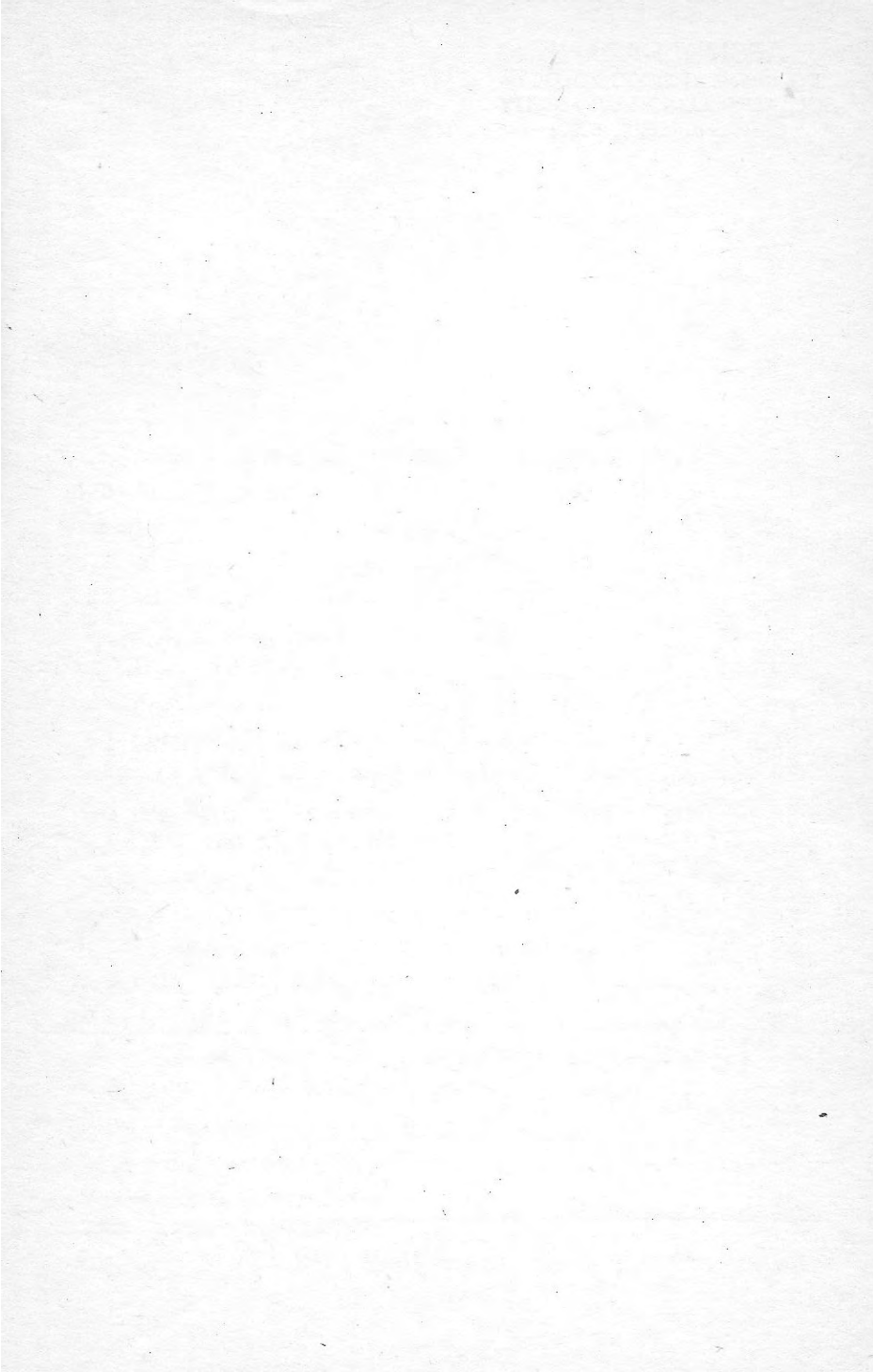
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

---

بها ۵۵ ریال

## در این شماره:

- ۵ ..... برای تشکیل جبهه متحد خلق چه اقداماتی ضروری است؟
- ۸ ..... امکان کودتا تا چه حد وجود دارد؟
- ۹ ..... تظاهرات اول ماه مه و آثار مثبت و منفی آن
- ۱۴ ..... روند تفاهم نیروها چگونه تقویت میشود؟
- ۱۷ ..... نقش خطرناک گروههای چپ‌نما و چپ‌رو
- ۱۸ ..... ما و چریکهای فدائی خلق در تاکتیک و استراتژی
- ۲۰ ..... در کمونیسم عامل تکامل جامعه چیست؟
- ۲۱ ..... ساختمان دفتر حزب را چند خریدهاید؟
- ۲۲ ..... چرا از اخبار خبرگزاریهای امپریالیستی استفاده میکنیم؟
- ۲۴ ..... حقایق ۲۸ مرداد یا حقایق ساواک ساخته؟
- ۲۶ ..... بین "ملی کردن" و "دولتی کردن" تفاوتی وجود دارد؟
- ۲۸ ..... چرا مارکسیست‌ها با اسلام انقلابی همکاری می‌کنند؟
- ۳۱ ..... چگونه قطب‌زاده رکورد جهانی را می‌شکنند؟
- ۳۲ ..... توصیه به پدران و مادران توده‌ای
- ۳۵ ..... از اسلام چه بدی دیده‌اید که کمونیست شده‌اید؟
- ۳۸ ..... درباره نقش آیت‌الله گاشانی چرا سکوت کرده‌اید؟
- ۳۹ ..... ما در پی ایجاد سه اتحادیم
- ۴۰ ..... چگونه مائوئیسم در سطح جهانی ریشه دواند؟
- ۴۹ ..... استقرار فاشیسم به چه عواملی نیاز دارد؟
- ۵۳ ..... نظر حزب توده ایران درباره سازمان‌های اسلامی
- ۵۶ ..... آیا ما در برابر نیروهای حاکم عقب‌نشینی می‌کنیم؟
- ۵۷ ..... مذهب و سیر آن در جوامع سوسیالیستی
- ۶۱ ..... مسأله حجاب زنان و تحریکات پشت آن
- ۶۳ ..... نطق پردرد امام و مسائل و گره‌های دردناک انقلاب





## برای تشکیل جبهه متحد خلق چه اقداماتی ضروری است؟

س : شما همواره تشکیل جبهه متحد خلق را پیشنهاد می‌کنید . در این زمینه ، غیر از پیشنهاد ، چه اقداماتی ضروری است؟

ج : خوب ، البته اگر سوال کننده روبروی من نشسته بود ، من از او می‌پرسیدم که به عقیده تو چه اقداماتی ضروری است؟ ما عقلمان به این رسیده است که جبهه متحد خلق را پیشنهاد کنیم و دنبال آن را بگیریم . برای پیدا شدن هر وضع انقلابی و تحکیم پیوندهای انقلابی همواره دو عامل ضرورت دارد . عامل عینی ، و عامل ذهنی . ما با پیشنهاد جبهه متحد خلق و پیگیری آن ، بر روی عامل ذهنی کار می‌کنیم .

اما تشکیل جبهه متحد خلق ، تنها با خواست کمونیستها و یا سایر انقلابیون راستین ، تحقق پذیر نیست . حتی اگر گروه اندکی از مبارزان اسلامی نیز برای شرکت در یک جبهه با ما به توافق برسند ، جبهه متحد خلق تشکیل نمی‌شود . به عنوان مثال ، اگر مجاهدین خلق آماده این کار شوند ، تنها جبهه نیروهای چپ به وجود خواهد آمد ، نه جبهه متحد خلق . جبهه متحد خلق ، در مجموع خود ، باید به میان خلق برده شود . یعنی طبقه کارگر و دهقانان به لزوم مبارزه فعال علیه امپریالیسم و در جهت ایجاد تغییرات و دگرگونیهای خلقی

آگاه شوند، و در عین حال، به لزوم اتحاد همه نیروها در این مبارزه پی ببرند. اما، البته آنچه مربوط به عامل ذهنی است، تنها در تلاش حزب توده ایران خلاصه نمی‌شود. این مساله، به رهبری سایر سازمانها و گروههای مذهبی و نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی نیز، که بخش مهمی از خلق را به دنبال خود دارند، مربوط می‌شود. ما به نوبه خود، تا آنجا که به ما مربوط است، ضرورت و نیاز تشکیل جبهه متحد خلق را درک کرده‌ایم، آن را پیگیری می‌کنیم، در مورد آن به بحث می‌پردازیم، در جهت آن تبلیغ و ترویج می‌کنیم و تمام سیاستمان را بر پایه پیشرفت و تکامل آن، استوار می‌سازیم. اما آنچه به دیگران مربوط می‌شود، نیاز به عامل عینی دارد. به نظر ما، عوامل عینی این تحول، اکنون در حال پیدایش است. ما همواره گفته‌ایم که تشدید مبارزه ما علیه امپریالیسم، به تدریج شرایط را برای تشکیل جبهه متحد خلق آماده خواهد ساخت. نیروهای انقلابی‌ای که اکنون در مبارزه ضد امپریالیستی و خلقی درگیرند، و هنوز به مساله اتحاد نیروها توجه ندارند، به تدریج هم در جبهه داخلی و هم در جبهه جهانی، به سوی این واقعیت گرایش خواهند یافت. این عامل عینی، اکنون در حال رشد است. منتها در قبال این عامل عینی و عوامل ذهنی ناشی از آن، در مرحله کنونی، می‌توان دو سیاست در پیش گرفت. یکی سیاست تخریب، و دیگری سیاست تقویت. ما می‌دانیم که یکی از ترزهای لنینی درباره انقلاب این است که اگر عامل عینی رشد کند و عامل ذهنی وجود نداشته باشد، انقلاب با شکست روبرو خواهد شد. یعنی ممکن است عامل عینی بطور روز افزونی برای اتحاد نیروها رشد یابد، اما نیروهای چپ‌گرا، نیروهایی که مدعی پیشاهنگی طبقه کارگرند، بر پایه عدم درک درست ماهیت نیروهای مبارز علیه این اتحاد عمل کنند، و در نتیجه نه تنها اتحاد به وجود نیاید، بلکه آن عامل عینی نیز از میان برود. به همین جهت، ما معتقدیم که در مرحله کنونی وظیفه نیروهای آگاه چپ این است که این عامل عینی در حال رشد را تقویت کنند، و در نتیجه، گرایشهایی را که جوانه‌های آن در رهبری بخش‌هایی از نیروهای خلقی - که تا کنون در برابر کمونیست‌ها قرار داشته‌اند - در حال رویش است، با سیاست درست و صحیح خود گسترش دهند. این است مساله عمده تدارک جبهه متحد خلق در لحظه کنونی.

با کمال تاسف باید گفت که ما اکنون شاهد این هستیم که دو نیرو در جهت تضعیف این سمتگیری عمل می‌کنند. یکی نیروهای انحصار طلب راستگرا که به هیچ چیز جز خود نمی‌اندیشند و چیزی جز تثبیت موقعیت خود را در جنبش نمی‌بینند، و آنقدر کوتاه بین و خودبین هستند که می‌توانند این سیاست را تا شکست جنبش دنبال کنند و یکی هم نیروهای انحصار طلب چپ‌گرا یعنی چپ‌گرایان، که درست به همین بیماری مبتلا هستند. ویروس این هر دو بیماری، یکی است. منتها یکی سبز است و دیگری سرخ! اما هر دو انحصارطلبند و تنها خود را می‌بینند. از این رو، ما معتقدیم که رهبری طبقه کارگر در انقلابها، هرگز از راه مستقیم دم گرفتن "من رهبرم! من نماینده طبقه کارگرم! پس من باید رهبر انقلاب باشم!"، در تاریخ عملی نشده است. حزب سیاسی طبقه کارگر، اغلب از طریق شرکت در جبهه متحدی با تمام نیروهای انقلابی دیگر توانسته است بتدریج از عوامل عینی، برای گرایش مجموعه جنبش و یا بخش عمده و تعیین کننده آن به چپ، بهره‌گیری کند، نیروهای راستگرا را منفرد سازد و جنبش را بسوی پیروزی‌های بنیادی رهبری نماید. این کار، با زد و خوردها و درگیریهای میدان آزادی و یا پرتاب سنگ در تظاهرات دانشگاه، یا مقاومت در این گونه جریانات، به اشکالی که تا کنون دیده شده است، عملی نمی‌شود. البته اگر این سازمانها، سیاست خود را تغییر دهند، موفقیت شایان توجهی است ولی باید از هم اکنون دانست که به سادگی و به این زودیها نمی‌توانند عواقب ناهنجار سیاست غلطی را که در بحرانی‌ترین دوران پس از پیروزی انقلاب دنبال کرده‌اند، از میان ببرند. زیرا آنچه تا کنون در ذهن بخشی از توده‌ها فرو رفته است، به آسانی قابل زدودن نیست. باید جدا" در این جهت کار کرد. اما طبق مثل معروف "ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است"، هر چه زودتر برای تغییر سیاست خود اقدام کنند، یک گام پیش تر هستند. و هر قدر دیرتر دست بکار شوند، زبانی که از سیاست نادرست آنها به جنبش می‌رسد، بیشتر خواهد بود.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

## امکان کودتا تا چه حد وجود دارد؟

س : به نظر شما ، آیا امکان کودتا وجود دارد ؟ و اگر هست ، این خطر از کدام سو ما را تهدید می کند ؟

ج : ببینید ، رفقا ! امکان کودتا به این مفهوم که امشب بخوابیم و فردا که بیدار می شویم ، باز هم یک ژنرال ارتش بر همه جای ایران مسلط شود و همه جا را بگیرد ، در حال حاضر کم است . اما امکان یک کودتای تدارک شده و همه جانبه را ، از نوعی که امریکاییها این بار در صدد اجرای آن بودند ، نمی توان نفی کرد . این درست همان خطری است که ما همواره نسبت به آن هشدار می دهیم و می گوئیم باید همه نیروهای وفادار به انقلاب را برای جلوگیری از آن تجهیز کرد . اگر دوستان اعلامیه اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران را یک بار دیگر بخوانند ، در خواهند یافت که ما بادقت تمام بر روی این مساله تکیه کرده ایم که باید جلو چنین امکانی را گرفت . این امکان ممکن است دور یا نزدیک باشد ، اما مسلماً امپریالیسم ، در هر صورت ، توطئه های خود را علیه انقلاب اسلامی ایران تشدید خواهد کرد . تنها ممکن است نتواند با یک عمل ضربتی همراه شود ، و سالها به درازا بکشد . همچنانکه در کوبا ، تدارک توطئه برای پیاده کردن نیرو در این کشور ، چندین سال به طول انجامید و البته سرانجام نیز عقیم ماند . پس ممکن است که امپریالیسم نتواند به سرعت چنین توطئه ای را عملی کند ، اما بدون تردید فشارها و تحریکاتش را در داخل ، افزایش خواهد داد . همین بمب گذاریها و ایجاد انفجارها در تهران و شهرستانها که پس از شکست توطئه طبس روی داد ، جزئی از نقشه های توطئه گرانه امپریالیسم امریکا است . هدف آنها از این عملیات ، این است که نگذارند انقلاب ایران نفس راحت بکشد و نهادهای خود را مستحکم سازد . به همین جهت ، روز بروز این فشارها را افزایش خواهد داد . یعنی در حقیقت ، یک توطئه کودتایی مزم و دراز مدت در جریان است که در هر لحظه ، می تواند برای آماده کردن شرایط و وارد آوردن ضربه نهایی ، زمان مناسب را پیدا کند . مانند همین تهاجم نظامی اخیر

که شاهد آن بودیم . البته این بار ، به احتمال قوی ، همان شیوه گذشته را در پیش نخواهند گرفت . زیرا اکنون مردم نسبت به این شیوه آگاه شده‌اند و برای مبارزه و مقابله با آن آماده‌اند . این بار ممکن است از اشکال دیگری استفاده کنند . به همین جهت است که ما باید بیدار باشیم و بر هشیاری خود بیفزاییم . در این جهت ، مساله تجهیز همه نیروهای خلق برای دفاع از انقلاب ، و تشکیل گروههای مقاومت چریکی در سراسر ایران که امروز از سوی رهبری انقلاب اعلام شده ، ضروری است . شرکت تمام افراد در این جریانات خلقی ، برای دفاع از انقلاب ، نیاز مبرم جامعه ما است و اهمیت درجه اول دارد . در انقلاب کبیر اکتبر ، پلاکارد بسیار زیبا و معروفی وجود داشت که می‌توان گفت یکی از زیباترین پلاکاردهای تاریخ انقلابی جهان است . این تصویر ، یک سرباز سرخ را در زمان جنگهای داخلی نشان می‌دهد که ایستاده است و به سوی تماشاگران اشاره می‌کند ، و این جمله را می‌گوید : " آیا توبه نام داوطلب در ارتش انقلابی ثبت نام کرده‌ای ؟ "

اکنون ، ما نیز باید همین سوال را از رفقایمان بکنیم . رفقا ! امروز وظیفه هر انقلابی ، این است که داوطلبانه در این ارتش انقلابی شرکت کند و خود را برای نبرد در برابر خطراتی که به اشکال گوناگون می‌تواند برای انقلاب ما پیش آید ، آماده سازد . در ایران ، حتی ممکن است جنگ داخلی به وجود آید و یا اشکال دیگری که از هم اکنون نمی‌توان آنها را پیش بینی کرد . آنچه می‌توان گفت این است که در هر صورت ، تحریکات امریکا در آینده نیز از داخل آغاز خواهد شد و شاید این بار ، جنبه داخلی‌تر از جنبه خارجی آن باشد . یعنی آنها تا آنجا که در توان دارند ، خواهند کوشید هر چه ممکن است دامنه تشنجات داخلی را وسعت بخشند .

این است نظر ما درباره امکان و خطر کودتا .

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

## تظاهرات اول ماه مه و آثار مثبت و منفی آن

س : لطفاً در مورد تظاهرات اول ماه مه و حوادثی که در پی داشت ، توضیح بدهید .

ج : حوادثی که در روز اول ماه مه به وجود آمد، برای ما بسیار دردناک است. ما در جریان تدارک اول ماه مه، کوشش بسیار کردیم تا این تظاهرات را به یک جریان واحد و عام تبدیل کنیم و برای این منظور به تمام گروهها و سازمانها مراجعه کردیم. چنین تلاشی، تنها از سوی حزب توده ایران به عمل آمد. انحصارطلبان راست و چپ به هیچوجه در چنین فکری نبودند و هر کدام میخواستند به تنهایی وارد میدان شوند. یعنی هم سازمانهای کارگری اسلامی که وابسته به حزب جمهوری اسلامی هستند و هم گروههای چپگرا، مانند مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق، حاضر نشدند برای یافتن زبانی مشترک، با ما به مذاکره بنشینند.

به این ترتیب، تنها حزب توده ایران بود که از ابتکار سازمانهای متشکل کارگری و سندیکایی ایران پشتیبانی به عمل آورد و با تمام قوا تظاهرات آنها را تقویت کرد. سایر گروهها نیز با اجازه محدود وزارت کشور، در ترمینال خزانه (مجاهدین خلق)، و در میدان آزادی (چریکهای فدایی خلق) میتینگ هایی برگزار کردند، و همچنانکه پیش بینی می شد، به درگیریها و زد و خوردهای شدیدی انجامید. پیکاریها نیز گویا از همین حدود دانشگاه تهران دست به راهپیمایی زدند.

نتایج این تظاهرات، اکنون کاملاً روشن است. آنها تنها شکاف میان نیروهای چپ و مسلمان را عمیق تر کردند و آنتی کمونیسم را که در میان بخشی از نیروهای مسلمان ناآگاه پایه دارد، شدت بخشیدند. و این درست همان چیزی است که امیرالیسم با تمام قوای خود در جهت ایجاد و دامن زدن به آن می کوشد. این همان چیزی است که ساواکیها با تمام نیروی خود آن را تشدید می کنند. ما در این زمینه اطلاعاتی به دست آورده ایم و حتی شماره اتومبیل افرادی را که با باندهای چاقوکش و چماق بدست ارتباط دارند و آنها را تحریک می کنند، پیدا کرده ایم. اینها مسلمانان عمال ساواک و ضدانقلاب هستند. زیرا ما بخوبی می دانیم که نیروهای سرسپرده رژیم سابق در ایران عبارتند از: ساواکیها، افسران سرسپرده ارتش، که بخشی از آنها در خارج ایران به سر می برند و بخشی هم در درون ارتش فعالند، و آت و آشغالهای اجتماع، یعنی باند شعبان بی مخها و اوباشی که باج می گرفته اند، هروئین می فروخته اند و قاچاقچی بوده اند. این باندها، در تمام انقلابها، نقش خطرناکی بازی

کرده‌اند و همواره در گروه‌های انقلابی، نقش تحریک‌کننده و عمال پلیس و ارتجاع را داشته‌اند و دست به کشتار زده‌اند. این باندها در تمام کشورها، که در آنها انقلاب صورت گرفته، وجود داشته‌اند. در روسیه انقلابی، آن‌ها را باند "سده‌های سیاه" می‌نامیدند. بخشی از لومین پرولتاریا که ما آن‌ها را اوباش می‌نامیم، سربازان ارتش سیاه ارتجاع را تشکیل می‌دهند. ارتجاع آن‌ها را تجهیز می‌کند، به آن‌ها مزد می‌پردازد تا با گروه‌ها و دسته‌ها و سر دسته‌هایی که دارند، چاقو بکشند و چماق بردارند و میتینگ‌ها را به هم بریزند. خوب، در چنین شرایطی، در چنین مرحله‌ای، تمام نیروهای انقلابی باید دقت کنند تا به این اوباش و واژده‌های جامعه میدان ندهند. اگر گروه‌هایی تصور می‌کنند که معنی انقلاب یعنی اینکه باید بزنی، بخوری، بکشی و کشته بشوی، اشتباه محض است. در برخورد با باندهای سیاه، دو تاکتیک وجود دارد. یعنی در جایی باید آن‌ها را خرد کرد و در هم شکست، و در جای دیگر، نباید به آن‌ها میدان تحریک داد. بلکه باید عمل و تحریک آن‌ها را خنثی کرد. ممکن است گفته شود که این باندها را مقامات مسئول در حاکمیت کنونی تحریک می‌کند. در این مورد باید بگویم با اطلاعاتی که ما داریم، سخن نادرستی است. به نظر ما نباید فعالیت این باندهای سیاه را، با جریانی که از سوی نیروهای خاص انحصار طلب مذهبی، مثلاً "در مورد ایجاد یک انحصار فکری در دانشگاه‌ها وجود دارد، به هم آمیخت، بلکه باید هر یک را در جای خود مورد ارزیابی قرار داد. ممکنست اینجا و آنجا، فرد مسئولی، با نظایر این جریانها ارتباطی داشته باشد، اما این رابطه را نباید به سیاست عمومی دولت و مسئولان تعمیم داد. ما به خوبی به یاد می‌آوریم که حزب ما در زمان مصدق، درست دچار چنین اشتباهی شد و زمانی که حزب به این اشتباه خود پی‌برد، سازمان جوانان حزب که امروز سازمان دانشجویان پیشگام پرچم اشتباهات آن را در دست دارد، در همین دام باقی ماند. ما نیز عمل باندهای ارتجاعی وابسته به دربار را به حساب دولت می‌گذاشتیم و می‌گفتیم دولت چون قدرت ارتش و پلیس و حکومت نظامی را در دست دارد، پس عامل همه اینها مصدق است. حتی کار به آنجا رسید که کشتار ۲۳ تیر را که رژیم شاه و امریکایی‌ها در همان روزی که هریمن وارد ایران شده بود برای سرنگون کردن مصدق ترتیب داده بودند، به حساب مصدق گذاشتیم. یعنی چون وزیر کشور مصدق و

رئیس پلیس او - زاهدی و بقایی - چنین دستوری داده بودند ، ما تصور می کردیم که حتما "دست مصدق نیز در کار بوده است . رفقا ! نباید این اشتباه را ، یک بار دیگر نیز در تاریخ تکرار کنیم . باید توجه داشت که منشا هر پدیده اجتماعی ، در کجا است . اگر امروز علیرغم محکوم کردنها و قدغن های مقامات رسمی دولتی و انقلاب ، توسط گروههای معین اقداماتی برای به جان هم انداختن نیروهای انقلابی ، ایجاد تحریک و ناامنی ، کشتار و آتش زدن صورت می گیرد ، باید آنها را بدقت پیگیری کرد و نشانی آنها را بدست آورد . آنها به ساواک مخفی و ضدانقلاب سازمان یافته وابسته اند ، و لذا نباید در دام آنها افتاد . باید تلاش های ردیلانه آنها را خنثی کرد . چرا؟ زیرا افتادن به دام آنها درست همان چیزی است که امپریالیسم و ارتجاع داخلی می خواهند . مساله ، تنها مساله انتقامجویی فردی نیست . البته روزی باید خدمت آنها رسید . اما اکنون که این افراد با شعارهای اسلامی و دفاع از اسلام به میدان می آیند ، مبارزه مستقیم با آنها ، برای بسیاری از افراد بی طرف اسلامی این گمان را به وجود خواهد آورد که کمونیستها با اسلام مخالفند ! و عناصر انحصار طلب نیز ، از این حوادث در جهت منافع و اندیشه های تنگ نظرانه خود سوء استفاده خواهند کرد تا همین شکافی را که اکنون میان نیروهای انقلابی چپ و مسلمانان انقلابی راستین به وجود آمده ، توسعه دهند و عمیق تر کنند .

ما معتقدیم که در این جریانات ، باید کاملا " هشیار بود و با تمام نیرو کوشید تا از سوء استفاده های دشمن برای رسیدن به هدفهای خود جلوگیری به عمل آورد . بطور کلی ، آنچه در تظاهرات اول ماه مه پیش آمده برای ما ناسف آور است . بویژه آنچه در جریان تظاهرات مجاهدین خلق روی داد . اما به نظر ما ، تظاهرات اول ماه مه ، در مجموع ، و صرف نظر از پاره ای مسائل که در آن دیده شد ، دارای محتوای بسیار بسیار مثبتی بود . بویژه آنچه در برابر جاسوسخانه امریکا گذشت و نیز سخنان حجت الاسلام خوئینی ها . در بسیاری از شهرهای دیگر نیز ، در مهم ترین تظاهرات ، جنبه های مثبت جریان ، بسیار نیرومندتر از پاره ای جهات منفی آن بود . این جهات منفی نیز در کل قابل فهم است .

رفقا ! اکنون با حادثه تهاجم نظامی امریکا به کشور ما ، یک حالت گذار و تغییر ، در موضعگیری سیاسی گروهها و بخشهایی از مردم و رهبری



گروههای حاکم، در حال رشد است. نباید انتظار داشت که موضعگیری همه آنها، بیدرنگ تغییر یابد و ۱۸۵ درجه گردش کند. برای تحقق یافتن این امر، زمان لازم است. باید صبر و حوصله به خرج داد. باید به عناصری که اکنون دارند به حقیقتی پی می‌برند که با آنچه تا یک ماه پیش به آن اعتقاد داشتند، بکلی متفاوت است، فرصت کافی داد تا این حقایق را درک و هضم کنند، زیرا برای پاره‌ای از معده‌ها، این حقیقت به هیچوجه سازگار نیست که کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست جهان، تنها نیروهایی هستند که از انقلاب ایران دفاع می‌کنند. البته این حقیقت برای توده‌های‌ها و چپ‌ها بسیار ساده و ابتدایی است و به مثابه درس کلاس اول است. ما همه این حقایق را می‌دانیم. اما شما مثلاً "خود را به جای آن رهبر روحانی بگذارید که بسیار ضد کمونیست است و تازه امروز با این واقعیت روبرو شده است. از سویی درگیر مبارزه ضد امریکایی است و می‌بیند چیزی نمانده است که امریکایی‌ها بدارش بیاویزند، و از سوی دیگر متوجه می‌شود که در صحنه جهانی هر کس از انقلاب ایران دفاع می‌کند به شکلی با جبهه جهانی کمونیستی پیوند دارد و یالا اقل با آن دوستی و همکاری دارد. یعنی یا یک حزب کمونیست است، یا هوادار آن است، یا کشوری سوسیالیستی است و یا از دوستان کشورهای سوسیالیستی. و جز اینها، کسی نمانده است که از این انقلاب پشتیبانی کند. تمام کسانی که قبلاً تصور می‌کردند دولت‌های اسلامی از انقلاب ما حمایت خواهند کرد و دوست ما هستند، می‌بینند که اکثریت مطلق این دولت‌ها که مانند رژیم طاغوتی به امپریالیستها وابسته‌اند، صدایشان در نمی‌آید و نفسشان بند آمده است. کسانی هم که گمان می‌کردند پاره‌ای از کشورهای اروپای غربی و ژاپن، هر چقدر هم سرمایه‌دار و امپریالیست باشند، بالاخره ضد امریکایی هستند، می‌بینند که این کشورها، همه با هم و با امپریالیسم امریکا یکصدا شده‌اند. خوب، هضم چنین واقعیتی برای عده‌ای آسان نیست. ما که تجربه سیاسی بیشتری داریم، باید به آنها فرصت دهیم تا رفته رفته این لقمه نامانوس را مزه مزه کنند و کم کم به این واقعیات پی ببرند. سایر رهبران بزرگ خلقی و ضد امپریالیستی جهان نیز یکشبه و به آسانی، به چنین شناختی از واقعیت دست نیافته‌اند. ما اگر به سیاست جمال عبدالناصر توجه کنیم، می‌بینیم که زمان نسبتاً طولانی و قابل توجهی لازم داشته تا بتواند سیاست و موضعگیری خود را تصحیح کند، به واقعیت

دست یابد، و دوستان و دشمنان انقلاب مصر را بشناسد. ما معتقدیم که نیروهای سالم رهبری انقلاب ایران نیز به تدریج، در برابر واقعیات اجتناب ناپذیر و غیر قابل تردید، سرانجام موضعگیری خود را تصحیح خواهند کرد و با اینکه به تمام معنا در مواضع اعتقادی خود باقی خواهند ماند، به این حقیقت پی خواهند برد که هدفهای انقلاب راستین اسلامی امام خمینی، یعنی هدفهای خلقی، ضد امپریالیستی، آزادیخواهانه و انسان دوستانه او، با سوسیالیسم واقعی تضاد آشتی ناپذیر ندارد، و نیروهای سوسیالیستی جهان نزدیکترین و صمیمیترین دوستان این محتوای انقلابی هستند. در اظهاراتی نیز که امروز در نامه "مردم" از زبان رفیق ما پرفسور زاگلادین از اتحاد شوروی، به چاپ رسیده، به این مسائل توجه شده است. اگر دوستان مادر نامه "مردم" را خوانده باشند، حتماً از آن اطلاع دارند. اما از آنجا که بعضیها روزنامه را نمیخوانند و تنها برای اینکه خیرها را از من بشنوند به این جلسات می آیند. به شما خبر می دهم که چنین مطلبی در روزنامه امروز چاپ شده است. وقتی از اینجا بیرون رفتید، حتماً "روزنامه" را بگیرید و بخوانید! در آنجا نیز این واقعیت منعکس شده است که کشور اتحاد شوروی، سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبشهای اصیل کمونیستی جهانی، علیرغم تمام ویژگیها و کمبودهایی که در انقلاب ما وجود دارد - و به نظر ما اگر نبود، بهتر بود - پشتیبان واقعی و صدیق انقلاب عمیقاً خلقی، ضد امپریالیستی و مترقی ایران هستند.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

### روند تفاهم نیروها چگونه تقویت می شود؟

س: لطفاً کمی درباره جبهه متحد خلق توضیح دهید.

ج: رفقا! اکنون امریکا حمله خود را به انقلاب ایران آغاز کرده است. ما در میان عناصر واقعی انقلابی، گرایش به اتحاد را در جهات گوناگون، بویژه در بخشی از نیروهایی که تا یکی دو هفته پیش سیاست نفی مطلق نیروهای چپ و خلاصه سیاستی انحصار طلبانه در پیش داشتند، می بینیم. ما این گرایش را خوشبینانه و مثبت تلقی می کنیم و

ارزیابی ما نسبت به آن مثبت است. به همین دلیل، شما در موضعگیری مطبوعات و نشریات حزب ما نسبت به آقای رئیس جمهور بنی صدر، و شورای انقلاب ( ما به تصمیمات اکثریت شورای انقلاب توجه داریم، نه تک تک افراد آن که با یکدیگر اختلاف نظرهای جدی دارند) تفاوت محسوس حس می کنید. به نظر ما هم رئیس جمهور و هم شورای انقلاب، به عمق خطری که اکنون متوجه انقلاب ایران است پی برده اند، و این خود اهمیت بسیاری دارد. زیرا در سال ۱۳۳۲ در روزهای پیش از ۲۸ مرداد، دکتر مصدق حتی تا دو ساعت قبل از سرنگون شدنش، به عمق خطری که متوجه جنبش بود باور نداشت و آن را سطحی و گذرا می دانست. ما فکر می کنیم که رهبری انقلاب اکنون این خطر را احساس می کند و این خود بسیار امر مثبتی است. ما از سخنان دیروز آیت الله خامنه ای که همه نیروهای چپ، یعنی حتی کسانی را که دارای نظریات اسلامی نیستند، اما ضدامپریالیست هستند، به وحدت و اتحاد برای همکاری در یک جبهه ضد امریکایی دعوت کرده است، استقبال می کنیم. این پدیده در مجموعه جنبش ما یک پدیده مثبت است. خوب، لابد اکنون یک رفیق پیشگام بی درنگ خواهد پرسید - و یا در دل با خود فکر خواهد کرد - که اگر یک سال دیگر اینها دوباره اعضای حزب شما را گرفتند و کشتند، چکار می کنید؟ ما جواب می دهیم: خوب، کشته می شویم! یعنی به نظر ما این امکان وجود دارد که حتی پس از تحقق این پیروزی، بخشی از این نیروها باز هم به مواضع انحصار طلبانه خود باز گردند. اما از سوی دیگر، ممکن است بخش دیگر این نیروها از این رویدادها درس بگیرند و در مواضع همکاری و اتحاد باقی بمانند. از این مهمتر توده ها هستند که روش و صداقت ما را در همکاری و مبارزه می بینند و از نزدیک تجربه می کنند. واقعیت روند تاریخ، در اغلب کشورها این را نشان داده است. ما دیده ایم هنگامی که این نیروها خطر را احساس می کنند، برای دورانی طولانی در مواضع اتحاد و همکاری باقی می مانند. مانند جمال عبدالناصر، معمر قذافی و یا هواری بومدین و نظایر آنها. از آنجا که خطر امپریالیسم در ایران به این زودیها از بین نخواهد رفت و امپریالیسم مسلما فشار خود را بر انقلاب ایران افزایش خواهد داد و برای تدارک کودتاهای بعدی تلاش بیشتری به کار خواهد برد، ما امیدواریم که از این سو نیز گرایش به تفاهم و اتحاد، تقویت شود. در سخنان آقای رئیس جمهور، بنی صدر نیز

همین گرایش بازتاب پیدا کرده است. او در حالی که می‌گوید: " البته اتحاد و وحدت تنها بین مسلمانان امکان پذیر است. " ضمناً می‌افزاید که: " با سایر گروه‌هایی که دارای نظریات اسلامی نیستند، می‌توان به تفاهم رسید. " ما این تفاهم را، همان جنبه‌ء متحد خلق می‌دانیم. این تفاهم، یعنی اینکه بنشینیم و ببینیم در برابر این توطئه‌های امپریالیستی چگونه باید مقاومت کنیم. پس به این ترتیب، مساله‌ء اساسی این است که ما نیروهای چپ، این جوانه‌ء تازه را که برای تفاهم و اتحاد در یک جنبه‌ء متحد ضد امپریالیستی تازه رسته است، با تمام نیروی خود تقویت کنیم، و برای تقویت این گرایش باید تاکتیک‌های مناسبی انتخاب کنیم. نشستن و با خود تصور کردن که: " خوب، ما همین هستیم که هستیم. شما بیاوید تمام مواضع ما را بپذیرید تا با شما متحد شویم " تصور فوق‌العاده نادرستی است. در اینجا لازم است نرمش به خرج داده شود. گروه‌هایی که تا کنون روش خصمانه و نادرستی داشته‌اند، باید به سرعت سیاست خود را تغییر دهند و آن را اعلام کنند و به این ترتیب شرایط را برای همکاری در جنبه‌ء متحدی علیه توطئه‌های امپریالیسم امریکا، آماده سازند. بدون شک، این جنبه‌ء دارای جهات و جنبه‌های خلقی نیز خواهد بود. ما امروز در روزنامه‌ها می‌بینیم که مساله‌ء تقسیم اراضی فئودالها وارد مرحله‌ء جدی شده است. به نظر ما، این امر به تمام همین شرایط و اوضاعی که پیدا شده است، بستگی دارد. یعنی بخشی از نیروهایی که در رهبری هستند، درک می‌کنند که بدون اقدامات اصلاحی بسیار جدی، نمی‌توان در این مبارزه‌ء مرگ و زندگی به توده‌ها شور و هیجان بخشید و همه‌ء آنها را تجهیز کرد. پس ضرورت دارد که خواستهای مردم برآورده شود. شما اگر به اعلامیه‌ء کمیته‌ء مرکزی حزب توده‌ء ایران نگاه کنید، می‌بینید که ما در آنجا مهم‌ترین نکات تشکیل چنین جنبه‌ء متحدی را، از لحاظ شرایط عینی‌ای که برای آن لازم است، روشن ساخته‌ایم. ما در این اعلامیه گفته‌ایم که تصفیه‌ء ارتش اهمیت بسیار زیادی دارد، زیرا دلایل زیادی در دست است که عواملی در ارتش با کودتاچیان و توطئه‌ء کودتای امریکایی همکاری می‌کرده‌اند.

خوب، حتماً دوستان یا افرادی در اینجا هستند که خیلی اصرار دارند ما بیدرنگ اسامی تمام این توطئه‌گران را انتشار دهیم و تمام مدارک را افشا کنیم. ما این کار را نمی‌کنیم. ما بسیار بی‌شتاب، اما

مداوم کار می‌کنیم. بقول معروف "اسب تازی دو تک رود به شتاب"، اما نفسش بند می‌آید! و "شتر آهسته می‌رود شب و روز". ما چهل سال است که به همین ترتیب، بی‌شتاب اما مداوم، به راه خود رفته‌ایم. به این ترتیب، اول باید ارتش تصفیه شود، زیرا خطرناکترین عامل در این توطئه‌ها و کودتاها است. دوم، باید شرایط را برای همکاری همه نیروها به منظور ایجاد ارتش واقعا "۲۰ میلیونی و تجهیز آن به معنای کامل کلمه، فراهم آورد. برای تدارک و فراهم آوردن چنین شرایطی، اصلاحات اجتماعی، بویژه در زمینه مساله ارضی، بیکاری، گرانی و مسائل اقتصادی و غیره، ضرورت تام دارد. گامهایی که در چند روزه اخیر برداشته شده کافی نیست اما گامهای مثبتی است. قراردادهایی که با کشورهای سوسیالیستی بسته شده، نوید بخش است. شما لابد همه اینها را در روزنامه‌ها خوانده‌اید. قراردادهایی که در زمینه توسعه کارخانه ذوب آهن و رشته‌های دیگر اقتصادی، از جمله طرحهای بزرگ صنعتی - مانند طرح اسفراین و غیره - بسته شده، یا در حال بسته شدن است، نوید بخش است. در سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی تغییراتی در جهت مثبت در حال به وجود آمدن است. ما باید با تمام نیرو بکوشیم که این گرایش‌ها، هر چه بیشتر تقویت شوند و توسعه یابند.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

## نقش خطرناک گروههای چپ‌نما و چپ‌رو

س: در مورد موضعگیریهای پاره‌ای از گروهها که روز بروز خطرناکتر می‌شود، چه نظری دارید؟

ج: به نظر ما بخشی از چریکهای فدایی خلق که زیر رهبری اشرف دهقانی هستند، در جریان دانشگاه و زد و خوردهایی که به دنبال داشت، همراه با گروههای چپ‌نمای پیکار و غیره، در موضع چپ افراطی تحریک آمیز قرار داشتند. اکنون نیز شنیده‌ایم که اعلامیه‌هایی منتشر کرده‌اند که: "کارگران! دهقانان! مسلح شوید!" ما هر چه فکر کردیم برای چه مسلح شوند، به جایی نرسیدیم. باید بنویسند که چرا باید مسلح شوند. آیا این کار برای سرنگونی رژیم کنونی است؟ یا برای مبارزه علیه

امپریالیسم امریکا؟ آنها ظاهرا" فراموش کرده‌اند قسمت آخرش را بنویسند!

به نظر ما ، گروههای افراطی چپ ، یعنی جناحی از چریک‌های فدایی خلق ، پیکاریها ، راه کارگر و بخش مهمی از سازمان دانشجویان پیشگام که ظاهرا" از زیر نفوذ رهبری چریکهای فدایی خلق خارج‌اند و یا حداقل موضعگیری‌هایشان با آنها متفاوت است ، در مجموع نقش منفی و خطرناکی بازی می‌کنند . درست مانند نقشی که گروههای مشابه آنها در پرتغال ، در دوران حکومت گونسالز ایفا کردند که سرانجام به سقوط حکومت گونسالز انجامید و جریانی روی کار آمد که گام به گام به سوی راست حرکت کرد و اکنون ما شاهدیم که در پرتغال یکی از راست ترین حکومتهای اروپای غربی مستقر شده است . این گروهها نیز درست دارند همان نقش را در اینجا بازی می‌کنند .

ما امیدواریم که این جوانان ، اندک اندک با ضربهء شلاق حوادثی که اکنون دیگر روز به روز گزنده تر می‌شود ، بیدار شوند ، از اشتباهات خطرناک خود دست بردارند و در جهت درست و انقلابی گام بگذارند .

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

### ما و چریکهای فدایی خلق در تاکتیک و استراتژی

س : شما در بعضی از بحث‌ها گفته‌اید که حزب تودهء ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق ، در استراتژی اختلافی ندارند ، اما در تاکتیک و تمام روشهایی که آنها بکار می‌برند ، دارای اختلاف هستند . لطفا" کمی در این مورد توضیح دهید .

ج : ببینید ! این یک جملهء کلی است که ما در آن بحث به کار برده‌ایم . اگر استراتژی را طبق تعریف دقیق و علمی آن در نظر بگیریم ، می‌توان چنین گفت که ما در پاره‌ای از عناصر تشکیل دهندهء استراتژی حزب ، و نه در همهء آنها ، با چریکهای فدایی خلق اختلاف نظر داریم . اما وقتی بطور کلی می‌گوییم با سازمان چریکهای فدایی خلق در استراتژی اختلاف نظری نداریم ، جنبهء کلی دارد . یعنی چه؟ یعنی آنها می‌گویند ما طرفدار سوسیالیسم هستیم ، ما نیز هستیم . می‌گویند می‌خواهیم در

ایران سوسیالیسم را برقرار کنیم و استثمار و بهره کشی از کارگران را از میان ببریم ، ما نیز می‌خواهیم همین کار را بکنیم . آنها در دوران اخیر معتقد شده‌اند که نیروهای سوسیالیستی جهان و کشورهای سوسیالیستی ، پایگاه سوسیالیسم جهانی هستند ، ما نیز چنین عقیده‌ای داریم .

پس بر سر نیروهای ذخیره خود نیز در عرصه جهانی ، توافق داریم . در بسیاری از کلی‌ترین هدفها ، آنها همان هدفهایی را دارند که حزب طبقه کارگر ایران ، حزب توده ایران ، و بسیاری از احزاب کارگری و کمونیستی کشورهای دیگر ، برای جامعه خود ، و بطور کلی برای آینده‌ای دور ، دارند . ما این را استراتژی می‌نامیم . اما تاکتیک ، عبارت است از عمل روزمره سیاسی یک حزب ، و در اینجا است که مبنای کار دیگر استراتژی نیست . استراتژی به عمل ما جهت می‌دهد ، اما شیوه کار ما را در این لحظه معین ، تعیین نمی‌کند . زیرا شیوه کار ما این است که با مصالحی که اکنون در اینجا و در لحظه کنونی در اختیار داریم ، کدام عمل و روش سیاسی را در پیش بگیریم که بتوانیم به سوی هدف استراتژیک خود پیش برویم . در اینجا ، ممکن است اشتباهات بسیار بزرگی صورت گیرد . یک گروه یا حزب سیاسی بسا ممکن است به اقداماتی دست بزند که نه تنها او را به هدف استراتژیک خود نزدیک نسازد ، بلکه از آن دور کند . اشتباهات ، بیشتر در زمینه تاکتیک‌روی می‌دهند . به همین جهت ، اگر بخواهیم در زمینه استراتژی و تاکتیک به یک بحث علمی بپردازیم ، باید بگوئیم که در گذشته ، ما و چریکهای فدایی خلق ، بویژه در زمینه نیروهای اصلی و ذخیره ، تعیین این نیروها و پیگیری نسبت به آنها ، هم در عرصه داخلی و هم خارجی ، اختلافات جدی داشته‌ایم . اکنون نیز در همین زمینه‌ها ، اختلافاتی داریم . موضع ما نسبت به نیروهای متحد خود که یک مساله استراتژیک است ، با موضع چریکها یکی نیست . مثلاً "چریکها حزب توده ایران را در شمار نیروهای متحد خود برای انقلاب نمی‌دانند . از سوی دیگر ، بخش قابل توجهی از نیروهای انقلابی مذهبی را به عنوان متحد خود قبول ندارند . و بر عکس ، نیروهایی را به عنوان نیروهای متحد خود پذیرفته‌اند که در مرحله حاضر ، عمل ضد انقلابی انجام می‌دهند . مانند مائوئیست‌ها ، و از جمله پیکاریها و گروههای چپ‌نمای دیگر . در این زمینه ، می‌توان به نشریه "کار" شماره ۵۱ ، مراجعه کرد . در این مساله ، ما هنوز با چریکهای فدایی خلق اختلاف نظر

داریم. اما البته این مسائل، مسائل عمده و اساسی نیستند. مساله‌ای که ما می‌گوییم در آن عمدتاً "با آنها هدف مشترکی داریم، ساختمان جامعه" سوسیالیستی برای ایران آینده است. ما به طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی انقلاب می‌نگریم و به ایدئولوژی و جهان بینی طبقه کارگر می‌نگریم. مساله عمده دیگر، همانکه گفتم، مساله انترناسیونالیسم پرولتری است که برای احزاب طراز نوین طبقه کارگر، مساله‌ای اساسی است. اینها، نکات اساسی مورد توافق ما است. پس در این چارچوب، ما حق داریم گاهی چنین بگوییم که ما با چریک‌های فدایی خلق در زمینه استراتژی اختلاف چندانی نداریم، اما در مسائل تاکتیکی، دارای اختلافات بسیاری هستیم.

### در کمونیسم عامل تکامل جامعه چیست؟

س: محافل ارتجاعی، همواره کوشیده‌اند که مارکسیسم - لنینیسم را لوٹ کنند. یکی از این تلاشهای مضحک و امپریالیسم پسند، این است که می‌گویند: "اگر تضاد طبقاتی موجب تکامل و پیشرفت جامعه است، پس در کمونیسم که تضاد طبقاتی وجود ندارد، چه عاملی باعث حرکت جامعه به جلو می‌شود؟". از آنجا که این تلاشهای ردیلانه علیه ایدئولوژی طبقه کارگر، در ذهن پاک نوآموزان ناآگاه اثر منفی بر جای می‌گذارد، خواهش می‌کنم به این سوال جواب بدهید.

ج: خوب، دوست گرامی! من به این پرسش شما که پرسشی بسیار جدی است، به اختصار پاسخ می‌دهم. اما باید بگویم که پاسخ دقیق و مفصل آن، در کتاب "ماتریالیسم تاریخی" از انتشارات حزب توده ایران، که چندی پیش از چاپ بیرون آمده، داده شده است. شما باید نشریات ما را مطالعه بکنید. اگر قرار باشد تمام آموزش خود را به روزهای پنجشنبه، از ساعت ۴ تا ۶، در اینجا خلاصه کنید، که حساب ما درست نمی‌آید!

مساله تضاد در حوامع تقسیم شده به طبقات به عنوان موتور حرکت و تکامل آن، یکی از مباحث مهم ماتریالیسم تاریخی است و حتماً در کتابی که نام بردم، روی آن تکیه شده است. در این محث هرگز گفته نشده است که تنها تضاد طبقاتی عامل عمده حرکت و موتور تکامل جامعه



است. در جوامعی که دارای طبقات متخاصم نیستند، تضاد عمده، تضاد محرک و موتور تکامل، چیز دیگری است. تضاد در جامعه کمونیستی، عبارت است از تضاد میان کهنه و نو، تضاد میان بستگی به آنچه هست و لزوم تغییر و دگرگونی. همین تضاد میان کهنه و نو و مبارزه آنها با یکدیگر، موتور حرکت جامعه به پیش است. تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولد که در جوامع طبقاتی به انقلاب میانجامد و مسیر انقلاب را می‌گشاید، در جامعه کمونیستی که جامعه بی طبقه‌ای است وجود دارد و خود موتور تحرک و تحول جامعه است، اما چون طبقات متخاصم دیگر در این جامعه نیستند، حل این تضاد بطرز مسالمت آمیز و با برنامه ریزی امکان می‌پذیرد. این مساله گرهي سوال شماس است. پس این مفهوم که گویا در تمام جوامع، مبارزه طبقاتی موتور تکاملی و حرکت به پیش است، کاملاً نادرست است. مارکسیسم - لنینیسم، هرگز چنین حکمی صادر نکرده است.

چنانکه گفتم، این مبحث مفصل و مهم را باید در کتاب "ماتریالیسم تاریخی" با دقت تمام خواند. اما فعلاً همین قدر بگوییم که تنها در جوامع طبقاتی است که تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی موتور حرکت جامعه است، و در جوامعی که تضاد طبقاتی وجود ندارد، تضادهای دیگری هست که علاوه بر آنچه گفتم تضاد بین جامعه بشری و طبیعت یکی از آنها و خود محرک بزرگی است.

### ساختمان دفتر حزب را چند خریده‌اید؟

س: رفیق کیانوری! ساختمان کنونی حزب را به چه قیمت خریده‌اید؟ زیرا عده‌ای می‌گویند ۵۰ میلیون تومان بابت این ساختمان پول داده‌اید. و آیا از طرف اتحاد شوروی به حزب کمک مادی می‌شود؟

ج: این پرسش، پرسش بسیار بامزه‌ای است. ما به این دوست پیشنهاد می‌کنیم به کسانی که چنین مطالبی را مطرح می‌کنند، بگویند که ما حاضریم این ۵۰ میلیون تومان را در ازای ۸ میلیون تومان به آنها واگذار کنیم! با این کار، مسلماً حزب یکی دو میلیون تومان نیز سود خواهد برد. زیرا صاحبخانه حاضر است ساختمان حزب را ۶ - ۵ میلیون بفروشد.

و اما گذشته‌هاز شوخی ، این هم یکی از هزاران دروغ و هزاران اتهامی است که به حزب ما می‌بندند . حزب ما ، این خانه را اجاره کرده است . صاحب این‌خانه ، مهندس هرمز است که همیشه خود در اینجا حضور دارد و در کتابفروشی زیر ساختمان کار می‌کند . او بابت این ساختمان قرض سنگینی دارد و به عنوان اجاره ۶ ماهانه ، از حزب ۳۶۰۰۰ تومان می‌گیرد . حزب نیز اجاره ۶ این ساختمان را از محل کمکهای کسانی که پاره‌ای از آنان در اینجا هستند ، تامین می‌کند . بخشی از این اجاره نیز از طریق کمک‌هایی که دوستان ما برایمان می‌فرستند ، پرداخت می‌شود . ما درصدد هستیم محل بزرگتری را که بتواند تمام نیازهای حزب را برآورده کند ، پیدا کنیم و یا بسازیم . شما در نامه " مردم " ، تقاضاهای مکرر ما را برای کمک به ایجاد خانه ۶ حزب ، خوانده‌اید . کمک‌هایی که تا کنون به ما رسیده ، قابل توجه است . البته هنوز برای این منظور کافی نیست . اما میزان آن در حدودی است که در آینده خواهیم توانست محلی را که اندکی از اینجا بزرگتر و مناسب تر باشد ، پیدا کنیم . تمام بودجه‌ای که ما برای این کار در اختیار داریم ، از طریق کمکهای گوناگون دوستان و اعضای حزب که گاه همه ۶ هست و نیست خود را در اختیار حزب می‌گذارند ، تامین شده است . هیچ کشوری به ما کمک نمی‌کند . کشورهای دیگر ، خود گرفتاریهای بسیار دارند و اگر پولی داشته باشند ، صرف کارهای خودشان می‌کنند .

### چرا از اخبار خبرگزاری‌های امیر یالیستی استفاده می‌کنیم؟

س : چرا حزب توده ۶ ایران در برخی موارد از " آسوشیتدپرس " یا رادیوی " بی . بی . سی . " مطلبی نقل می‌کند و گاهی نیز آن را به عنوان تایید ، مبنای قضاوت خود قرار می‌دهد؟

ج : رفقا ! ما هم اکنون تمام نوشته‌های مربوط به حمله ۶ آمریکا به ایران را نیز از روزنامه‌ها و نشریات آمریکایی جمع کرده‌ایم و حتما " از آنها استفاده خواهیم کرد . دوست عزیز ! این کار بسیار درستی است . همیشه ، اعتراف یک مجرم برای دادستان بزرگترین سند علیه او است . اگر ما اعتراف یک مجرم را مبنای قضاوت قرار دهیم ، کار بسیار درستی

کرده‌ایم. به‌عنوان مثال، اگر کارتر فردا اعلام کند که تمام این تحریکات علیه‌دولت افغانستان را، من ترتیب داده‌ام، این دیگر خود گویاترین سند است. ما خیرهای جعلی آنها را علیه نیروهای مترقی، دسیسه مینامیم، زیرا آنها دشمن هستند. اما اگر خبری را که محکوم‌کننده خود آنها است، بدست آوریم، — همچنانکه اکنون در جهان سرمایه‌داری، برخی از روزنامه‌ها و نشریات بر اثر برخی تعارضها و برای سود جویی اخباری را فاش می‌کنند تا فروش بیشتری داشته باشند و به رقیب خود ضربه‌ای بزنند، — مسلماً از آنها استفاده می‌کنیم. اینها یکی از منابع بزرگ نیروهای مترقی برای محکوم کردن امپریالیسم است. در مورد حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقش امپریالیسم آمریکا در آن، بهترین و محکم‌ترین دلایل و اسنادی که وجود دارد، از مطبوعات خود آمریکا به دست آمده است. در بعضی موارد، افرادی از سازمان "سیا" آمریکا که پس از بیست — بیست و پنج سال باز نشسته و خانه نشین شده‌اند، اسراری از این سازمان را در کتابی منتشر می‌کنند و دو سه میلیون دلار نیز سود می‌برند؛ انگیزه آنها از انتشار این گونه کتابها، تنها به دست آوردن سود مادی است. اما آنها اسرار دقیقی را نیز فاش می‌کنند. این یک منبع است و ما نه تنها حق استفاده از این منابع خبری دشمن علیه دشمن را داریم، بلکه باید از آنها استفاده کنیم. البته این بدان معنا نیست که چون فلان خبر آسوشیتدپرس و بی.بی.سی. درست است، تمام اخبار آنها قابل تایید است. این یکی از شیوه‌های مطبوعات و رسانه‌های گروهی امپریالیستی است که برای بی‌طرف جلوه دادن خود، دو خبر درست و غیر قابل تردید منتشر می‌کنند تا بتوانند پنجاه خبر دروغ علیه جبهه صلح و سوسیالیسم جهانی منتشر سازند. هدف این مؤسسات از انتشار این اخبار، چیز دیگری است. آنها برای تحمیق توده‌های وسیع کشورهای اروپایی، و علیه جبهه مقابل خود، یعنی جبهه ضد امپریالیستی جهانی، از تمام تحریکات و روشهای خرابکارانه استفاده می‌کنند. شیوه ما این است که از آن دو خبر درستی که آنها منتشر می‌کنند، برای نشان دادن حقایق و پیش بردن هدف خود استفاده کنیم و در ضمن نشان دهیم که آن پنجاه خبر دیگر، دروغ، جعل و حقه بازی است. این یکی از شیوه‌های کار تبلیغاتی است و شیوه درستی نیز هست.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹

## حقایق ۲۸ مرداد یا حقایق ساواک ساخته؟

س : آقای کیانوری! بعد از خیانت ، و یا بقول شما ، اشتباه کادر مرکزی حزب توده در سال ۳۲ که به قتل عده‌ای از اعضای حزب و مردم بی‌گناه و فرار افراد کادر مرکزی انجامید ، و در نتیجه ، نه تنها نفرتی را که امروزه توده‌مردم از این حزب دارند به وجود آورد ، بلکه آنها را حتی نسبت به گروه‌های مبارز هم مردد ساخت ، و در یک کلمه ، باعث دشمنی مردم با کمونیسم شد ، آیا مشی تقلید و تایید کنونی حزب توده از شورای انقلاب که مرکب از لیبرال‌ها و مرتجعین است ، دنباله همان خط مشی جاه طلبانه گذشته است؟ یا به منظور تطهیر گناهان ماضی و به وجود آوردن وجه‌های تازه برای حزب؟ اگر بگویید دومی را در نظر دارید ، باید بگویم در صورتی که سرتان را از زیر برف بیرون بیاورید و صادقانه به اطراف خود بنگرید ، خواهید دید در پانزده ماهه پس از انقلاب ، در این زمینه هیچ موفقیتی نداشته‌اید . زیرا در بیست و پنج سالی که شما در ایران نبوده‌اید ، مردم بسیار هوشیار شده‌اند . لطفاً در این باره توضیح بدهید .

ج : اگر هوشیاری مردم نیز به اندازه این سوال کننده باشد واقعا "تاسف آور است! ما می‌گوییم اولاً" ما اینقدر شهامت داریم که این نامه را در اینجا بخوانیم و در مورد آن توضیح دهیم . ثانياً" شما نویسنده این مقاله - نه پرسش! - ببینید که چقدر در تحلیل حوادث ، کور هستید! زیرا حتی امروز نیز که دیگر مطالب بسیاری در مورد تلاش‌های امپریالیسم و اهمیت ایران برای امپریالیسم در ۲۸ مرداد ۳۲ انتشار یافته است و اطلاعات فراوانی که درباره تعادل نیروهای ارتجاعی و انقلابی در ۲۸ مرداد که هنوز شاه بود و تمام ارتش و اکثریت مطلق مجلس ، تمام باندهای سیاه پلیس و ژاندارمری و اوباش مسلح در تمام ایران ، دهها حزب و گروه چاقوکش ، مانند بقایی‌ها و غیره ، در اختیار شاه و امپریالیسم بودند ، در دسترس است هیچیک از این عوامل را برای شکست ۲۸ مرداد در نظر نمی‌گیرید . علیرغم اینکه دولت جنبه ملی ، تمام قدرت ،

فرماندهی ارتش و تمام دستگاه دولتی و اقتصادی را در دست داشته است، برای شما تنها یک حزب مخفی، یعنی حزب توده ایران وجود داشته که می‌بایست ایران را نجات می‌داد، و عامل و مقصر همه این مسائل است. خوب، برای چنین ارزیابی نادرستی، باید چشم آدم کاملاً بسته باشد، یا مغرض باشد. یعنی یا باید دارای سطح فکر و قضاوتی بسیار پایین باشد و یا مسائل را مغرضانه نگاه کند. ما امروز می‌بینیم با وجود اینکه نیروهای انقلابی جامعه ما به مراتب از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نیرومندترند، و علیرغم اینکه دولت موجود، با تمام نواقصی که دارد، جدا در برابر امپریالیسم ایستاده است، یعنی خطر آمریکا را می‌بیند و در برابر آن جبهه‌گیری می‌کند، و با وجود اینکه امپریالیسم آمریکا به هیچوجه مواضع ۲۸ مرداد را در اختیار ندارد، هنوز لحظه‌های بسیار خطرناکی برای انقلاب ایران پیش می‌آید که ممکن است همه نیروهای انقلابی نیز نتوانند جلو آن را سد کنند. در طول بیش از ۳۰ سال، ساواک، سیا و موساد، مغز این افراد را با مطالبی از این قبیل پر کرده‌اند که نه آمریکا و انگلیس و عمالشان - شاه و فئودالها و بورژوازی وابسته از یکسو، و نه مصدق و دیگران از سوی دیگر، در حوادث ۲۸ مرداد مقصر نبوده‌اند و تنها حزب توده ایران مقصر بوده است. خوب، ما می‌بینیم که این برداشتهای ناسالم ناشی از این تبلیغات، هنوز از میان نرفته‌اند. ما به دوستانی که در نشریه "کار" مطلب می‌نویسند نیز باید بگوییم که دوستان عزیز! بکوشید تا هر چه بیشتر بفهمید! در شماره اخیر این نشریه، مقاله‌ای درباره سازمان افسری حزب توده ایران نوشته شده که حاوی لاطائلات بسیاری است. از جمله در آخر آن آمده است که: "سازمان ما (منظور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است) اعتقاد دارد که رهبران حزب توده بخصوص در سالهای گذشته درباره قدرت تشکیلاتی و رزمی حزب و سازمان افسران توده‌ای، همیشه تخمین‌های مبالغه آمیز و غیر واقعی را تبلیغ می‌کردند." این حکم، دروغ است! زیرا ما همیشه، برعکس، گفته‌ایم به آن میزانی که شما از ما متوقع بوده‌اید، قدرت نداشته‌ایم. پس این نه تبلیغ ما، بلکه تبلیغ ارتجاع بوده است. واقعیت این است که از همان نخستین روز پس از ۲۸ مرداد، ارتجاع، جبهه ملی و تمام وابستگان به امپریالیسم کوشیدند تا با تبلیغات خود ثابت کنند که عامل این شکست حزب توده ایران بوده و در این مورد هیچکس دیگری مقصر نبوده است.

پس این دروغ است. اما چریکهای فدایی خلق باز هم از این دروغ یک نتیجه مثبت می‌گیرند، که ما از آن استقبال می‌کنیم: " بطور کلی در اذهان مردم تصویر مبالغه‌آمیز و غیر واقعی از توان حزب توده به وجود آمده بود. " این نتیجه‌گیری درست است، اما نویسندگان نشریه " کار " شهادت آن را نداشته‌اند که بنویسند این تصور، بر اثر تبلیغات غیر واقعی ارتجاع، ساواک و امپریالیسم در ایران به وجود آمده بود و خود آنها نیز در سالهای اخیر به این تبلیغات دامن زدند و یک چنین تصویر غیر واقعی را به وجود آوردند دنباله مقاله، چنین آمده است: " آنچه که قابل تاکید است، این است که هواداران ما نیز باید از این تجربه درس لازم را بیاموزند و از ارائه تصاویر نادرست و مبالغه‌آمیز درباره سازمان ما پرهیز نمایند. " یعنی نگویید که چریکهای فدایی خلق نیرومند هستند، ما کاری از دستمان بر نمی‌آید! ما از این اعتراف بسیار شادمانیم و معتقدیم که رفته رفته این اعترافات کوچک روی هم جمع می‌شود و یک روز، تغییری کیفی در سیاست سازمان چریکهای فدایی خلق ایجاد می‌کند. به امید آن روز. شما دوست مقاله نویس، شما هم مقاله عصبی خودتان را با مغز خودتان فکر نکرده‌اید، با جوهر سیاهنی که طی سالهای مدید سیا و ساواک و تبلیغات آریامهری در قلم‌ها و بر کاغذها و ذهن‌ها ریخته‌اند، نوشته‌اید، فکر نمی‌کنید وقت آن رسیده که مسئولیت و رنج جست و جو و تحقیق و مطالعه برای یافتن حقیقت را - که متأسفانه لای و لجن زیاد به چهره‌اش مالیده‌اند - در خودتان بیدار کنید؟

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹

### بین «ملی کردن» و «دولتی کردن» تفاوتی وجود دارد؟

س: شاید سوال من ساده و سطح پایین باشد. ولی انتظار دارم که به آن جواب دهید. لطفاً تشریح کنید که بین ملی کردن و دولتی کردن چه تفاوتی وجود دارد؟

" یک دانش آموز هوادار حزب "

ج: باید به این دانش آموز هوادار حزب بگویم که پرسش او نه تنها در سطح پایین نیست، بلکه در سطحی عالی است و من به آن پاسخ

می‌دهم. نه به این علت که بخواهم از این نوجوان فروتن دلجویی کنم، بلکه واقعا " به خاطر اینکه پریشی او نیز مانند پریشی‌های دیگر دارای ارزش است. به نظر ما، بین ملی کردن و دولتی کردن، بطور اعم، تفاوتی وجود ندارد. ملی کردن یا ناسیونالیزاسیون، حتی در رژیم سرمایه‌داری، به معنای آن است که دولت اداره یک رشته اقتصادی یا واحد صنعتی بزرگ را در دست خود بگیرد و آن را از مالکیت خصوصی به مالکیت دولتی انتقال دهد. حتی در انگلستان نیز، زمانی که دولت معادن فولاد را از بخش سرمایه خصوصی به بخش دولتی منتقل کرد، اصطلاح ناسیونالیزاسیون به آن اطلاق شد. در مورد اقدام عربستان سعودی نیز که بخشی از سهام نفت خود را از امتیاز مؤسسات خارجی در آورد و آن را دولتی کرد، همین اصطلاح بکار برده شد. از این جنبه کلی که بگذریم باید به یک جهت دیگر مسئله توجه کنیم و آن اینست که مفهوم کلمه " ملی کردن، حتما " با مفهوم خلقی کردن مترادف نیست. محتوای خلقی، به ماهیت دولت مربوط است. یعنی باید دید ماهیت دولتی که صنایع یا بانکهای خود را ملی کرده است، چیست. به عنوان مثال، در دوران رضاخان، بانک عمده ما بانک ملی بود که " بانک ملی ایران " هم نامیده می‌شد. هیچکس هم نمی‌گفت که این بانک ملی نیست. اما مسلما " این بانک در خدمت سرمایه‌داری و فئودالیته ایران قرار داشت، نه در خدمت خلق. نظایر دیگر این مؤسسه‌های دولتی، مثلا " راه آهن ایران، ملی بود. یعنی مالکیت آن در اختیار دولت بود، و کسی نمی‌توانست بگوید این مؤسسه از آن من است و به پسر من می‌رسد. رضاخان هم که سرنگون شد، این مؤسسه در اختیار دولتی که بعد از او بر سر کار آمد، قرار گرفت. اما آنچه را در اختیار دولت است، تنها در صورتی که محتوای دولت از لحاظ طبقاتی خلقی باشد، می‌توان در اختیار خلق دانست. اگر دولت خلقی نباشد، در اختیار سرمایه‌داری بزرگ، مالکین و طبقات حاکمه‌ای است که دولت را در دست دارند. ما در بحثهای پیشین خود نیز گفته‌ایم که حتی در یک نظام سرمایه‌داری یا فئودالی، دولتی کردن رشته‌های گوناگون اقتصاد، در حد خاص خود جنبه مترقی دارد. احزاب کمونیست، حتی در کشورهای سرمایه‌داری انحصاری مانند انگلستان، آلمان و فرانسه، در مقابل صنایع فردی و خصوصی از صنایع دولتی حمایت می‌کنند. یعنی اگر دولت بخواهد بخشی از اقتصاد را که در اختیار دارد، به سرمایه‌داری شخصی و خصوصی

انتقال دهد، آنها به این مسأله اعتراض می‌کنند. زیرا بخش دولتی در برابر بخش خصوصی، بطور نسبی دارای محتوای مترقی‌تری است. یعنی چه؟ یعنی اینکه بخش خصوصی سرمایه‌داری، مطلقاً "در انحصار طبقه" سرمایه‌دار انحصاری و مونوپل‌ها است، اما بخش دولتی، هر قدر هم بطور عام، دولت در اختیار سرمایه‌داری باشد، معذک کنترل، نفوذ و تاثیر طبقات زحمتکش و پرولتاریای انقلابی در آن می‌تواند بیشتر باشد. یعنی طبقه کارگر در آنجا بهتر می‌تواند به حقوق خود دست یابد، تا در بخش خصوصی سرمایه‌داری. و در ثانی، با ملی شدن یک رشته تولید، مالکیت فردی صدمه می‌بیند، تقدس آن می‌شکند و این امر با نفس سرمایه‌داری که مبتنی بر مالکیت فردی است، تا حدی همخوانی ندارد، مولود فشاری است که ضرورت‌ها تحمیل می‌کنند، مولود نیاز سرمایه‌داری به رقابت با سوسیالیسم است، حتی با خدشه‌دار کردن بعضی از اصول خودش. به همین علت است که ما همیشه از بخش دولتی در برابر بخش خصوصی، حمایت می‌کنیم. بویژه در زمانی که دولت دیگر وابسته به سرمایه‌داران و مالکین بزرگ نباشد.

۱ خرداد ۱۳۵۹

### چرا مارکسیست‌ها با اسلام انقلابی همکاری می‌کنند؟

س : بسم الله الرحمن الرحيم. جناب آقای کیانوری! یک مارکسیسم همواره در تلاش است و در تلاش باید باشد که مارکسیسم را به عنوان یک مکتب اصلنا "فلسفی - تاریخی پیاده کند. اسلام، با توجه به دیدگاه مکتبی خود، نمی‌تواند حکومت مارکسیستی را بپذیرد، و مارکسیسم هم نمی‌تواند و نباید حکومت اسلام را بپذیرد. چرا که از نظر بنیادی، تضعیف مارکسیسم یعنی اسلام، و تضعیف اسلام هم یعنی مارکسیسم. البته، گذشته از سیستم‌های دیگر سیاسی - اقتصادی، مانند امپریالیسم و کاپیتالیسم که دشمن مردم هستند. با توجه به این مطالب، چه انگیزه‌ای باعث می‌شود که یک مارکسیست با اسلام همکاری کند؟ البته این همکاری، در جهت درست خود، هر چند هم که ضعیف باشد، از نظر ما باز یک گام اسلامی است، و این تقویت اسلام هر چند هم که ضعیف باشد، می‌تواند بر ضد مارکسیسم عمل کند، چرا که بالاخره رشد اسلام را در بردارد. از



شما می‌خواهم به من جواب دهید که این تناقض ، برای یک مارکسیست معتقد چگونه حل می‌شود؟

ج : پاسخ به این پرسش ، جنبه پایهای دارد و بسیار مهم است . ما ، مارکسیست‌های معتقد ، باید بتوانیم در این زمینه به مسلمانان معتقد جواب بدهیم ، و گرنه ، این سوال همیشه در برابر آنها قرار دارد . پاسخ ما به این مسلمانان معتقد این است که تفاوت ما مارکسیستهای متعهد با شما مسلمانان متعهد این است که ما از نقطه نظر علمی و جهانی ، و برخورد به مسائل اجتماعی و تحول تاریخی ، از دید وسیعتری برخورداریم . ما می‌توانیم این تناقض را برای خود حل کنیم ، و برای شما حل آن دشوار است . زیرا ما ، میان پیروزی اسلام انقلابی و پیروزی سوسیالیسم ، تناقضی نمی‌بینیم . شما تصور می‌کنید که اگر اسلام پیاده شود ، به زیان سوسیالیسم است و این مطلب در تمام تبلیغات صدا و سیمای جمهوری اسلامی و مطبوعات آن دیده می‌شود که مرتب می‌گوید انقلاب اسلامی ایران منافع همه ابر قدرتها و کمونیسم جهانی را به خطر انداخته است . بر عکس این گفته‌ها ، شخصی به شوخی می‌گفت : " می‌گویند در تهران دیگر گردو پیدا نمی‌شود ، زیرا توده‌ایها از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همه گردوها را خریده‌اند و دارند با دمشان گردو می‌شکنند ! " واقعیت این است که مارکسیست‌ها ، در سراسر جهان ، نه تنها انقلاب اسلامی ایران را سدی در برابر پیشرفت سوسیالیسم جهانی نمی‌دانند ، بلکه معتقدند که انقلاب اسلامی ایران ، انقلابی است ضد امپریالیستی و خلقی . از آنجا که بزرگترین دشمن سوسیالیسم در جهان ، امپریالیسم و سرمایه‌داری است ، و نه عقاید مذهبی ، هر حرکتی که امپریالیسم جهانی را تضعیف کند و ضد سرمایه‌داری باشد ، به سود سوسیالیسم است و بهمین دلیل است که همه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کارگری از آغاز انقلاب ایران بهترین و صمیمی‌ترین مدافعان این انقلاب در سطح جهانی بوده و هستند . درست نقطه مقابل دنیای سرمایه‌داری که یکپارچه و با تمام سالوس و نیرنگ و امکانات تبلیغاتی خود در برابر انقلاب ما ایستاده و خرابکاری میکند . ما معتقدیم که جنبش اسلامی انقلابی در ایران به رهبری امام خمینی ، با سمتگیری ضد امپریالیستی و خلقی خود ، ضربه بزرگی بر پیکر امپریالیسم وارد آورده است و به همین جهت ، به زیان پیشرفت

سوسیالیسم جهانی نیست. این است آن تفاوتی که ما با مسلمانان متعهد داریم. آنها تمام مسائل را تنها در چارچوب ایدئولوژی مذهبی و غیر مذهبی مورد ارزیابی قرار می‌دهند، در صورتی که ما مارکسیستها، قضاوتمان در چارچوب مفاهیم طبقاتی جامعه بشری است.

بحثی که قرار بود درباره "زیر بنا و روبنا" در رادیو و تلویزیون انجام بگیرد، می‌توانست ما را در این زمینه به یکدیگر نزدیک کند. زیرا با اینکه ما حرکت و تکامل جامعه بشری را بر اساس تحولات اقتصادی می‌دانیم، هرگز با چنین تناقضاتی روبرو نمی‌شویم، و در عمل نیز، درستی طرز تفکر ما آشکار است. ما می‌بینیم کشورهای سوسیالیستی که توسط احزاب مارکسیست اداره می‌شوند، در عمل و در نبرد جهانی علیه امپریالیسم، به کشورهای رو به رشد که راه ضد امپریالیستی را در پیش گرفته‌اند و اغلب، گروهها و گردانهای مذهبی در آنها حکومت می‌کنند، کمک بسیار مهم و بزرگی کرده‌اند و آن کشورها نیز با طیب خاطر کمک آنها را پذیرفته‌اند و می‌پذیرند. ما در همین کنفرانس اسلام آباد دیدیم که موضعگیری کشورهای اسلامی سوریه، الجزایر، یمن دموکراتیک، لیبی و جبهه فلسطین، در جهت مثبت، یعنی همکاری با کشورهای سوسیالیستی بود. آخرین اعلامیه جبهه پایداری خلقهای عرب در طرابلس، بر تحکیم دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی پای می‌فشارد. برای ما نیز که همان دید علمی را نسبت به جامعه داریم، چنین تناقضاتی وجود ندارد. اما برای این دوستان متعهد مذهبی ما، که مسائل را تنها در چارچوب ایدئولوژی مذهبی می‌بینند، و تمام مظاهر دیگر فعالیت انسان را در این چارچوب محبوس می‌کنند، این تناقضات، غیر قابل حل جلوه می‌کنند. یعنی نمی‌توانند پاسخ بسیاری از پرسش‌های خود را پیدا کنند. یا باید بگویند آقای قذافی، رهبر لیبی، لامذهب است، و جمال عبدالناصر مسلمان نبوده است، و یا باید بپذیرند که می‌شود مسلمان متعهد و معتقدی بود و در عین حال، در عمل نیز با سوسیالیسم در جبهه مشترکی قرار گرفت. ما اکنون علیه دشمن مشترک مبارزه می‌کنیم و باید او را از میان ببریم. به همین جهت نیز، در این همکاری تناقضی نمی‌بینیم. این، بحث امروز ما نیست. مربوط به دهها سال پیش است. از همان آغاز پیدایش حزب توده ایران، این حزب روابط خود را با مذهب اسلام و بویژه مسلمانان شیعه که دارای

سنت‌های خاص انقلابی و خلقی هستند، مشخص کرد. این موضوع مربوط به دورانی است که حزب توده<sup>۱</sup> ایران نیرومندترین سازمان سیاسی در ایران بود، و گرایش‌های سیاسی - مذهبی به نسبت ضعیف بودند. در آن زمان، ما نظر خود را در این زمینه بطور بسیار مشخص و دقیق تعیین کردیم و از آن پشتیبانی به عمل آوردیم.

۱ خرداد ۱۳۵۹

### چگونه قطب‌زاده رکورد جهانی را می‌شکند؟

س : رفیق کیا! دیشب گوینده<sup>۲</sup> اخبار تلویزیون در بخشی از برنامه<sup>۳</sup> خبری گفت: " قطب‌زاده، وزیر امور خارجه<sup>۴</sup> ایران، در کنفرانس اسلامی پاکستان حمله<sup>۵</sup> هوایی افغانستان به ایران را محکوم کرد. " و سپس افزود: " ضیاء الحق رهبر پاکستان نیز گفته‌های آقای قطب‌زاده را تایید کرد. " اولاً " بگویند آیا افغانستان به ایران حمله<sup>۶</sup> هوایی کرده است؟ از این گذشته، آیا آقای قطب‌زاده سعی نمی‌کند که انقلاب ما را در عرصه<sup>۷</sup> جهانی منفرد سازد؟ مگر سندی که بنی صدر افشاء کرد، حاکی از این نبود که " امریکا معتقد است پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصا<sup>۸</sup> " توسط اتحاد شوروی، حتما<sup>۹</sup> " به تضعیف مواضع سیاست خارجی خمینی منجر خواهد شد، و لازم است جو سوء ظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد؟ " آیا با این وجود، ما باید در کنفرانس‌های کارتر ساخته<sup>۱۰</sup> اسلامی شرکت کنیم؟ آیا قطب‌زاده، خود مأموریت ایجاد این عدم اعتماد و دامن زدن به آن را در میان کشور ما و همسایگان آن به عهده نگرفته است؟ مخصوصا<sup>۱۱</sup> " که ببرک کارمل پیشنهاد مذاکره به ایران داده است. قطب‌زاد، در عمل از اسلام امریکایی حمایت می‌کند. به قول یاسر عرفات، گویی " کارتر، ناگهان سوار بر اسب اسلام شده است! "

یک دانش‌آموز هوادار سازمان جوانان دموکرات

ج : خوب، من تنها باید بگویم که یکی از پدیده‌های انقلاب شکوهمند ما همین است که دانش‌آموزان ما، عقلشان به مراتب بیشتر از وزیر امور خارجه<sup>۱۲</sup> کشور ما است! واقعا<sup>۱۳</sup> " همین طور است. این نشان می‌دهد

که رشد سیاسی نیروهای جوان ما بسیار عمیق است و پاره‌ای از سیاستمداران ما، اگر "با حسن نیت" باشند، حتی به اندازه یک کودک در سیاست جهانی سررشته ندارند. یعنی اگر حتی صادقانه هوادار انقلاب باشند، در عمل به آن زیان می‌رسانند. البته ما تا زمانی که دلیلی در دست نداشته باشیم، نمی‌توانیم در هواداری این شخصیت‌ها از انقلاب اسلامی ایران تردید کنیم، و تنها آنها را در چارچوب اعمالشان مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این زمینه، متأسفانه به این نتیجه می‌رسیم که عقل دانش‌آموزان ما، از پاره‌ای از این سیاستمداران، بیشتر است. من امروز اظهار نظری از هواداران انقلاب اسلامی ایران را می‌خواندم که گفته بود: "ما تا کون کم عقل‌تر از این وزیر امور خارجه نه تنها در ایران، بلکه در تاریخ جهان نیز، سراغ نداشته‌ایم!" و البته، این نیز خود موفقیت بزرگی است که مبارزان مسلمان کشور، هم به این نتیجه می‌رسند که آقای قطب‌زاده، توانسته است در این رشته یعنی کمی عقل یک وزیر خارجه رکورد جهانی را بشکند! و اما درباره موضوعی صادق قطب‌زاده درباره افغانستان و اتحاد شوروی، در نامه "مردم"، توضیحات مفصلي درباره این جریان داده‌ایم. بطور کلی عقیده، اینست که خوراکیهای رنگارنگ تبلیغات ضد افغانستان و ضد شوروی بطور کلی و یکجا در آشپزخانه‌های امپریالیستی پخته و آماده میشود و از راههای گوناگون بدست ضیاءالحق‌ها، آفاشی‌ها، قطب‌زاده‌ها و نظائر آنها در دنیا بمرص فروش گذاشته میشود. اینکه شخص قطب‌زاده تا چه حد ناآگاهانه و از روی حماقت در این دام افتاده و یا اینکه با آگاهی این سیاست را دنبال میکند در آینده روشن خواهد شد. همانطور که نقش مظفر بقائی و روابطش مدنی پس از دوران فعالیت سیاسی‌اش بر ملا گردید.

۱ خرداد ۱۳۵۹

### توصیه به پدران و مادران توده‌ای

س: پدر من هوادار حزب توده ایران است. او دائماً "به من تاکید می‌کند که باید عضو حزب توده ایران شوم در غیر این صورت، نباید در هیچ گروه، سازمان و یا حزب دیگری فعالیت کنم. می‌خواستم بدانم که آیا این طریقه عضوگیری، شایسته یک گروه، سازمان و یا حزب است؟ با زور

و تحمیل؟ من از شما خواهش می‌کنم که در این مورد، با پدرهایی مانند پدر من که متأسفانه عده‌شان هم کم نیست، صحبت کنید و بگویید که این راه، راه درستی نیست.

ج : این یک سوال جدی است (خنده حضار) و درست هم هست. من از همین جا خطاب به تمام این گونه پدران می‌گویم و از آنها خواهش می‌کنم که حتماً "به این نوار گوش بدهند و یا اگر جزوه‌های "پرسش و پاسخ" را می‌خوانند، به آن توجه کنند. رفقا! هرگز نمی‌توان افراد را با فشار و شیوه‌های غیر منطقی به راه‌سیاسی‌ای که ما به آن معتقدیم، کشاند. این کار نه تنها امکان‌پذیر نیست، بلکه معمولاً "نتیجه" معکوس نیز می‌دهد. یعنی تضادها را تشدید می‌کند و در نتیجه، حرف‌های درست‌نیز در چارچوب این شیوه‌های فشار، دیگر پذیرفتنی نیستند. اگر شما شیوه نادرستی بکار ببرید، زمانی هم که حرف درستی می‌زنید، شنونده شما که نمی‌تواند درست و نادرست را از یکدیگر جدا کند، حرف شما را نیز در چارچوب همان شیوه نادرستی که بکار رفته است مورد بررسی و قضاوت قرار خواهد داد و آن را نخواهد پذیرفت. و این، کاملاً "طبیعی" است. به همین جهت، ما به تمام پدران توده‌ای توصیه می‌کنیم که اگر فرزندان‌شان توده‌ای نیستند، مثلاً "هوادار چریک‌های فدایی خلق، یا از آن بدتر پیکاریها هستند - نمی‌خواهم مقایسه بد و بدتر بکنم، این یک اصطلاح است - و در گروهها و سازمانهایی فعالیت می‌کنند که نسبت به حزب توده ایران موضع انتقادی دارند، تنها می‌توانند به آنها توصیه کنند که بیشتر کتاب بخوانند، نشریات حزب توده ایران را بخوانند، از برخورد انحصارگرانه و نخواندن نشریات حزب خودداری کنند، و بکوشند نظریات حزب را به عنوان یک توده‌ای که می‌خواهد رفیق خود را قانع کند، با آنها مطرح سازند. تنها برخورد رفیقانه و بسیار منطقی است که می‌تواند سدی را که گاه تحت تاثیر دگم‌های سازمانهای چپ‌گرا و چپ‌نما در ذهن جوانان ما به وجود آمده است، بشکند. ما در این زمینه تجربه کافی داریم. اما من توصیه دیگری هم برای جوانان حزبی و جوانان هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق و دیگران دارم. و آن این است که آنها نیز با پدران، مادران، خواهران و برادران و سایر بستگانشان همین روش را داشته باشند. یعنی روشی کاملاً "احترام‌آمیز. هرگز نباید یک اختلاف

نظر سیاسی را به یک بی‌احترامی غیر انسانی تبدیل کرد. زیرا در هر صورت؛ پدر، مادر، خواهر، برادر و سایر بستگان، از ما انتظاراتی انسانی دارند. ما به عنوان انسان، هرگز نباید انتظارات و احساسات انسانی آنها را جریحه دار کنیم. ما توده‌ای‌ها در آغاز فعالیت خود با افراد خانواده و سایر بستگان و نزدیکان خود آنقدر خشک رفتار می‌کردیم که گاه صورت رفتاری غیر انسانی به خود می‌گرفت. ما این تجربیات تلخ را در پشت سر داریم. من به همه دوستان جوان و دوستان پیر توصیه می‌کنم که کتاب "مارکس، انگلس و لنین در زندگی خصوصی" را بخوانند و توجه کنند که این آموزگاران بزرگ انسانی، اجتماعی، سیاسی و انقلابی ما، در زندگی خصوصی خود تا چه حد نرم، ملایم و انعطاف پذیر بوده‌اند و رفتارشان تا چه حد انسانی بوده است، ما تا زمانی که مطمئن نباشیم کسی ساواکی و مجرم و خیانتکار است، باید به عنوان یک فرد گمراه و کسی که اشتباه می‌کند، به او احترام بگذاریم. آموزگاری که بخواهد در مدرسه با خشونت رفتار کند، آموزگار نیست، و اصلاً چیزی از آموزش و پرورش و علوم تربیتی نفهمیده است. او باید بداند که با چه شیوه‌هایی می‌تواند به قلب شاگردانش راه یابد. لنین، در رابطه با جوانان دو آتشه ماوراء کمونیستی که در اوایل انقلاب به کلیساها می‌ریختند و ناقوس‌های آنها را می‌شکستند، گفته بسیار معروفی دارد. لنین با شمامت و سرزنش به آنها گفت: "این چه کار احمقانه‌ای است که شما می‌کنید؟ ناقوس مفرغی را می‌توان به سادگی با چکش شکست، اما آن میلیونها ناقوسی را که در دل این مردم به صدا در می‌آید، نمی‌توان با چکش شکست." تنها با رفتار انسانی، تحلیل درست، منطق و توضیح، ممکن است افراد درستی نظریات شما را بپذیرند. در برخورد با افراد سالم جامعه، باید این شیوه‌ها را در پیش گرفت. اما اگر کسی مجرم است، مانند این هرویین فروشها، باید او را گرفت و اعدام کرد. این افراد جنایتکارند. کسانی که با تولید و پخش هرویین، صدها و هزاران خانواده را به سوی بدبختی و مرگ می‌کشانند، مجرمند. این دیگر بحث ندارد. هر کس هرویین ساخت باید اعدام شود. اما کسی که بحث سیاسی می‌کند و نظریات و موضعگیریهای نادرست سیاسی دارد، اشتباه می‌کند. مجرم نیست، و نباید در برخورد با او از این شیوه‌ها استفاده کرد. پس شما چگونه می‌خواهید با این هزاران هزار پرولتر زحمتکش و رنج‌دیده و کارگرانی که

هنوز اعتقادات مارکسیستی را نمی‌پذیرند، نزدیک شوید؟ باید همچنانکه  
لنین گفته است، در دل توده‌ها و افراد با حسن نیت راه پیدا کرد. و این  
کار آسانی نیست. نمی‌توان با کارد شکم افراد را شکافت و شیرجه رفت  
توی دل آنها! باید راه منطقی این کار را پیدا کرد.

۱ خرداد ۱۳۵۹

### از اسلام چه بدی دیده‌اید که کمونیست شده‌اید؟

س : آقای نورالدین کیانوری! خواهش می‌کنم به سوالات من  
پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای بدهید. شما که یک مسلمان زاده هستید، از مکتب  
اسلام چه کوتاهی یا اشتباهی دیده‌اید که به سوی دیگری گرایش پیدا  
کرده‌اید؟ من از مرام کمونیست‌ها این حقیقت را دریافته‌ام که برای آنها  
خواهر یا همسر فرقی ندارد. آیا شما با این مرام موافقید؟ چرا؟ آیا به  
عقیده‌ی شما کسی که دانشمندی مثل امام جعفر صادق دارد، می‌تواند به  
مکتب او خیانت کند؟ بفرمائید که چگونه و چرا؟

ج : خوب، این سوال، هم می‌تواند از سوی یک مسلمان باشد که  
کمونیسم را نفهمیده و بر اثر همین تبلیغات خصمانه علیه کمونیسم به  
چنین برداشتهایی رسیده است، و هم می‌تواند از سوی یک ساواکی و یا یک  
"رنجبر"ی مائوئیست باشد که به این شکل ریز پرچم اسلام، می‌خواهد  
کمونیسم را بد نام کند.

دوستان! امروز در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مقاله‌ای چاپ شده است  
تحت عنوان "نامه یک ساواکی". من به همه‌ی شما توصیه می‌کنم که این  
مقاله و مقاله‌ی دیگری را که مربوط به یک مامور "سیا" است که نقشه‌ی توطئه  
علیه ایران را فاش کرده است، بخوانید. بویژه مقاله‌ی "نامه یک ساواکی"،  
که در آن شیوه‌های گوناگونی را که ساواک، تحت نام اسلام، برای زیر  
ضربه قرار دادن نیروهای راستین انقلابی چپ و کمونیست استفاده  
می‌کند، فاش ساخته است. این مقاله‌ی فوق‌العاده جالبی است و می‌توان از  
آن استفاده‌ی فراوانی کرد.

به هر حال، این پرسش ممکن است به یکی از این دو گرایش - مسلمان  
یا ساواکی - "رنجبر"ی - ربط داشته باشد. البته در حالت اول، من باید

بگویم متأسفیم که مسلمانان واقعی حتی زحمت این را به خود نمی دهند که سوسیالیسم واقعی را بشناسند تا دریابند این همه دروغهایی که امروز ارتجاع در مورد اسلام در جهان پخش می کند، نظیر همان دروغهایی است که سالیان دراز دربارهٔ کمونیسم پخش کرده است. مگر منبع این گفته، که برای کمونیستها خواهر و همسر فرقی ندارد، همان جایی نیست که گفته است امام خمینی دستور داده پستانهای زنان را ببرند و به خیابان پرتاب کنند؟ منبع هر دوی این مزخرفات، یکی است. خوب، مسلمان عزیز! اگر آن یکی راست بود، این هم راست است. و اگر آن یکی دروغ بود، این هم دروغ است. ما کمونیستها می کوشیم اسلام انقلابی را عمیقاً "بشناسیم، جنبه های مثبت آن را تشخیص دهیم، از آن پشتیبانی کنیم، و جنبه های را که با آن موافق نیستیم با صراحت تمام و روشنی کامل، بدون بیم و هراس اعلام داریم، حتی اگر به خاطر آن، روزی ما را بگیرند و به چوبهٔ اعدام بسپارند. توصیهٔ ما به مسلمانانی که این مسائل برایشان مطرح است، این است که نخست بکوشند تا کمونیسم اصیل و راستین را بفهمند. در مقاله های که در بالا به آن اشاره کردم، بروشنی نشان داده شده که چگونه سیا و موساد و ساواک می کوشند که با ساختن یک کمونیسم قلابی و امریکایی در ایران، مردم را از کمونیسم اصیل رویگردان کنند. آنها می خواسته اند یک کودتای کمونیستی قلابی ضد مذهبی راه بیندازند و بعد آن را سرکوب کنند و یک نیروی راست ارتجاعی را سرکار بیاورند. آنها قصد داشته اند مردم را آنقدر نسبت به کمونیسم متنفر سازند تا به یک کودتای دست راستی ارتجاعی - فاشیستی امریکایی، تن در دهند. این نقشهٔ بسیار مودیانه و خطرناکی بوده است. به این جهت، ما به این دوستان مسلمان توصیه می کنیم و به آنها می گوئیم که اگر صداقت دارند، به دیگران نیز بگویند در جهانی که ما زندگی می کنیم، کمونیسم به یک پدیدهٔ جهانی تبدیل شده است. آنها باید این پدیده را بشناسند، زیرا کمونیسم بابیگری نیست که هفت تا و نیمی در امریکا، سه تا و نیمی در چین و چهار تا و نیمی در آفریقا طرفدار داشته باشد و آنها نیز کاری جز جاسوسی نداشته باشند! کمونیسم یک جهان بینی است که هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر در سراسر جهان از آن پشتیبانی می کنند. جهان بینی ای که تمام دنیا را به خود مشغول کرده است. امپریالیسم با تمام نیروی جهنمی تبلیغاتی خود و با صرف



میلیاردها دلار ، می‌کوشد کمونیسم را بدنام کند ، بگوید و مردم را از آن دور سازد . بنابراین ، نباید از دیدگاه فیلم‌ها ، رادیو تلویزیونها و انتشارات ارتجاعی و مسلمانان ارتجاعی - یعنی وعاظ السلاطین - به این مسأله نگاه کنیم ، بلکه باید از دیدگاه واقعیت عینی به آن بنگریم . ما به اغلب رهبران اسلامی که با آنها تماس می‌گیریم و به ما اعتراض می‌کنند - زیرا این پدیده را نمی‌شناسند - توصیه می‌کنیم که : دوستان عزیز ! برادران گرامی ! بکوشید که ابتدا این کمونیسمی را که این همه شما را مشغول کرده است ، بشناسید و ماهیت آن را دریابید . به کشورهای کمونیستی بروید و ببینید که مردم آنها چگونه زندگی می‌کنند و روابط بین خواهر و برادر و زن و شوهر و غیره را با چشم خودتان ببینید . چرا شما تنها روزنامه "رنجبر" و از این قبیل مزخرفات را می‌خوانید ؟

و اما در مورد اینکه پرسیده‌اید من که یک مسلمان زاده هستم ، چگونه به مکتب کمونیسم روی آورده‌ام ، پاسخ بسیار ساده‌ای دارد . ما معتقدیم که در اسلام ، رهبران بزرگی مانند پیامبر اسلام ، علی و حسین وجود داشته‌اند که پس از آنها ، ارتجاع اسلام را آلوده کرده است ، معاویه وارث کرده است و خلفای عباسی و اخلاف آنها ، اسلام را مطابق سلیقه خود تغییر داده‌اند و آن را برای سرکوب و غارت مردم ، به مذهب وعاظ السلاطین تبدیل کرده‌اند . یعنی امثال همان کسانی که در رژیم گذشته به شاه تعظیم می‌کردند و ما مدارکی در دست داریم که چگونه پشتیبان رژیم او بودند . پس ما دو نوع مسلمان داریم . در جنبش کمونیستی جهانی ما نیز ، انسانها و شخصیت‌های بزرگ علمی وجود دارند که نظریات آنها را صائب می‌دانیم . ما نظریات این شخصیت‌ها را برای آزادی بشریت و رسیدن جامعه انسانی به هدفهای والایی که اسلام انقلابی ، اسلام علی ، در برابر خود قرار داده است ، صائب و عملی می‌دانیم و معتقدیم که این نظریات در روند آینده تکامل جهان ، برتر و قاطع‌ترند . به همین دلیل ، من به نظریات سوسیالیسم علمی گرایش پیدا کردم . ما در عین حال معتقدیم که میان سوسیالیسم علمی و اسلام راستین انقلابی ، اسلام علی ، اسلامی که اکنون امام خمینی پرچمدار آن است ، در شرایط کنونی ، در بخش مهمی از مسایل اجتماعی ، نزدیکی و شباهت فراوانی وجود دارد که می‌تواند همگامی و همراهی نیروهای مسلمان و مارکسیست واقعی را برای یک دوران طولانی ، تامین کند .

۱ خرداد ۱۳۵۹

## درباره نقش آیت... کاشانی چرا سکوت کرده‌اید؟

س : شما در جزوه " حزب توده" ایران و دکتر مصدق " ، بطور همه جانبه مسائل و رویدادهای سالهای ۳۱ و ۳۲ و نقش سازمانها و احزاب مختلف را بررسی کرده‌اید، اما راجع به نقش آیت‌الله کاشانی چیزی نگفته‌اید. سوال من این است که نقش آیت‌الله کاشانی در حوادث آن زمان چه بوده و بر سر چه مساله‌ای با دکتر مصدق اختلاف پیدا کرده است؟

ج : چنانکه همه می‌دانند، ما در نشریات و تحلیل‌های گذشته حزب، همیشه نقش آیت‌الله کاشانی را به عنوان عنصری که در جریانات آن سالها همگام با امثال بقایی‌ها و مکی‌ها و گروههای دیگر ضدانقلابی عمل کرده است، ارزیابی کرده‌ایم. اما پس از اینکه از مهاجرت به ایران آمدیم و در شرایط فعالیت علنی و قانونی قرار گرفتیم، در این زمینه اطلاعات دیگری به ما رسید که ما را وادار به یک تجدید مطالعه در مورد نقش آیت‌الله کاشانی در جریانات آن دوره کرد. بررسی در مورد این مساله که تا چه حد نقش آیت‌الله کاشانی آگاهانه بوده و یا اینکه عناصری مانند بقایی و مکی و غیره توانسته‌اند او را بر سررقابتی که با دکتر مصدق در مساله رهبری داشته‌اند در یک دام گرفتار سازند و به جای ناخواسته‌ای بکشانند، برای ما اهمیت پیدا کرده است. به همین جهت، پس از اینکه این اطلاعات تازه به دست ما رسید، مساله نقش آیت‌الله کاشانی را در کودتای ۲۸ مرداد، تا به نتیجه رسیدن این بررسی مجدد، مسکوت گذاشتیم. به این ترتیب، در نشریاتی که در دوران اخیر و در آینده منتشر خواهد شد، مسکوت گذاشتن این مساله، ادامه پیدا خواهد کرد. البته این امر به هیچوجه به معنای آن نیست که ما اکنون به این نتیجه رسیده‌ایم که ارزیابی ما در گذشته نادرست بوده است. به هیچوجه چنین نیست. اما در برابر این ارزیابی، یک علامت سوال قرار گرفته است. بر همین اساس، ما نمی‌خواهیم مساله‌ای را که برای ما مسلم نیست. به عرصه تبلیغات وسیع بکشانیم.

۸ خرداد ۱۳۵۹

## مادرپی ایجاد سه اتحادیم

س : لطفاً دربارهٔ اختلاف میان سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان دانشجویان پیشگام توضیح دهید و بگویید که اگر در این سازمان انشعاب صورت گیرد، حزب آن را می‌پذیرد یا خیر؟

ج : رفقا! چنین بحث‌هایی را اصلاً با حزب توده ایران مطرح نکنید. ما با این گروهها دارای مناسبات صریح و علنی هستیم و مسائل مربوط را در نامه‌ها و گفتگوهای رسمی با آنها، و در مطبوعات مطرح کرده‌ایم. ما همیشه آنها را به وحدت کامل با نیروهای سالم هوادار سوسیالیسم علمی در ایران، دعوت کرده‌ایم. ما در پی ایجاد اتحاد در ایران هستیم: اتحاد میان تمام طیف نیروهای ضد امپریالیستی، اتحاد تمام نیروهای خلقی، و اتحاد میان نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی. که اتحاد اخیر، باید به صورت وحدت سازمانی و ایدئولوژیک به انجام رسد، زیرا نمی‌توان در یک کشور، دو، سه و یا چندین حزب طبقه کارگر داشت. اگر در جایی، دو حزب طبقه کارگر وجود داشته باشد، نشان دهندهٔ ضعف جنبش کمونیستی در آنجا است، نه نشانهٔ قدرت آن. البته در شرایط ویژه، و در دورانی کوتاه، دو حزب می‌توانند وجود داشته باشند و به موازات یکدیگر سیاست مشترکی را دنبال کنند. اما سرانجام باید راه وحدت کامل را در پیش گیرند. پس سیاست ما همیشه وحدت با همهٔ نیروهای راستین هوادار سوسیالیسم علمی بوده و هست. این وحدت. به اشکال گوناگون می‌تواند صورت گیرد. ممکن است نیروهای سالم هوادار سوسیالیسم علمی به تدریج به شناخت درست دست یابند و به حزب توده ایران روی آورند. درهای حزب توده ایران به روی همهٔ آنها باز است و با محبت و دوستی تمام از آنها استقبال می‌کند. مانند "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدایی خلق" که پیش از انقلاب به حزب توده ایران پیوست. شکل دیگر این است که سیاست سازمانها و گروههای کمونیستی اصیل، بتدریج به یکدیگر نزدیک شود و بر اثر تبادل نظر، تفاهم، بحث و یک سلسله نشست‌ها، برای اتحاد، و در صورت

تکامل بیشتر به وحدت با یکدیگر، به توافق برسند. همه این اشکال، ممکن است. به این ترتیب، ما هرگز فرد یا گروهی را به انشعاب و جدا شدن تحریک نمی‌کنیم. ما نظریات خود را نه یکبار و دوبار، بلکه صدها بار توضیح می‌دهیم، و معتقدیم که این نظریات درست، علیرغم فحاشی‌ها و برخوردهای نادرست گروههای گوناگون نسبت به حزب ما، نیروی جاذبه‌ای دارد که بتدریج فهمیده‌ترین و صادق‌ترین افراد این گروهها را به ما نزدیک خواهد کرد.

۸ خرداد ۱۳۵۹

### چگونه مائوئیسم در سطح جهانی ریشه دواند؟

س: چگونه مائوئیسم مانند سرطان در سطح جهانی ریشه دواند؟

ج: من یک بار دیگر نیز به این پرسش پاسخ داده‌ام و حالا هم به آن جواب می‌دهم، زیرا، این مساله امروز دارای اهمیت است. درست است که جریانی به نام "مائوئیسم" در جهان باشکست روبرو شده و دیگر آبرویی ندارد، تا آنجا که حتی دارو دسته "رنجیر" طرفدار پکن نیز ناگزیرند بگویند که مائو اشتباهات زیادی مرتکب شده است! با این همه، هنوز هم عناصر استثنایی هستند که این "شجاعت" را دارند - واقعا هم خیلی "شجاعت" لازم دارد! - که ادعا کنند تمام حرف‌های مائو درست بوده و هرکس به او ایراد بگیرد، آدمی است ضد مارکسیست.

اخیرا در این زمینه داستان جالبی شنیده‌ام که بدنیست آن را شما هم بشنوید. گروهی از مائوئیست‌های ناب و دواآتشه ایرانی، باچندتا از دانشجویان چینی که در یکی از دانشکده‌های تهران تحصیل می‌کنند، صحبت‌هایی داشته‌اند. آن‌ها از دانشجویان چینی پرسیده‌اند که چرا دولت کنونی پکن آن قدر ارتجاعی شده که از خط مائو منحرف شده و به سوی سازش با آمریکا رفته است؟ دانشجویان چینی با اصرار زیاد چنین چیزی را انکار کرده و گفته‌اند سیاست کنونی دولت پکن کاملا با آموزش‌های مائو تطبیق می‌کند و در این زمینه دلایل و مدارکی نیز مطرح کرده‌اند. مائوئیست‌های ایرانی که به قول معروف خیلی کاتولیک‌تراز پاپ بوده‌اند،

ضمن بحث شدید و تنیدی، این حرف‌ها را از آن مائو ندانسته و از جمله گفته‌اند: شما اکنون تئوری "سه‌جهان" را پیش کشیده‌اید، درحالی که مائو هرگز چنین نظریه‌ای نداده است. دانشجویان چینی پاسخ داده‌اند که این حرف را شما می‌زنید! این تئوری را خود مائو وضع کرده است. این واقعیتی است و به هیچ وجه ساختگی نیست.

این عین واقعیت برخورد گروهی از مائوئیست‌های دوآتشه (یعنی مائوئیست‌تر از مائو!) با چینی‌ها است. درواقع، مائوئیسم که به عنوان یک پدیده<sup>۱</sup> انحرافی از مارکسیسم، یک ایدئولوژی خرده بورژوازی، ایدئولوژی سازش‌قشرهای متوسط با امپریالیسم به حساب می‌آید، پدیده‌ای است جهانی. تجزیه و تحلیل ما در این مورد، گرایش و رشد مائوئیسم را بویژه در سطح جهان، یک پدیده<sup>۲</sup> موضعی و زمانی نمی‌داند. واقعیت مبارزه<sup>۳</sup> جهانی و طبقاتی ضدامپریالیستی تا پیش از جنگ دوم جهانی چنین بود که تمام جهان به جز کشور اتحاد شوروی، (کشوری که در آن انقلاب پرولتاریایی پیروز شده بود) و قشرهای کوچکی از پشاهانگ طبقه<sup>۴</sup> کارگر در کشورهای گوناگون (حتی در کشورهای پیشرفته‌ای که دارای حزب کمونیست نیرومندی بودند و بخش کوچکی از جامعه<sup>۵</sup> سیاسی شده را در بر می‌گرفتند)، تمام جهان از لحاظ اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و حتی ایدئولوژیک، در چنگال اسارت امپریالیسم قرار داشت و تنها اتحاد شوروی و احزاب کمونیست بر علیه این سنگر عظیم جهانی امپریالیستی که بقیه<sup>۶</sup> جهان را در اختیار خود داشت، مبارزه می‌کردند. یعنی تنها پرچم‌دار مبارزه<sup>۷</sup> علیه امپریالیسم، علیه انحصارات سرمایه‌داری در جهان، کشور اتحاد شوروی، کشور پرولتاریای پیروزمند، و نیروی بسیار کوچک پشاهانگ پرولتاریای جهانی در دوران پیش از جنگ بودند. و تازه در اغلب کشور-های جهان، این پرچم تنها در زندان‌ها بود. مثلاً در ایران، با از بین رفتن گروه ۵۳ نفر، پرچم مبارزاتی کمونیسم در خارج زندان اصلاً وجود نداشت. این پرچم مبارزاتی در کشورهای افریقایی و امریکای لاتین (که به طور کامل و مطلق مستعمره بودند) غالباً به صورت مبارزه<sup>۸</sup> ملیون بود، که بخش‌های کوچکی را شامل می‌شد و اغلب نیز خیلی زود ناکام شده و درهم می‌شکستند و قلع و قمع می‌شدند. در هندوستان، الجزیره، مراکش و نقاط دیگر، حتی چین، ملیون بطرز وحشیانه‌ای کشتار می‌شدند. در چین، نیروی انقلابی تنها در ناحیه<sup>۹</sup> کوچکی قدرت داشت که جمعیت آن

نسبت به جمعیت ۷۰۰-۶۰۰ میلیونی آن زمان، بیش از یک میلیون نفر نبود. بنابراین، جنبش ضدامپریالیستی جهانی، اتحاد شوروی، نیرو-های کمونیست کشورهای دیگر،( که غالباً در زندان بودند و تنها درپارهای از کشورهای اروپایی آزادی عمل محدود داشتند ) و نیز بخش‌های کوچکی از جنبش‌های آزادیبخش ملی ( که آن‌ها نیز فوق‌العاده محدود و کم‌توان بودند ) را شامل می‌شد. امپریالیسم برای از میان بردن این مقاومت‌ها تمام نیروی خود را تجهیز کرد و باتمام‌قوا، فاشیسم را درآلمان، ایتالیا و ژاپن،(از لحاظ نظامی، اقتصادی و غیره) تقویت کرد و به منظور نابودی عمده‌ترین سنگر ضدامپریالیستی، یعنی اتحاد شوروی آنان را تا دندان مسلح ساخت.

ادامهٔ حیات این سنگر همان‌طور که تاریخ دوران سی‌سالهٔ اخیر نشان داد برای حیات امپریالیسم ایجاد خطر می‌کرد و گسترش آن ممکن بود شرایطی بوجود آورد که امپریالیسم از آن بیم داشت. نفوذ و اعتبار اولین کشور سوسیالیستی و پیروزی‌های چشمگیرش هر روز درجهان وبویژه در میان خلق‌های محروم جهان افزایش می‌یافت. با تحکیم روزافزون این سنگر بزرگ، جنبش جهانی ضدامپریالیستی هر روز نیرومندتر می‌شد. امپریالیسم جهانی وجود و تکامل اتحاد شوروی را بزرگ‌ترین خطر برای حیات جنایت‌بار خود می‌دانست.

نخستین آزمایش امپریالیسم برای درهم شکستن اولین کشور سوسیالیستی در سال‌های اول پس از انقلاب اکتبر با شکست مواجه شد. چهارده دولت برای سرکوب انقلاب اکتبر دخالت کردند، اما با شکست روبرو شدند. پس از آن، حملهٔ مجدد را تدارک دیدند که همان جنگ دوم جهانی است. این جنگ نیز با همان استراتژی قبلی، یعنی باهدف نابود کردن کمونیسم درجهان، تدارک دیده‌شد. اما تناقضات درون خود اردوگاه امپریالیستی باعث شد که این جنگ صورت دیگری به خود بگیرد. یعنی مبارزهٔ متحد امپریالیست‌ها و انحصارهای سرمایه‌داری علیه کمونیسم، به صورت جنگ خود انحصارها درآمد. البته، دریک سوی این نبرد نیز اتحاد شوروی و نیروهای خلقی و ضدامپریالیستی قرار داشتند.

به این ترتیب، جبههٔ متحد امپریالیست‌ها، چنان‌که لنین همیشه پیش‌بینی می‌کرد، تجزیه و تقسیم شد و این پیش‌بینی دقیق و درست از آب درآمد. در نتیجهٔ این تحول جهانی، دگرگونی عظیمی درجهان

پدید آمد. اتحاد شوروی به عنوان بزرگ‌ترین سنگر ضد انحصارهای سرمایه داری و ضد بزرگ‌ترین قدرت نظامی انحصارهای سرمایه داری، یعنی آلمان و ژاپن و قدرت فاشیسم در اروپا، پس از یک عقب‌نشینی موقتی ناشی از غافلگیر شدن، موفق شد نیروی خود را گرد آورد و این حمله و وحشتناک را تا به آخر و به طور کامل دفع کند. به این ترتیب، دوسنگر از بزرگ‌ترین سنگرهای جهانی امپریالیسم، یعنی آلمان (تقریباً تمام اروپا) و ژاپن (شرق دور)، درهم شکست. در نتیجه این تغییر جهانی، و وعده‌هایی که امپریالیست‌ها اجباراً برای آرام کردن خلق‌های زیر سیطره و سلطه خود در مستعمرات برای غلبه بر رقیب خود، یعنی فاشیسم به این ملل دادند، و نیز به واسطه پراکندگی جهانی جنگ و تأثیر مقاومت و پیروزی خلق‌های شوروی علیه فاشیسم، یک دگرگونی عمیق فکری، بویژه در کشورهای مستعمره پیداشد. به همین جهت، با وجود پیروزی امپریالیسم انگلستان، آمریکا و فرانسه، وضعیت جدیدی در جهان پدید آمد، و آن این بود که یک سری از کشورهای شرق اروپا که تا پیش از جنگ تقریباً نیمه مستعمره و تحت نفوذ امپریالیسم انگلستان، فرانسه یا آلمان بودند، آزاد شدند و با برانداختن تسلط سرمایه‌داری انحصاری و ناپودی بقایای فئودالیسم، حکومت‌های دموکراسی توده‌ای که بعداً به حکومت‌های سوسیالیستی فرا روئیدند، به وجود آمدند. یعنی سوسیالیسم از حالت در یک کشور بودن خارج گشت و به یک سیستم جهانی تبدیل شد، و جنبش‌های کارگری در جهان به پیشرفت‌های فوق العاده‌ای دست یافت. به عنوان مثال، در فرانسه، ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای غربی، نیروهای کارگری توانستند تا یک سوم نیروهای خلقی را به خود جلب کنند و در دولت‌های ضد-فاشیستی که سرکار آمدند، شرکت کنند. خلاصه، تحت تأثیر پیشرفت‌های جنبش کارگری جهانی، و دوگانگی و تناقضی که در خود اردوگاه امپریالیسم پیدا شده بود، جنبش خلق‌ها نیز آغاز گردید. خلق‌های میلیونی که زیر شکنجه امپریالیسم قرار داشتند، و یا به خواب طولانی فرو رفته بودند، به نیروی خود واقف گشتند و این وقوف به نیروی خود، آن‌ها را به حرکت درآورد. این حرکت که در برخی از نقاط جهان در جریان جنگ آغاز شده بود پس از جنگ اوج بی‌سابقه‌ای پیدا کرد. در کشورما ایران، که در دوران رضاخان سکوت مرکب‌اری را از سرگذرانده بود و در جامعه ۱۶-۱۵ میلیونی آن زمان، شمار کمونیست‌های آن‌سوی ۵۳ نفری که در زندان به سر

می بردند، از شمار اندکشان تجاوز نمی کرد. پس از جنگ، جنبش ضد-امپریالیستی و دموکراتیک با سرعت شروع به پیشرفت کرد. سایرکشورها نیز همین وضع را داشتند. و به این ترتیب، خلق های جهان استعمارزده به حرکت درآمدند. خلق به حرکت درآمده، نیاز به پرچم، ایدئولوژی، جهان بینی، هدف گیری و برآورد نیروی خود دارد. در آن دوران تنها پرچمی که با افتخار در میدان مبارزه علیه امپریالیسم در اهتزاز بود پرچم پرولتاریای پیروزمند جهان بود. تنها این نیرو بود که با جنگیدن و خون دادن، پیروزی و حیثیت کسب کرده و تحسین و ستایش سراسرجهان را نسبت به پیروزی عظیم پرولتاریای جهانی برانگیخته بود. لذا پرچم پرولتاریای جهانی، نخستین پرچم تمام نیروهای به حرکت درآمده جهان استعمارزده شد. تقریباً پرچم تمام جنبش های مترقی جهان را افکار انقلابی چپ (که پیرو جهان بینی پرولتاریایی و سوسیالیسم است)، تشکیل می داد.

اما واقعیت این است که ماهیت طبقاتی بیش از ۹۰٪ جنبش های به حرکت درآمده، ماهیت خرده بورژوایی بود. زیرا طبقه کارگر در این کشورها هنوز فوق العاده ضعیف بود و تنها بخش کوچکی از جامعه را شامل می شد. اکثریت مطلق خلق را خرده بورژوازی شهری روستا و بویژه روستا، تشکیل می داد. در بعضی از کشورها ۷۵٪ تا ۸۰٪ جمعیت در روستاها بودند. روستائیان نیز از قشر پرولتاریای صنعتی نیستند، بلکه جزء خرده بورژوازی به شمار می آیند. با تداوم تدریجی این مبارزه، امپریالیسم به یاری ارتجاع، از همین ماهیت طبقاتی جنبش های به حرکت درآمده استفاده کرد و نطفه هایی برای منحرف ساختنشان در آن ها یافت، این نطفه ها به حرکت درآمدند و رشد کردند، اما نه در جهت بنای سوسیالیسم و رفع استثمار فرد از فرد. قشرهایی از این خرده بورژوازی و بورژوازی کوچک و متوسط به حرکت درآمده، مخالف سوسیالیسم و خواهان سرمایه داری هستند. لذا ماهیت طبقاتی این قشرها به تدریج نقش خود را در جنبش، سمت گیری، حرکت و تئوری های آن ظاهر ساختند. این پدیده انحراف از پرچم و خط اولیه، نه تنها در مجموع جنبش های ضد امپریالیستی و مترقی پیداشد، بلکه در بسیاری از احزاب کمونیست کشورهایی که ماهیت طبقاتی خرده بورژوازی آن ها فوق العاده نیرومند بود نیز دیده می شد. این جنبش ها، زمانی که مبارزه حاد علیه امپریالیسم مطرح بود، اصالت انقلابی خود را حفظ می کردند. اما پس از بدست آوردن موفقیت هایی در



برابر امپریالیسم، لایه‌بندی طبقاتی در آن‌ها آغاز به رشد می‌کرد. ما این وضع را هم‌اکنون نیز در جامعه خود می‌بینیم. تازمانی که مبارزه برای از میان بردن شاه مطرح بود، وحدت ضدامپریالیستی جنبش، نیرومندی فوق‌العاده‌ای داشت. رفتن شاه و پس از آن نیز امریکا، دوهدف اساسی جنبش انقلابی ایران بود. اما پس از کسب پیروزی‌هایی در این دومورد، لایه‌بندی‌های طبقاتی نیز آغاز شد. اگر چپ‌ها را در این محاسبه کنار بگذاریم، مبارزه میان اقشار گوناگون (از مهندس بازرگان تا دانشجویان مسلمان پیروخط امام) آغاز گردید، که هریک می‌کوشد سمت‌گیری سیاسی خود را برانقلاب و جنبش تحمیل کند.

در جنبش بین‌المللی نیز وضع بر همین منوال بود. پدیده ارتداد جدایی و پشت‌پا زدن به انترناسیونالیسم پرولتری، ابتدا در یوگسلاوی بروز کرد. البته یک سلسله اشتباهات، از جمله کیش شخصیت و شخصیت‌پرستی در دوران استالین نیز به این امر کمک کرد، اما این یک مساله فرعی است. مساله اساسی، همان پایه طبقاتی غیرپرولتاریایی بخشی از همین جنبش‌های ضدامپریالیستی در کشورهای پیروز شده و در کشورهای در حال مبارزه است.

گرایش‌های ضدپرولتاریایی ابتدا به صورت گرایش‌های خودبینانه، گرایش‌های جدا شدن از پرولتاریا ظاهر گردید، و به تدریج به سوی راست و ارتداد و موضع‌گیری خصمانه در غلتید. این موضع‌گیری خصمانه، ابتدا به‌طور مساوی، هم دارای جنبه ضدامپریالیستی و هم ضدپرولتاریایی بود. اما پس از آن، از جنبه خصمانه ضدامپریالیستی آن کم شد و به جنبه خصمانه ضدپرولتاریایی، در مفهوم طبقاتی جهانی آن (یعنی ضد سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی و بویژه ضد شوروی) افزوده گردید. این، ماهیت اساسی پدیده‌ای است که به عنوان "سوسیالیسم دموکراتیک" در اروپا، ابتدا در تئوری‌های تیتوویلاش و غیره بروز کرد. ولی یوگسلاوی کشور کوچکی بود و تاثیر این پدیده انحرافی نمی‌توانست بر دی جهانی داشته باشد. سپس انقلاب چین پیروز شد. انقلاب چین تا زمانی که با امپریالیسم و ارتجاع در نبرد بود، و تا وقتی که هنوز در برخورد با نظام کهن پایه خود رامستحکم نکرده بود، با وجود ضعف‌هایی که از همان ابتدا به همراه داشت، توانست اصالت و روند انقلابی خود را حفظ کند. اما از آغاز سال‌های ۶۰، یعنی تقریباً از ۵۸ و ۵۹ به بعد، آن عامل خرده‌بورژوازی، عامل تاثیر قشرهای متوسط که در سراسر چین و در

تمام حزب کمونیست آن، به معنای کامل تسلط دارد، شروع به تاثیر بخشیدن کرد. این تاثیر ابتدا به صورت خط کشیدن و جدایی و سپس انتقاد کردن بود، و سرانجام به صورت موضع گیری انحرافی، موضع گیری "یکسان" بین سوسیالیسم و امپریالیسم ادامه یافت و به آنجا کشید که امروز ما شاهدش هستیم، یعنی به سازش آشکار با امپریالیسم و ارتجاع جهانی علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش های آزادی بخش ضد-امپریالیستی، به آنجا کشید که رهبری چین، پینوشه جلااد را به هوشی مین ترجیح داد. بدین سان رهبری چین درمنجلااب یک سازش خیانت آمیز و به زیان جنبش انقلابی جهانی، فرورفت. برای رهبری کنونی یکن، جنبش انقلابی ویتنام، همان جنبشی که نبرد تاریخی ضد امپریالیستی را پیروزمندانه به پایان برده، ارتجاعی است، اما جلااد و قاتل آلوده و کمونیست ها و تمام دموکرات ها و میهن پرستان شیلی، نیرویی "بالقوه مترقی" برای "پیروزی خلق های جهان" علیه "سوسیال امپریالیسم شوروی" از کار درمی آید!

خوب، این جا است که می بینیم مائوئیسم به پرچمی برای شبه مائوئیست ها نیز در تمام جهان تبدیل می شود. این شبه مائوئیست ها حتی مائوئیسم را هم درست نمی فهمند و تنها به ویژگی های ضد شوروی و ضد کمونیستی آن توجه دارند، آن هم با چه پرچمی؟ با پرچم "مارکسیسم". موفقیت آن ها در این بود که بیایند و همان پرچم "مارکسیسم" را دردست بگیرند. البته این نخستین بار نیست که امپریالیسم و ارتجاع و حتی استعمار پیش از امپریالیسم، با پرچم های "مترقی"، علیه جنبش های مترقی مبارزه می کرده اند. این مساله، یعنی گرفتن پرچم برای جنگیدن علیه همان پرچم، از دوران های سابق، حتی در جنگ های قدیمی نیز وجود داشته است که به وسیله آن، سرطرف کلاه می گذاشته اند. یعنی چه؟ یعنی به لباس خود مخالفین درمی آمدند و به میان آن ها می رفتند و شلوغ می کردند. این یک شگرد بسیار طبیعی بوده است و ارتجاع در تمام طول تاریخ همواره از آن استفاده کرده است. حتی در افسانه های یونان نیز از این پدیده ها دیده می شود که وقتی دشمن خیلی مقاومت می کند، عده ای را به لباس خود آن ها درمی آورند و می فرستند بین دشمن تا او را از درون متعجب کنند. در تاریخ اسلام هم این پدیده همیشه از طرف نیروهای ارتجاعی مورد بهره گیری قرار گرفته و ارتجاع قرن ها پرچم "اسلام" معاویه ای را علیه اسلام واقعی، اسلام علی به کار برده است.

امپریالیسم و استعمار نیز این شگرد را در دوران خود به کار می برده اند و می برند. شفافتر کنید که چقدر آخوند فرستاده است برای این که مردم مسلمان را به تبعیت از اسلام استعماری و ادار سازد. خالصی زاده ها را تربیت می کرده است و می فرستاده است. اصلا خود آن لورنس معروف، جاسوس انگلستان در جنگ اول و دوم جهانی را در نظر بگیرید که با لباس های محلی همه جا می رفته است. جایی با لباس روحانیت، جایی با لباس کردی و جای دیگر با لباس عربی به میان مردم می رفته است و آن ها را از درون برای تسلیم نسبت به خواست ها و هدف های استعمار، آماده می ساخته است.

به این ترتیب، امپریالیسم نیز شروع کرد به استفاده از این شگرد و موقعیت. پس از آن که امپریالیسم دید که مائوئیسم - این پدیده انحرافی جهانی - که پرچم قرمز است، و یک سنت انقلابی بزرگ نیز، مثل انقلاب چین - که دارای اعتبار فراوانی است - در پشت سردارد، شروع به استفاده از آن کرد. پیش از آن نیز از تروتسکیسم استفاده کرده بود. یعنی به نام این که خود تروتسکی در دوره های کوتاه از همکاران لنین بوده است، او را علیه اتحاد شوروی علم کرده بودند. در واقع، تروتسکیسم به وسیله امپریالیسم به وجود آمده بود. اکنون در ایران نیز ماهیت تروتسکیسم معلوم شده است. تا آن جا که سازمان جاسوسی "سیا" برای "مارکسیست ها" دل می سوزاند و می گوید که آن ها نیز باید حق آزادی فعالیت داشته باشند. اما البته نه هر مارکسیستی! بلکه مارکسیست هایی از نوع تروتسکیست های ایران.

به این ترتیب، امپریالیسم از ترس پیروزی انقلاب پرولتری، در اشاعه این ارتداد جهانی که پایه طبقاتی آن عبارت است از سازش طبقات متوسط و قشرهای متوسط جامعه جهانی با امپریالیسم، کوشش فراوانی به خرج داد و می دهد. این، پایه طبقاتی مائوئیسم است و گرایش های کنونی رهبری چین، هیچ تفاوتی با آن ندارد. تمام گرایش های انحرافی دیگر نیز که در همین چارچوب قرار دارد، دارای همین ماهیت طبقاتی است، و این هم یک پدیده تاریخی است. پدیده ای است از تحول عینی و قانونمندانه تاریخ، که نشان می دهد در مبارزه علیه حاکمیت غارتگرانه و جابرانه انحصارهای سرمایه داری جهانی، نیروهای عظیم خلق های جهان به حرکت درمی آیند و در این میدان پیشرفت می کنند و قشرهای بالایی این نیروها که موقعیت توده های انقلابی را می بینند و احساس می کنند که انقلاب از چهارچوبی که "رهبران" برای

آن کشیده بودند، یعنی چهارچوب منافع اقشار متوسط خارج می‌شود، از انقلاب می‌ترسند، از آن روگردان می‌شوند و از درسازش باامپریالیسم درمی‌آیند. در این جا و آن جا می‌توانند رهبری جنبش‌ها را برای یک دوران کوتاه یا طولانی تر در دست خود نگهدارند. اما این جبر تاریخ است که این مقاومت امپریالیسم نیز درهم شکسته خواهد شد. یعنی در جریان تحول همین پدیده، تناقض‌های تازه‌ای به وجود می‌آید که این تناقض‌ها بار دیگر، این جوامع را (نظامی را که این چنین پایه گرفته است) از درون منفجر خواهد کرد، و نتیجه‌اش عبارت خواهد بود از اعتلای جنبش انقلابی خلق‌های محروم جهان به یک درجه بالاتر در جهت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد انحصارهای سرمایه‌داری - که خود همان مبارزه ضد امپریالیستی است - و در جهت مبارزه با وابستگی به انحصارهای سرمایه‌داری (سرمایه‌داری وابسته) و تمام جریان‌ها و گروه‌های سیاسی که با امپریالیسم سازش کرده‌اند، از سادات گرفته تا بگین، و از هواکوفنگ گرفته تا پینوشه. این مبارزه، همه این‌ها را در بر خواهد گرفت. به عقیده ما، این است علت تاریخی، سیاسی و طبقاتی پیدایش این‌گونه گرایش‌های به اصطلاح مائوئیستی و گرایش‌هایی که در سراسر جهان - در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، در "جهان سوم"، در جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و از جمله در کشور ما - نمونه‌هایش دیده می‌شود. یکی از ویژگی‌های این پدیده آن است که ماوراء جهان‌بینی‌ها است. یعنی مائوئیسم دوران نوین، چه جهان‌بینی مذهبی داشته باشد و چه جهان‌بینی غیر مذهبی، در یک رشته مسائل، یکسان عمل می‌کند. مثلاً برخی از مسئولان کنونی جمهوری اسلامی، در سیاست جهانی تقریباً همان موضعی را دارند که رهبری یکن در ۵ سال پیش داشت. رهبری یکن و سایر محافظان نزدیک به آن، جهان را به "سه اردوگاه" تقسیم می‌کردند که عبارت بود از "جهان اول" مرکب از امپریالیسم آمریکا و "سوسیال امپریالیسم شوروی" و "جهان دوم" که عبارت بود از کشورهای امپریالیستی رشد یافته اروپای غربی، ژاپن، کانادا، استرالیا و جنوب آفریقا، و "جهان سوم" که مابقی دنیا و از آن جمله چین را در بر می‌گیرد. رهبران یکن ادعا می‌کردند که باید "جهان دوم" را که از اروپای غربی و ژاپن تشکیل می‌شد همراه با "جهان سوم"، یعنی کشورهای در حال رشد به صورت جبهه‌ای در برابر آمریکا و شوروی متحد سازند. چینی‌ها درست همین راه را رفتند و چند صباحی در پیرامون این "تئوری" جیغ و داد کردند و این طرف و آن طرف

زدند و دیدند که نگرفت. یعنی نه "جهان سوم" دنبال آن‌ها رفت و نه اروپای غربی از امریکا جدا شد و علیه آن اقدام کرد. از این "نظری" که طرفی نیستند، خطاب به این کشورها گفتند که خوب، شما همه ضد شوروی هستید، بنابراین می‌توانیم علیه شوروی جبهه‌ای تشکیل دهیم و چون امریکا نیز ضد شوروی است آن را هم قبول می‌کنیم. اکنون دیگر این جبهه از امریکا و اروپای غربی و تمام مرتجعین جهان، (از جمله سادات، پینوشه ضیاءالحق و غیره) علیه شوروی و سایر کشورهای که سیادت امپریالیسم را نمی‌پذیرند، و همه جنبش‌های اصیل ضد امپریالیستی تشکیل شده است. کشورهای سوسیالیستی و کشورهای که حکومت‌های ملی دارند - مانند هندوستان، الجزایر و لیبی -، در برابر این جبهه قرار گرفته‌اند. در یک دید کلی تمام جهان مترقی: جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، احزاب کارگری و کمونیستی و احزاب و نیروهای ضد امپریالیستی در برابر این جبهه قرار گرفته‌اند. ورشکستگی و افلاس "تز" مائوئیستی "سه‌جهان"، که خود محصول تکامل "تز"‌های قبلی مائوئیستی است، هر روز با اوج‌گیری مبارزات ضد امپریالیستی در سطح جهانی، با انزوای امپریالیسم و ارتقاء سطح آگاهی توده‌ها، آشکارتر می‌شود. می‌بینید که علی‌رغم خیانت عظیم مائوئیسم به جنبش انقلابی جهان، این جنبش هر روز پرتوان‌تر و پیروز‌مندان‌تر به راه خود ادامه می‌دهد.

### استقرار فاشیسم به چه عواملی نیاز دارد؟

س - استقرار فاشیسم به چه عواملی نیازمند است؟ آیا استقرار این نوع حکومت به پایگاه توده‌ای و ضعف بورژوازی در حکومت سیاسی نیاز دارد یا خیر؟ وظیفه سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر در قبال آن چیست؟ (یکی از هواداران "راه کارگر")

ج - فاشیسم با حکومت انحصاری در کشورهایمانند ایران یکی نیست. فاشیسم دارای یک محتوای اجتماعی - طبقاتی دقیق است. فاشیسم به طور کلی به حکومت مرتجع‌ترین قشر سرمایه‌داری مالی و انحصاری کشور - های امپریالیستی گفته می‌شود. یعنی مانند آنچه در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و ژاپن بوده است. این گونه حکومت‌ها، فاشیستی است. فاشیسم

در یک جمله، محصول بن‌بست امپریالیسم و تلاش آن برای خروج از این بن‌بست با اتکاء به همهٔ وسایل عریان خشونت و ارعاب و قهر است. اشتباه موحشی است اگر ما خیال کنیم - مانند دوستان "راه کارگر" - که فاشیسم می‌تواند از درون خرده‌بورژوازی و اقشار بینابینی بجوشد و بیرون بیاید. البته فاشیسم قادر است که در شرایط ویژه، از خرده‌بورژوازی و اقشار بینابینی به‌عنوان پایگاه، به‌عنوان تکیه‌گاه، استفاده کند، اما خود خرده‌بورژوازی و اقشار بینابینی هرگز نمی‌توانند به فاشیسم بدل شوند. فاشیسم یک پدیدهٔ تاریخی است، یعنی محصول نکامل متناقض سرمایه‌انحصاری در یک دوره از بحران حاد جامعه است. فاشیسم از دل انحصارات مالی زائیده می‌شود، و شمشیر تیزی در دست این هارترین محافظان امپریالیستی است. هر حکومتی را که محتوای آن غیر از این باشد، نمیتوان فاشیسم نامید. می‌توان پاره‌ای از حکومت‌ها را دیکتاتوری نامید. مثلاً حکومت محمدعلی‌شاه دیکتاتوری بود، اما فاشیستی نبود. حکومت ارتجاعی - اختناقی ناصرالدین شاه را نیز داشته‌ایم، اما نمی‌توان آن را فاشیسم نامید. ما اکنون در آسیا و آفریقا کشورهای بسیاری داریم که در آن‌ها حکومت ارتجاعی پلیسی بر سر کار است، اما به آن‌ها نمی‌گوییم حکومت‌های فاشیستی. دولت این کشورها از شیوه‌های فاشیستی استفاده می‌کنند، یعنی شیوهٔ اختناق پلیسی مطلق برای سرکوب هرگونه صدا و نیروی مخالف. ما به این شیوه‌ها، می‌گوییم شیوه‌های فاشیستی. به همین جهت است که مادر برخوردها و بحث‌های علمی، معتقد نیستیم که اصلاً ممکن است در ایران حکومت فاشیستی به وجود بیاید. زیرا برای استقرار چنین حکومتی، ابتدا باید در این‌جا سرمایه‌داری انحصاری به وجود بیاید و در رشد پرتناقض خود، حکومت رابه‌طور مطلق به دست بگیرد و با شیوه‌هایی مانند شیوه‌های فاشیست‌های آلمان عمل کند. آن وقت است که می‌توان گفت در ایران حکومت فاشیستی حاکم شده است!

اما از اینکه بگذریم، خود این مسأله، در این سؤال، باقی می‌ماند که آیا ممکن است در ایران یک حکومت دیکتاتوری انحصارطلبانه و از لحاظ سیاسی غیردموکراتیک به وجود بیاید؟ از این نظر می‌گوییم - غیردموکراتیک، که این مفهوم با ضددموکراتیک تفاوت دارد. ما در این زمینه دو مفهوم داریم. غیردموکراتیک از لحاظ سیاسی، و یا ضددموکراتیک از لحاظ سیاسی. زیرا مسألهٔ دموکراتیک یک مسألهٔ عام است. در مفهوم دموکراتیک، تنها دموکراسی سیاسی مطرح نیست. وقتی می‌گوییم انقلاب

الجزایر دموکراتیک و ضدامپریالیستی است، بدان معنا نیست که در آنجا واقعا دموکراسی به معنی بورژوازی آن، وجود دارد. یعنی این که همه آزاد هستند و هر سازمان سیاسی می‌تواند آزادانه نظریات خود را بیان کند و انتشار دهد. ما می‌دانیم که در الجزایر حزب کمونیست وجود ندارد. اصلا به کمونیست‌ها اجازه نمی‌دهند که حزب تشکیل دهند و روزنامه و تشکیلات علنی داشته باشند. با این همه، محتوای رژیم الجزایر را ضدامپریالیستی و دموکراتیک می‌دانیم. چرا؟ برای این که جنبه‌های دیگر خلقی دارد: حقوق دموکراتیک توده‌های عظیمی از خلق را تا حد زیادی تامین می‌کند، اصلاحات ارضی می‌کند، سرمایه‌داری را محدود می‌سازد و آموزش همگانی و بهداشت عمومی را برای مردم فراهم می‌کند. البته نه آن‌طور که حکومت‌هایی مانند ویتنام یا کوبا که در آن‌ها حزب طبقه کارگر در رأس حکومت قرار دارد و این امور را انجام می‌دهند. اما در چارچوبی که دموکراسی انقلابی رادیکال در الجزایر می‌تواند این برنامه‌ها را پیاده کند. به این جهت است که ما به حکومت‌هایی مانند حکومت الجزایر نمی‌گوییم حکومت سوسیالیستی. اما آن را حکومتی می‌نامیم که راه رشد غیرسرمایه‌داری را در پیش گرفته است. راه رشد غیرسرمایه‌داری، دارای محتوای دموکراتیک است، حتی در شرایطی که از لحاظ دموکراسی سیاسی، همه آن اصول و حقوقی را که در قانون اساسی آن‌ها در نظر گرفته شده است، رعایت نکنند.

به این ترتیب، در ایران نیز این احتمال هست که هریک از این نمونه‌ها پیدا شود. یعنی نظیر نمونه حکومت الجزایر، که گروهی که از لحاظ سیاسی انحصارطلب‌اند و در عین حال ضدامپریالیست و خلقی‌اند، آزادی احزاب چپ و گروه‌های دیگر را از آن‌ها بگیرند. البته اعدایشان نکنند. بگذارند زندگی بکنند، برای خودشان، چهار پنج تایی، حرف هم بزنند، اما نگذارند حزب سیاسی داشته باشند، تشکیلات درست کنند و به تبلیغ نظریات خود بپردازند. احتمال پیدایش چنین حالتی در ایران وجود دارد. حالت دیگر این است که یک حکومت خشن افراطی بر سر کار آید که دارای جنبه‌های ضدامپریالیستی باشد، اما از لحاظ ضدچپ و ضدکمونیست بودن نیز گرایش شدیدی داشته باشد. یعنی چپ‌ها و کمونیست‌ها را سخت تعقیب کند، دستگیر سازد و به زندان باندازد و حتی اعدام کند. مثل دوران اولیه حکومت جمال عبدالناصر در مصر. ناصر ابتدا چنین حکومتی داشت. کمونیست‌ها را می‌گرفت و به زندان



می‌انداخت و اعدام می‌کرد. اما رژیم او از جنبه دیگر، ضدامپریالیست بود. و در نتیجه، دارای جنبه‌های دموکراتیک نیز بود، موضع ضد سرمایه‌داری اتخاذ کرد، به محدود کردن سرمایه‌داری پرداخت و سرانجام نیز راه رشد غیرسرمایه‌داری، یعنی سمت‌گیری سوسیالیستی را پذیرفت و در این زمینه گام‌های بسیار مثبتی برداشت. تمام کارخانه‌ها، سرمایه‌ها، بانک‌ها و موسسات امپریالیستی و وابسته به امپریالیسم را ملی کرد.

البته حالت‌های بسیار ارتجاعی‌تری نیز ممکن است پیدا شود. البته هیچ‌یک از این‌ها نمی‌تواند ثابت بماند. یعنی نمی‌توانند برای مدتی طولانی در همین حالت باقی بمانند. بالاخره باید درجه‌تی تغییر پیدا کنند. این تغییر یا در جهت خلقی و دموکراتیک و رعایت آزادی‌ها و یادر جهت هرچه ارتجاعی‌تر شدن هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی صورت می‌گیرد. و ممکن است جنبه ضدامپریالیستی آن نیز ضعیف شود و از میان برود و به بازگشت سرمایه‌داری منجر گردد. مثل مصر کنونی انور سادات، مثل اندونزی پس از دوران سوکارنو و بعد از کودتا، مثل سودان بعد از کودتای جعفر نمیری. هر یک از این پدیده‌ها، ممکن است پیدا شود. یعنی در دوران کنونی ما که در نتیجه رشد فراوان عامل قدرت اردوگاه سوسیالیسم و جنبش‌های آزادیبخش ملی، امپریالیسم تضعیف می‌شود و تضادهای درونی آن تشدید می‌گردد، این پدیده‌های بینابینی پیدا می‌شوند. ما نباید به این پدیده‌ها کتابی برخورد کنیم و بگوئیم دو تا حالت بیشتر وجود ندارد: یا راه سوسیالیستی است و یا ارتجاعی و تسلیم به امپریالیسم. این اشتباهی است که چپ‌گراهای ما می‌کنند. این دوست هوادار "راه‌کارگر" نیز که این سؤال را کرده، همین اشتباه را میکند. برخورد ما باید برخورد خلاق مارکسیستی باشد. اشکال و امکانات پیاده شدن اصول مارکسیسم در واقعیت شرایط سال ۱۹۸۵ بکلی نسبت به سال‌های ۱۹۴۵، ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و حتی ۱۹۷۰ تغییر کرده، همچنان که جهان تغییر کرده است. ما باید این را درک کنیم و بکار بندیم. مارکسیسم خلاق است. مارکسیسم همواره در حال تکامل است. هنوز بسا پدیده‌های نو که در بطن خود دارد. مارکسیسم در مبارزه انقلابی طبقه کارگر و مبارزه انقلابی خلق‌ها، پدیده‌ها و نمونه‌های نو می‌آورد. خود انقلاب ایران، نمونه‌ای است که در تاریخ وجود نداشته است و از بسیاری جهات یک پدیده نو است. این، تحلیل تمام دانشمندان مارکسیست جهان است. درست است که این انقلاب در همان چارچوب عمومی قانونمندی انقلاب جهانی



است، اما در آن پدیده‌های نو بسیار است. ما باید نسبت به پدیده‌های نوجوانی که در شرایط تکامل جامعه جهانی همیشه پیدا می‌شوند و تکامل پیدا می‌کنند، برخوردی خلاق داشته باشیم.

## نظر حزب توده ایران درباره سازمان‌های اسلامی

س: نظر حزب توده ایران نسبت به سازمان‌های اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین خلق و سایر گروه‌های اسلامی چیست؟

ج: دوست عزیز، ما در نشریات گوناگون حزب و در همین پرسش و پاسخ‌ها به کرات نظر خود را نسبت به گرایش‌هایی که در میان گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی وجود دارد، روشن کرده‌ایم. اگر شما از ما بخواهید که بیاییم اینجا، و طبقه‌بندی کنیم که مثلاً سازمان مجاهدین خلق وابسته به آن قشر خرده‌بورژوازی است، حزب جمهوری اسلامی آنجایش وابسته به پله چهارم خرده‌بورژوازی، و آن یکی به پله پنجم و آن یکی به پله سوم و غیره، باید بگوییم که ما چنین ارزیابی‌هایی ارائه نداده ایم و نمی‌دهیم. ما نظر خود را بطور کلی، راجع به این سازمان‌ها چنین بیان کرده‌ایم: به نظر ما سازمان مجاهدین خلق از جوانان مسلمان انقلابی که بطور عمده دارای سمت‌گیری ضد امپریالیستی و خلقی هستند، تشکیل می‌شود. اما متأسفانه در سیاست این سازمان - همچنان که در سیاست سازمان چریک‌های فدایی خلق - در دوران پس از انقلاب، اشتباهاتی وجود داشته است. این اشتباهات باعث شده است که میان این گروه از نیروهای فعال جوان انقلابی اسلامی، و سایر نیروهای اسلامی، شکافی ایجاد شود. البته به عقیده ما تمام مسئولیت این جدایی و شکاف، به عهده سازمان مجاهدین خلق نیست. بلکه بخش مهمی از آن متوجه نیروهای راست‌گرای اسلامی نیز هست که می‌کوشند این نیروها را تابع خود کنند. امروز حتی رادیو خطاب به مجاهدین می‌گفت که از همه مواضع خود صرف‌نظر کنید، ایدئولوژی خود را تغییر دهید تا شما را جزء اسلامی‌ها قبول کنیم! اما آنچه مسلم است، این است که اشتباهات خود این نیروها نیز به عمیق‌تر شدن این شکاف‌ها، که در درجه اول خواست دشمنان انقلاب است و در درجه دوم نیروهای راست‌گرای افراطی می‌خواهند از آن به سود انحصارطلبی

خود استفاده کنند، کمک کرده است.

به این ترتیب، نظریه‌مندی به سازمان مجاهدین خلق از همان آغاز معین و روشن بوده است. در اعلامیه<sup>۶</sup> حزب توده<sup>۶</sup> ایران به مناسبت تشکیل جبهه<sup>۶</sup> متحد خلق نیز، ما سازمان مجاهدین خلق را به عنوان یکی از هسته‌های قابل ملاحظه و عمده<sup>۶</sup> این جبهه در نظر گرفته‌ایم.

اما درباره<sup>۶</sup> سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی - چنان که در سایر تحلیل‌های حزب دیده‌اید - ما معتقدیم که این سازمان و حزب، آمیزه و مجموعه‌ای از یک طیف وسیع نیروهای ضدامپریا - لیستی و خلقی هستند که می‌توانند در جبهه<sup>۶</sup> متحد خلق شرکت کنند. در این طیف، حتی عناصر لیبرال نیز وجود دارند. قضاوت درباره<sup>۶</sup> این که کدام یک از مسئولین و افراد این طیف - حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - تا چه حد و در کجا قرار گرفته‌اند، واقعا برای ما دشوار است. نه این که می‌دانیم و نمی‌خواهیم بگوییم، و یا بخواهیم سیاست به خرج دهیم. نه. واقعا قضاوت در این مورد دشوار است. زیرا هنوز موضع‌گیری‌های مشخص سیاسی و اقتصادی این افراد سرشناس، و اصلا تمام پیکره<sup>۶</sup> خود حزب، معلوم نیست. حزب جمهوری اسلامی می‌گوید، می‌خواهیم اسلام انقلابی و خط امام خمینی را پیاده کنیم. از طرفی اگر به گفته‌های دیروز امام خمینی توجه کنیم، می‌بینیم که ایشان گفته‌اند عده‌ای معممین بسیار مرتجع که مخالف و دشمن اسلام هستند، اسلام را بدنام می‌کنند و به نام نماینده<sup>۶</sup> امام در این‌جا و آن‌جا، چه کارها که نمی‌کنند.

خوب، صرف این‌که کسی یا گروهی ادعا کند که می‌خواهد خط امام را پیاده کند، دلیلی بر حقانیت اجتماعی و سیاسی آن‌ها نیست. تنها موضع‌گیری دقیق و روشن نسبت به مسائل اجتماعی است که ماهیت افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب را روشن می‌سازد. اگر ما بدانیم که این یا آن نیرو، در مورد مساله<sup>۶</sup> محدود کردن غارت سرمایه‌داری چه نظریاتی دارد، می‌توانیم جای آن‌ها را در طیف نیروها مشخص سازیم. در آن صورت، می‌توانیم بگوئیم که مثلا این فرد، سازمان یا حزب با این نظریاتی که دارد، مدافع سرمایه‌داری وابسته، مدافع بورژوازی لیبرال، مدافع منافع قشر مرفه خرد بورژوازی و یا مثلا مدافع یک سمت‌گیری خلقی ضد سرمایه‌داری است. تنها در این صورت است که می‌توانیم به یک تجزیه و تحلیل و قضاوت دقیق دست بزنیم.

اکنون تنها چیزی که در این زمینه می‌توان گفت، این است که باید اندکی حوصله به خرج بدهیم تا لایه‌بندی درحاکمیت کنونی ایران عمیق و روشن گردد، و قشرهای گوناگونی که درحاکمیت قرار دارند، نسبت به مسائل عمده ساختار اجتماعی و اقتصادی آینده ایران چه نظری بروز خواهند داد و کدام سمت‌گیری را خواهند گزید. آن وقت است که می‌توانیم بطور دقیق‌تر معین کنیم که نظرها نسبت به فلان حزب، سازمان و یا گروه، چیست. ما درحزب جمهوری اسلامی شخصیت‌هایی را می‌شناسیم که معتقدیم عمیقاً ضدامپریالیست، خلقی، مترقی و طرفدار پیشرفت‌های اجتماعی هستند. ما برای این اشخاص احترام فراوان قایلیم. شخصیت‌های دیگری را نیز می‌شناسیم که دارای موضع‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی هستند، اما درمسائل مربوط به پیشرفت‌های اجتماعی، درچارچوبی فوق‌العاده تنگ و محافظه‌کارانه قرار دارند. به همین ترتیب، شخصیت‌هایی را می‌شناسیم که مخالف امپریالیسم‌اند، اما زیادخلقی نیستند. یعنی درمواضع سرمایه‌داری لیبرال ایران، یا اندکی از آن پایین‌تر، قرار دارند. از این هم پایین‌تر، افرادی را می‌شناسیم که درضدامپریالیست بودنشان نیز تردید داریم. خوب، ما تا وقتی که دلیل و شناخت درست و دقیقی در دست نداریم، نمی‌توانیم این‌ها را معرفی کنیم و درباره آن‌ها به قضاوت قطعی بپردازیم. اگر اطلاعات و دلایل محکمی در دست داشته باشیم، آنگاه می‌توانیم درمورد آن‌ها موضع‌گیری کنیم و مثلاً بگوییم که این یا آن فرد بنا به این دلایل که به ما اجازه قضاوت می‌دهد، ضدامپریالیست نیست و تنها خود را درپشت چنین ماسکی پنهان ساخته است. البته ما بطورکلی از این گونه قضاوت‌ها می‌کنیم، اما نه بدون دلیل و مدرک و همین‌طور هوایی.

یکی از رفقای شرکت کننده در این جلسه، نامه شدیدالرحمنی نوشته است که: آخر شما تاکی می‌خواهید هی عقب‌نشینی کنید و در برابر حاکمیت کوتاه بیایید. آیا این کار بالاخره پدرجنش ما را در نمی‌آورد؟! من از این رفیق می‌پرسم که: آخر رفیق عزیزه تو دیگر چرا این حرف را می‌زنی؟ مقصودت کدام عقب‌نشینی یا کوتاه آمدنی است که ما به آن دست زده‌ایم؟ اگر مقصودت این است که چرا ما درنشریات و مطبوعات خودمان درست همان حرف‌هایی را که شما دوست دارید، نمی‌زنیم، باید بگوییم که خیلی بی‌انصافی است. این خیلی بی‌انصافی است که آدم دلش بخواهد هرچه خودش فکر می‌کند، حزب هم عین آن‌ها را

بگویند و منتشرکنند. اما اگر مقصودتان این است که بگویید حزب ما در سیاست خود نسبت به پدیده‌ها برخورد نادرستی داشته است، آن وقت ما باید به شما بگوییم که اشتباه می‌کنید! بدون دلیل و مدرک و بدون تحلیل مشخص و درست، حرف می‌زنید.

۵ تیرماه ۱۳۵۹

### آیا ما در برابر نیروهای حاکم عقب‌نشینی می‌کنیم؟

س: آیا فکر نمی‌کنید که این گونه عقب‌نشینی‌ها و کوتاه آمدن‌ها در برابر فشار نیروهای حاکم، ما را اندک اندک به یک عقب‌نشینی کامل و طرد شدن از صحنه فعال سیاست خواهد گشاند، و این خود راه را برای تسلط نیروهای امپریالیستی یا نیروهای متمایل به امپریالیسم امریکاهموار خواهد ساخت؟ این عمل تاکی و تاجه حد ادامه خواهد یافت؟  
"یکی از هواداران حزب"

ج: البته این هوادار عزیز حزب ما، هنوز نیامده است وارد حزب شود، در فعالیت‌های آن شرکت کند، تابیند که ما عقب‌نشینی نمی‌کنیم. ما همواره در صحنه فعال سیاست هستیم. ما می‌کوشیم مواضع خود را به میان خلق ببریم و خلق را در جهت این مواضع تجهیز کنیم. این دوست عزیز چون هوادار است، در کناری نشسته و دلش می‌خواهد تمام آن چیزهایی که او خوشش می‌آید دیگران، یعنی غیر هواداران و کسانی که در صحنه هستند، خیلی زود بدست آورند و خود او از این همه ناملازمات اجتماعی که موجب ناراحتی روحی اوست، خلاص شود. البته این همان سیاست معروف "لنگش کن" است که آدم کنار گود بنشیند و مرتب از پهلوان مورد علاقه‌اش بخواهد که حریف را لنگ کند! دوست هوادار حزب! که از اهواز آمده‌ای و حتماً می‌خواهی به سئوال جواب داده شود. این طوری نمی‌شود، باید آمد توی گود و برای پیشبرد هدف‌ها به طور فعال کمک کرد. حزب توده ایران به هیچ وجه عقب‌نشینی نمی‌کند. این موضوع را دیگر همه قبول دارند. شما به روزنامه‌های دیگر نگاه کنید و ببینید که چگونه همه درباره فعالیت حزب توده ایران و این که نفوذ و اعتبار آن به طور روزافزونی زیادتر می‌شود، سروصدا می‌کنند. به این ترتیب، ما نه تنها

عقب‌نشینی نمی‌کنیم، نه‌تنها از صحنه<sup>۶</sup> سیاست دور نمی‌شویم، بلکه برعکس هر روز که می‌گذرد بر نفوذ و اعتبار سیاسی حزب ما افزوده می‌شود. همین گرایش گروه‌هایی از سازمان‌های گوناگون به سیاست حزب ما، گروه‌هایی که پیش از این در مواضعی خصمانه و یا دور از حزب مآقرارداشتند، نشانه<sup>۶</sup> فعال‌تر شدن مجموعه<sup>۶</sup> جنبش توده‌ای ما است.

ما به این دوستان توصیه می‌کنیم که از هواداری دست بردارند. البته نه در جهت مخالف! - و به شرکت فعال در سازمان‌های حزب گام بگذارند. زیرا تنها نیروی کیفی حزب نیست که از اهمیت برخوردار است، بلکه به موازات نیروی کیفی حزب و سیاست آن، نیروی کمی حزب نیز باید رشد و توسعه یابد. چرا؟ برای این‌که بتواند سیاست و نیروی کیفی حزب را به بهترین شکلی به درون جامعه ببرد. اگرما یک گروه کوچکی باشیم که در میان خودمان صحیح‌ترین تحلیل‌های اجتماعی را داشته باشیم، اما نتوانیم آن را در درون جامعه پیاده کنیم و خلق را در جهت راهی که پیشنهاد می‌کنیم، تجهیز کنیم، شکست خواهیم خورد و نابود خواهیم شد. پس همگام با رشد فکری و فعالیت سیاسی و درستی موضع‌گیری‌های حزب، رشد کمی آن نیز باید بالا برود و توسعه پیدا کند. به همین جهت، ما از این هواداران حزب نخستین پرسشی که می‌کنیم این است که: خوب، شما که هوادار حزب هستید، چرا عضو آن نمی‌شوید؟ چرانی‌آیید بطور فعال به نیروهای حزب پیوندید و برای پیشرفت نظریاتی که در این‌جا مطرح می‌شود، کمک کنید؟

۵ تیرماه ۱۳۵۹

## مذهب و سیر آن در جوامع سوسیالیستی

س: رفیق کیانوری! با توجه به این‌که می‌دانیم مذهب همواره روبرنای جوامع سرمایه‌داری است، چگونه است که در آلمان شرقی که زیر بنای جامعه<sup>۶</sup> آن سوسیالیستی است، مذهب وجود دارد و رشد می‌کند، و حتی آن قدر قدرت دارد که حزب سیاسی تشکیل می‌دهد؟

ج: ببینید، دوست گرامی، این پرسشی است که برای عده<sup>۶</sup> زیادی از دوستان هوادار سوسیالیسم علمی که هنوز با واقعیت انقلاب سوسیالیستی

و راهی که این انقلاب باید طی کند، آشنایی کافی ندارند، مطرح می‌شود. این دوستان، در این زمینه، نه آشنایی تئوریک دارند و نه عملی. به همین جهت، این سؤال نیز مانند بسیاری سؤال‌های دیگر، برایشان پیش می‌آید. این سؤال برای مذهبی‌ها نیز مطرح می‌شود. به نظر من، یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات این دوستان ما و همه کسانی که درباره انقلاب سوسیالیستی چنین می‌اندیشند و بحث می‌کنند، این است که گمان می‌کنند انقلاب با جابجا شدن قدرت از دست یک طبقه به دست طبقه دیگر، و تغییر نظام اقتصادی جامعه، یعنی مناسبات مالکیت و وسایل تولید در جامعه، خاتمه می‌یابد. این اشتباه بسیار بزرگی است. این اشتباه از آن‌جا ناشی می‌شود که مثلاً گاهی شنیده‌اند "انقلاب سوسیالیستی اکتبر". یعنی چه؟ آن‌ها خیال می‌کنند که با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در هفتم نوامبر، یک باره جامعه روسیه تبدیل به یک جامعه سوسیالیستی شد. زیرا مگر نه این است که در آن‌جا انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسید؟ اما در واقعیت چنین نیست. باید دانست که پیروزی انقلاب اکتبر، تازه آغاز پیروزی سوسیالیسم در جامعه روسیه است. یعنی در این‌جا، تنها نخستین گام در راه پیروزی برداشته شده است. دشمن انقلاب، تنها قدرت دولتی را از دست داده، اما قدرت اقتصادی، فرهنگی، سنت‌ها، تاثیرات خارجی و قدرت‌های دیگر او هنوز برجای مانده است. انقلاب، یک پروسه و یک روند طولانی تاریخی است. انقلاب سوسیالیستی برای این‌که کامل بشود، ممکن است ده‌ها سال وقت احتیاج داشته باشد. اکنون ده‌ها سال است که از پیروزی انقلاب سوسیالیستی می‌گذرد و هنوز به مرحله نهایی خود نرسیده و در مرحله تدارک پایه‌های علمی و فنی جامعه کمونیستی است. اگر به کمک قدرت دولتی، آسان می‌توان زیربنای اجتماعی، یعنی مناسبات اقتصادی تولیدی را تغییر داد، باید بدانیم که روبنای اجتماعی، فوق‌العاده چسبنده و سخت جان است و به این آسانی‌ها تغییر نمی‌پذیرد. لنین می‌گوید که، ممکن است برای عوض کردن افکار، عقاید و آداب و رسوم کهنه، صد سال وقت لازم باشد. مناسبات اجتماعی و زیربنا و روبنا سوئیچ نیست که این طرف بزنی، خاموش بشود و آن طرف بزنی، روشن شود. یا این‌که فکر کنید با تغییر زیربنا، روبنا به طور اتوماتیک و بی‌درنگ عوض می‌شود. مارکسیست‌ها هرگز درباره زیربنا و روبنا چنین سخنانی نگفته‌اند. زیربنا و روبنا در یک دوران طولانی با یکدیگر ارتباط دارند و

بایکدیگر کشیده می‌شوند. میان این دو، یک کش بسیار نیرومند وجود دارد. زیربنا درعین حال که تعیین کننده است، یعنی در دراز مدت سلطه از آن اوست، در رابطه با روینا استقلال نسبی دارد. گاه روینا می‌تواند جلوبرود و زیربنای عقب بماند، و درعین حال زیربنا روینا را در زمینه‌هایی، مثلا در زمینه سیاسی، نگاه دارد. عکس این نیز صادق است. یعنی زیربنا می‌تواند جلوبرود، ولی روینا آن زمینه‌های فرهنگی و مذهبی و عقاید و ایدئولوژی و غیره، به آن نرسد. و آن کش نیرومند که گفتیم، این پیشروی را جلوگیری کند و به مثابه یک سد و یا یک ترمز عمل کند. مثلا فرض کنید که همین عقاید عقب افتاده ناسیونالیستی و یا عقاید نادرست مذهبی در لهستان و مجارستان، از رشد زیربنا، یعنی کلکتیویزاسیون و عمومی کردن تولید کشاورزی، همگانی کردن و تعاونی کردن تولید کشاورزی، جلوگیری می‌کند. و کلیسا مخالف این امور است.

به این ترتیب، مناسبات میان زیربنا و روینا، مناسبات اتوماتیک سوئیچی نیست. مناسباتی فوق العاده بغرنج است که بریکدیگر تاثیر متقابل دارند و در طول تاریخ، در یک پروسه و روند طولانی تاریخی حل می‌شود. با پیروزی انقلاب سوسیالیستی، در زمینه قدرت دولتی، مساله زود حل می‌شود. در این مرحله، دیکتاتوری پرولتاریا مستقر می‌گردد و قدرت دولتی به دست پرولتاریا می‌افتد. با تحقق این امر، این مساله حل شده است. منتها، مقاومت بورژوازی و تمام افراد و نیروهایی که طرفدار بورژوازی هستند، به عنوان عوامل قدرت در جامعه تاثیر می‌گذارند، خرابکاری می‌کنند و پیشرفت کار انقلاب را ترمز می‌کنند. پس می‌بینیم که حتی مساله قدرت دولتی نیز مطلق نیست و هنوز عامل عقب ماندگی در آن هست و تاثیر خود را بر جای می‌گذارد. این عامل از درون کار می‌کند و امپریالیسم نیز از خارج تاثیر می‌گذارد و از اعمال قدرت دولتی بطور همه جانبه، جلوگیری به عمل می‌آورد و از هر جهت به کشور تازه پای انقلابی فشار وارد می‌سازد. اگر دیکتاتوری پرولتاریا در کشوری پیروز شود بورژوازی مقاومتی از خود نشان ندهد، و نیز اثر منفی بورژوازی سایر کشورها نیز به صورت محاصره اقتصادی و خرابکاری و غیره وجود نداشته باشد، کار بسیار ساده است و خواهید دید که قدرت دیکتاتوری پرولتاریا در داخل، بکلی شکل دیگری به خود می‌گیرد. واضح است که در این صورت، به جای این که تمام نیروی خود را برای ایجاد امنیت و جلوگیری از خرابکاری

بورژوازی و عمال و جاسوسان امپریالیسم درکشور به کارگیرد و این همه خرج ارتش کند تا بتواند درصورت تهاجم امپریالیست‌ها از میهن دفاع کند، آن را صرف ساختمان جامعه نوین خواهد کرد. اگر چنین باشد، در عرض پنج سال کارهایی می‌تواند انجام دهد که در شرایط تهدید ضد-انقلاب داخلی و خارجی، در مدتی بسیار طولانی تراز آن نیز نمی‌تواند به انجام برساند. به این ترتیب، می‌بینیم که تمام این امور نسبی هستند. پس نباید تعجب کرد که چرا در جامعه سوسیالیستی آلمان، با این که زیر بنا تغییر پیدا کرده، هنوز مذهب وجود دارد. آن هم آلمان که یک کشور خاص است. کشوری است که به دونیم شده است. در بخشی از آن - آلمان دموکراتیک - رژیم سوسیالیستی برقرار است و در بخش دیگر، - آلمان فدرال - یعنی حدود سه چهارم آن، سرمایه‌داری امپریالیستی با تمام قدرت جهانی خود مستقر است و نیروی عظیمی دارد. و از مذهب به عنوان یکی از وسایل موثر علیه بخش دیگر استفاده می‌کند. امام خمینی بارها گفته است که، سلاطین و طاغوت‌ها همیشه توانسته‌اند از مذهب علیه خلق‌ها استفاده کنند. در آلمان نیز همین کار را می‌کنند. اما پدیده‌ای که در آلمان دموکراتیک هست، پدیده بسیار جالبی است که اکنون شما شاهد آن هستید، و در روزنامه‌ها نیز درباره آن چیزهایی خوانده‌اید. البته در مورد این پدیده، در روزنامه کیهان یا اطلاعات، همین روزها، مقاله بسیار موزیانه‌ای نوشته شده بود مبنی بر این که آلمان دموکراتیک رسماً در جشن چهارصد سالگی لوتر که رهبر رشته مذهب پروتستان است پیش قدم شده و دارد با کلیسا همکاری می‌کند. و بعد پزسیده بود که چرا چنین است، و نتیجه گرفته بود که سوسیالیسم به کلیساتسلیم شده است! اما واقعیت چیز دیگری است. واقعیت این است که کلیسای پروتستان آلمان به‌طور رسمی اعلام کرده است که سوسیالیسم با مذهب مسیحیت در تضاد نیست. کلیسای پروتستان آلمان دموکراتیک گفته است مادرعین حال که طرفدار مذهب هستیم، طرفدار ساختمان سوسیالیسم نیز هستیم و سرمایه‌داری با اصول مذهب مسیحیت مغایر و در تضاد است.

۱۲ تیرماه ۱۳۵۹



## مسألهٔ حجاب زنان و تحرکات پشت آن

س: در مورد مسألهٔ حجاب و زنان نظرتان چیست؟

ج: در این زمینه پرسش‌های زیادی شده است. در تعدادی از این پرسش‌ها خشم موج می‌زند، و تعدادی از آن‌ها نیز با اندکی خونسردی نوشته شده‌اند. رفا، چنان که همیشه اعلام کرده‌ایم، ما در جامعهٔ کنونی ایران با واقعیت‌هایی روبرو هستیم. مادر چارچوب سیاست کلی حزب نیز با این واقعیت‌ها مواجهیم. کار حزب ما عبارت است از توضیح، افشاکاری، روشنگری و بیان موضع‌گیری‌های خودمان در این جریان. در این جریان، ما فشار توضیحی و تبلیغاتی خود را با توجه اهمیت هر مسئله، از لحاظ دیدی که نسبت به انقلاب ایران داریم، یعنی از لحاظ اولویتی که برای انقلاب و مسائل آن قائلیم، بر روی مسائل عمده قرار می‌دهیم. حزب ما یک بنگاه خبری نیست که هر خبری آمد، آن را انتشار دهیم و روی آن تیتربزرگ بزنیم. ما می‌سنجیم که این حادثه، رویداد و یا خبری که پیداشده است، در چه چارچوبی قرار دارد، ریشه‌هایش چیست، و در این چارچوب عمدهٔ کار سیاسی ما در ایران که اکنون برای حفظ انقلاب درگیر آن هستیم، چه جایی را اشغال می‌کند و تا چه حد باید به آن توجه کرد. به نظر ما، این مسألهٔ حجاب اسلامی که در این چند روزه از سوی گروه‌های قشری مسلمان - و نیز بدون تردید از سوی نیروهای ضدانقلاب و دشمن انقلاب ایران - با تمام قوا در حال تبدیل شدن به یک مسألهٔ عمده است، یک مسألهٔ فرعی است و دامن زدن به آن به انقلاب ایران زیان می‌رساند. ما در مقاله‌ای که در همین زمینه نوشته‌ایم و روزشبه در "نامهٔ مردم" منتشر خواهد شد، این مسأله را بررسی کرده‌ایم. ما در این مقاله گفته‌ایم این بار اول نیست - چندمین بار است - که کوشش می‌شود که یک مسألهٔ فرعی از سوی عوامل گوناگونی که من اکنون ریشه‌هایش را توضیح دادم، به صورت یک مسألهٔ عمده و برخوردار از عمومی درآید، تا مسائل عمده در پشت پردهٔ این مسألهٔ فرعی بزرگ‌شده، پنهان بماند و در درجهٔ دوم اهمیت قرار گیرد. این است نظر ما دربارهٔ این جریان. اما امکانات حزب ما برای مبارزه با این پدیده‌ها، هم محدود است و هم در آن سیاست کلی که حزب ما دارد، محصور. ما نمی‌توانیم دست به هیچ‌گونه

عملی بزنیم که به وحدت نیروهای انقلابی که اکنون درجبهه خطیر رویارویی با امپریالیسم قرار گرفته‌اند، در عمده‌ترین بخش آن، ضربه بزند و در آن تزلزل ایجاد کند. چرا؟ برای این‌که این درست همان چیزی است که ضدانقلاب خواهان آن است. در این زمینه، مثال دیگری بزنیم. یک پزشک را در اهواز کشته‌اند. این یک مساله جدی است. خوب، به احتمال زیاد، این یک توطئه‌ای است که به دست ضدانقلاب و عناصر ساواک صورت گرفته است. البته ممکن است چنین نباشد. ولی احتمال فوق‌العاده زیادی هست که چنین چیزی بوده باشد. این کار به دو جهت می‌تواند صورت گرفته باشد. یکی این‌که به فرض، یک ساواکی یا یک گروه ضدانقلابی، یک مانع را از پیش پای خود بردارد. یکی دیگر این‌که با این عمل، بوسیله عده‌ای که محتمل است به خاطر این عمل دست به عصیان بزنند، انگیزه عصیان بوجود آورند و به کمک آن نفاق و دودستگی میان نیروهای خلق را باز هم عمیق‌تر کنند. این نقشه ضدانقلاب است. ما نباید در این دام بیفتیم. ماضن این که باید این آدم‌کشی را محکوم کنیم، با تمام قوا باید بکوشیم که آن را افشا کنیم، در این زمینه دست به روشن‌گری بزنیم و خواهان رسیدگی جدی به آن شویم. اما در ضمن باید از افتادن خود در دامی که ضدانقلاب برای ما گسترده است، دوری جوئیم. ضدانقلاب نباید بتواند ما را وادار کند که دست به کارهای نادرست و به‌زیان انقلاب بزنیم. شما حتما کتاب "تجربه ۲۸ مرداد" را خوانده‌اید. در این کتاب نشان داده شده است که ما در آن سال‌ها، چندین دفعه در دام ضدانقلاب افتادیم. در یکی از این دفعات ضدانقلاب، یعنی شاه، زاهدی، نظامیان سرسپرده، و امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، تظاهرات حزب توده ایران را به مناسبت یادبود روز ۲۳ تیر به خون کشیدند. چرا؟ تنها برای این‌که حزب توده ایران را وادار به موضع‌گیری علیه دکتر مصدق کنند، یعنی وادارش کنند تا علیه مصدق شعار بدهد، او را بکوبد و به سرنگونیش یاری رساند. در این باره بحث جدی در داخل رهبری حزب در گرفت. ما می‌گفتیم: "عوامل این حادثه چه کسانی هستند؟ اگر امپریالیسم، شاه و مجموع نیروهای ضد جنبش انقلابی و ملی ایران هستند، ما نباید در این دام بیفتیم. باید آن‌را محکوم کنیم، ولی نباید آن‌را به حساب مصدق بگذاریم. این جریان می‌تواند اصلا علیه مصدق تدارک دیده شده باشد." اما چنان‌که خوانده‌اید و می‌دانید، نظر دیگری نیز وجود داشت که متأسفانه پیروز شد.

این نظرمی گفت: "مصدق نخست وزیر و مسئول است. باید همه این‌ها را به حساب او گذاشت. او رئیس دولت است. ولی مصدق رئیس دولتی بود که قدرت نداشت وزارت کشورش را اداره کند، شاه قدرت دوم بود. این حکومت، یک حکومت دوقدرتی و دوگانه بود." درست مثل این است که بگویم مسئول توطئه شیلی، آئنده است، زیرا رئیس جمهور بوده است! اما می‌دانیم که چنین نیست. در شیلی نیز دوقدرت وجود داشت. نظامیان و اکثریت مجلس شیلی یک قدرت بودند، و رئیس جمهور و خلق نیز یک قدرت. این دوقدرتی و دوگانگی، در تمام طول حکومت آئنده در شیلی وجود داشت. "که برکه" در آنجا حل نشد، تا این‌که ضدانقلابیون با توطئه توانستند پیروز شوند.

به این ترتیب، ما در این گونه حوادث، هر قدر هم حساسیت داشته باشیم و خشمگین کننده باشیم، باید خونسردی کامل خود را حفظ کنیم. من از موضع گیری امروز بعد از ظهر امام خمینی، بسیار خوشحالم. این موضع گیری بسیار صریح و به موقع مطرح شده است، زیرا روز شنبه یا فردا، احتمال تظاهرات از یکسو و زیاده روی‌های فراوانی از سوی دیگر می‌رفت. اما اعلامیه امام، بسیار صریح و روشن می‌گوید که هرگونه تجاوز و تعرض علیه زنان بی‌حجاب کاری است ضد اسلامی، ضد انقلابی و از سوی دشمن است. ما امیدواریم که این دسیسه‌های گوناگون، که گاه‌با نادانی، قشریت و ارزیابی‌های نادرست از واقعیت‌ها همراه می‌شود، بیش از این در این دوران دامنه پیدا نکند. زیرا اکنون در ایران بحران اجتماعی در حال شدت یافتن است و ضدانقلاب کوشش فراوان می‌کند تا از همه این حوادث و رویدادهای گوناگون، به سود خود استفاده کند.

۱۲ تیرماه ۱۳۵۹

## نطق پردرد امام و مسائل و گروه‌های دردناک انقلاب

س: نظرتان درباره نطق اخیر امام، و در واقع فریاد پردرد او چیست؟ چرا امام تا این حد برآشفته شد؟

ج: گفتار امام خمینی که به نظر ما هم "فریاد پردرد" او بود، ناشی از ناراحتی عمیق او نسبت به مجموعه کمبودها، نایسامانی‌ها، بی‌برنامگی‌ها

و فعالیت‌های خرابکارانه و فلج‌کنندهٔ ضدانقلاب در ادارات دولتی، ونیز ناشی از گزارش‌هایی است که مسئولین امور از بهبود اوضاع مملکت به او می‌داده‌اند، و متناقض بودن این گزارش‌ها با واقعیات اجتماعی، یک باره امام را به عصیان واداشت. در این امر، دو عامل دخالت داشته است. یکی، از کار افتادن و فلج شدن دستگاه‌های دولتی است. از همه سو گزارش می‌رسد که کارها در ادارات دارد پیش می‌رود. عدهٔ بسیار زیادی، حدود چندین صد هزار نفر که در این دستگاه دولتی جا گرفته‌اند و اکثریت سنگین آن‌ها واقعا کاری انجام نمی‌دهند، صبح ساعت ۹ به اداره می‌روند و ساعت ۱۵ بیرون می‌آیند. و اگر هم سرکار خود حاضر باشند، تنها نشستند و جای می‌خورند و حرف می‌زنند. و برای مردمی هم که به ادارات مراجعه می‌کنند، کاری انجام نمی‌گیرد. پروژه‌های اقتصادی خوابیده است، و خلاصه این دستگاه دولتی عریض و طویل که بخش بزرگی از بودجهٔ دولتی را می‌بلعد، به فلج کشیده شده است. این امر نیز کاملا طبیعی بود و غیر از این نمی‌شد انتظار داشت. زیرا، می‌دانیم که قانون اولیهٔ هزانقلاب این است که برای حفظ و نگهداری و تثبیت خود، باید دستگاهی را که برای نگهداری نظام پیشین - نظامی که انقلاب آن را برچیده است - ساخته شده، درهم بشکند، بکوبد و از نو بسازد. چگونه می‌توان پس از سرنگونی یک نظام کهنه، دستگاهی را که حافظ آن بوده است، برای نظام جدید انقلابی مورد استفاده قرارداد؟ در هیچ یک از انقلاب‌های موفق جهان، چنین کاری عملی نشده است، و تجربهٔ تاریخی زندگی مانیز نشان داد که تمام تئوری‌های جدید انقلابی که بعضی از تئوری با فان کنونی انقلاب ایران خلق و اختراع کرده بودند، که گویا این ویژگی انقلاب ایران است که به یک باره می‌توان همهٔ افراد وازده، متقلب، حقه‌باز و خائن را با نصیحت و ارشاد، به افراد انقلابی، وفادار، پاک، درست و مبارز تبدیل کرد، با شکست مفتضحانه روبرو شد. حزب ما از همان ابتدا بر این عقیده بود که اگر ماشین دولتی نظام کهنه درهم شکسته نشود و یک ماشین انقلابی درخور نظام جدید اجتماعی انقلابی روی کار نیاید و قدرت را در دست نگیرد، امکان ندارد که کاری از پیش برود. نمونهٔ این پدیده، همین دستگاه عظیم دولتی است که امروز ما شاهدیم تا چه حد موجب فلج و ترمز کردن کارها و خرابکاری شده است. در حالی که پاره‌ای از نهادهای انقلابی، با تمام نواقص و کمبودهایی که دارند، و خود رو بوده‌اند، اما چون پایگاهشان همان پایگاه کهنه به معنای کامل

نبوده است، نقش عمده و مثبتی در جریان انقلاب ایفا کرده‌اند. مثلاً ما می‌بینیم که اداره مبارزه با موادمخدر در چندین سال موجودیت خود، با تمام نیرو و بودجه و امکاناتی که در اختیار داشت نتوانست کاری انجام دهد، درحالی‌که این نهاد خودرو که حجت الاسلام خلخالی در رأس آن قرار دارد، در مدتی بسیار کوتاه، چه نتایج عملی عمده‌ای در برداشته است. این مسلم است که محصول کار نهادهای انقلابی، حتی — کمبودهای بسیاری که در آن‌ها دیده می‌شود، بسیار بیشتر از نهادهای سنتی و ارتجاعی گذشته است. اگرچه بکشید تا به آن‌ها رنگ "انقلابی" بزنند و برایش "پرچم مبارزاتی" بالا ببرند. یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌های حکومت موقت — دولت گام به گام — دولت خط سازش و تسلیم به آمریکا که هنوز هم ادامه دارد، زیرا اکثر وزرا همان وزرای حکومت بورژواالیبرال هستند، این است که با تمام قوا از شکسته شدن عمیق و همه‌جانبه ماشین دولتی رژیم گذشته جلوگیری کرد و برای نگاه داشتن تمام عوامل فساد در داخل خود، کوشید. کسانی که در برابر هر کار کوچکی رشوه گرفته‌اند و تنها در برابر رشوه کار کرده‌اند، هرگز نمی‌توانند صادقانه بکشند تا کارها با سرعت بیشتری انجام گیرد. آن‌ها کار را فلج می‌کنند تا دیگران را نیز ناراضی کنند و به عصیان وادارند. آن‌ها می‌کوشند کاری کنند تا اوضاع رژیم سابق برگردد تا باز هم بتوانند به لفت و لیس و رشوه‌گیری خود ادامه دهند. در جهان تنها انقلاب‌هایی توانسته‌اند پیروز شوند که این قانون انقلاب، یعنی درهم شکستن ریشه‌ای، پایه‌ای و بنیادی ماشین دولتی گذشته را عملی کرده‌اند. متأسفانه در انقلاب ما این کار انجام نگرفت و ما اکنون شاهد نتایج دردناکی هستیم که از این رهگذر به بار آمده و انقلاب را در وضع بحرانی بسیار شدیدی قرار داده است. این یک عامل اساسی است.

عامل اساسی دوم، عبارت است از مبارزه در درون قدرت حاکمه. البته این مبارزه چند ریشه دارد. مقداری از آن ریشه‌های عینی دارد. این ریشه‌ها، مربوط به خودخواهی‌ها، خودپسندی‌ها، "منم، منم" زدن‌ها، قدرت طلبی‌ها و انحصارگری‌ها است. هرکس، می‌خواهد خودش در مرکز کار و قدرت قرار گیرد. بخشی از آن نیز مبارزه طبقاتی است. یعنی تشدید مبارزه طبقات و قشرهای گوناگونی که در جریان انقلاب برای برانداختن رژیم استبدادی شاه با یکدیگر همکاری و عمل می‌کردند. همچنان که بارها گفته‌ایم، این مبارزه نه تنها کاهش نخواهد یافت بلکه

روز به روز نیز شدت می‌یابد. زیرا در شرایط کنونی جامعه ما، دیگر مانند رژیم شاه یک سیستم اختناق سیاسی وجود ندارد تا بتواند از گسترش مبارزه قشرهای گوناگون اجتماعی، برای رسیدن به خواست‌های طبقاتی-شان، جلوگیری و آن‌ها را سرکوب کند. مسلماً مبارزه رشد خواهد یافت و بازتاب آن در درون هیات حاکمه نیز دیده خواهد شد.

در تحلیلی که اخیراً در مجله "دنیا" به چاپ رسیده و امروز نیز در "نامه مردم" آمده است، گفته‌ایم که این مبارزه طبقاتی، اصل و اساس تمام تحولات داخلی جامعه ما، چه در زمینه سیاست داخلی و چه در زمینه سیاست خارجی است. زیرا مبارزه علیه امپریالیسم نیز یک مبارزه طبقاتی است، مبارزه آن طبقات، گروه‌ها و قشرهایی است که از تسلط امپریالیسم بر جامعه ما زیان می‌بینند. طبقات و اقشار دیگری که از این تسلط ضربه و صدمه‌ای نمی‌بینند، در جهت سازش با امپریالیسم هستند و می‌خواهند با آن کنار بیایند، زیرا آنها برعکس از نیرو گرفتن طبقات خلقی ضربه می‌خورند و خود را در خطر می‌بینند. بنابراین، می‌بینیم که اکنون در تمام جبهه‌ها، در موضع‌گیری نسبت به امپریالیسم، در موضع‌گیری نسبت به مسائل داخلی، فعالیت سیاسی سازمان‌ها و احزاب، مبارزه طبقاتی در حال شکل گرفتن است و لایه‌بندی طبقاتی صورت می‌گیرد. من چندین بار این مساله را تکرار کرده‌ام که، یکی از ویژگی‌های انقلاب ما این است که پس از پیروزی، لایه‌بندی طبقاتی آن آرام آرام شکل می‌گیرد. انقلاب به صورت یک انفجار عظیم خلقی، و می‌توان گفت همه‌خلقی، علیه استبداد سلطنتی و امپریالیسم در کلی‌ترین نهادهاش، بروز کرد. مردم دریافتند که شیرۀ زندگی‌شان توسط امریکایی‌ها کشیده می‌شود و رژیم دست‌نشانده ساواکی - سلطنتی شاه نیز البته با آن‌ها است، و باید هردوی آن‌ها را از میان برداشت. برای حل این مساله، طیف عظیمی از نیروهای خلقی ایران، بدون داشتن برنامه‌های مشخص برای هر قشر، طبقه و یا گروه، و بدون داشتن سازمان‌های مشخص نیرومند و با سابقه و با برنامه، به حرکت درآمدند و نیروی انفجاری عظیمی از خود بوجود آوردند که توانست دستگاه حاکمه کهنه را با تمام قدرت طاغوتی و جهنمی آن از جهت نظامی، ساواک، پلیس، پول و پشتیبانی همه‌جانبه امپریالیسم از آن، درهم‌شکند. این یک نمونه تازه‌ای از انقلاب در جهان است و ویژگی‌های خود را نیز دارد. یکی از ویژگی‌های آن این است که اکنون پس از انقلاب، تازه برای آن‌ها این سؤال مطرح است که چه باید کرد؟

هرکس برنامه خود را مطرح می‌کند. در دوران انقلاب، سازمان‌های سیاسی به اندازه کافی نفوذ نداشته‌اند. نفوذ اصلی با روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی بوده‌است. اما به طور کلی برنامه‌های برای حل مسائل اجتماعی وجود نداشته‌است. این برنامه، حتی در آیین اسلام و قرآن، نمی‌توانست به صورت مشخص وجود داشته باشد. زیرا جامعه آن روز با جامعه امروز به کلی تفاوت دارد. در این جا مسأله کارخانه و سرمایه و شکل سرمایه و انواع و اقسام بانک‌ها و مؤسسات و غیره و غیره مطرح است که همه نهادهای تازه‌ای در جامعه هستند. برای این نهادها، قوانین اسلامی به صورت مشخصی که روحانیت مبارز می‌خواهد جامعه را مطابق آن اداره کند، به صورت دستورات صریح و مشخصی که بشود از آن جمله‌ای برگزید و طبق آن عمل کرد، وجود ندارد. مثلاً نمی‌توان سیاست خارجی را براساس آن پی ریزی کرد. در نتیجه، باید قوانین و ایده‌های اساسی آن را پیاده کرد. و از همین جا است که اختلاف نظرها بروز می‌کند و برداشت‌های گوناگون پیدا می‌شود، و موضع‌گیری‌های طبقاتی آشکار می‌گردد. به این ترتیب که آیت‌الله روحانی از قم می‌گوید که مالکیت در اسلام بدون انتها است و هرکس می‌تواند مالک همه چیز باشد، و حتی تمام کشور نیز ممکن است از لحاظ زمین، کارخانه و غیره متعلق به یک نفر باشد، و کسان دیگری می‌گویند مالکیت باید مشروع باشد و این مالکیت تنها در یک محدوده‌ای امکان پذیر است. مثلاً برای مالکیت ارضی حدودی قایل هستند و این حد نیز باز میان فقهای اسلام مورد اختلاف است. یکی می‌گوید دوهکتار، دیگری می‌گوید آن قدر که دهقان و خانواده‌اش روی آن کارکنند، و آن دیگری می‌گوید مالک می‌تواند ده نفر را هم اجیر کند و دوتا ماشین هم در زمین خود به کار اندازد. و خلاصه، سر این مسائل هم اختلاف نظر وجود دارد. در نتیجه، همان‌طور که می‌دانید، قانون اصلاحات ارضی با وجود این که به تصویب رسیده، هنوز از سوی تعداد قابل توجهی از کسانی که مدعی "اسلام" و "اسلام‌شناسی" هستند، مورد اعتراض جدی قرار گرفته و از روحانیون طرفدار خود امضاء جمع می‌کنند و معتقدند که تصمیم‌های جدید درباره محدود کردن مالکیت، بهره یا بهره‌کشی و سرمایه، هیچ‌کدام با اصول اسلام تطبیق نمی‌کند. خوب، در کنار مشکلاتی که در درون جبهه اسلامی وجود دارد، نظریات گروه‌های واقع بین معینی، و نیز گروه‌هایی که می‌کوشند تا دستاوردها و تغییرات جدید جهان را در چارچوب فقه اسلامی پیاده کنند و نسبت به آن موضع-

گیری کنند، نیز مطرح است. در نتیجه این مسائل، ما اکنون شاهد اختلاف نظرهایی هستیم که در مجلس، در درون هیات حاکمه، در شورای انقلاب، میان رئیس جمهور و اطرافیانش با مجلس، و میان گروه‌هایی که در حاکمیت هستند و آن‌ها که در خارج حاکمیت‌اند، بروز کرده است. چنان که می‌بینید این اختلاف نظرها میان سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق، و حزب توده ایران نیز دیده می‌شود.

خوب، آنچه در این فریاد پردرد امام خمینی بطور روشن تجلی دارد، همان محتوای انسانی و ریشه‌های خلقی نظریات او است که در این فریاد منعکس شده. او گفته‌است، تا زمانی که این دستگاه دولتی از تمام مظاهر و محتوای طاغوتی آن تصفیه و پاکسازی نشود و تازمانی که همان مدیرکل‌ها و همان ضوابط و روابط، همان بندوبست‌ها وجود داشته‌باشد، مسلماً همان برخورد با مسائل اجتماعی - اقتصادی نیز حکم‌فرما است. و وقاحت این دستگاه‌ها نیز به آنجا رسیده که برای حفظ نظام طاغوتی، حتی مارک کاغذها و عکس‌های شاه و غیره را نیز نگاه داشته‌اند. مثل این‌که منتظرند سرانجام هر چه زودتر اوضاع برگردد. این ظواهر نشانه تلاش و قیحانه برای حفظ یک نظام است. اگر خود این تلاش‌ها سرکوب نشود، می‌توان مارک کاغذها و نامه‌های اداری را هم از بین برد و مانند انور سادات مارک‌های صد درصد "اسلامی" روی آن‌ها گذاشت (سادات تمام حرف‌هایش ظاهراً بر اساس "اسلام" است) و یا مثلاً مانند ضیاء الحق یا پادشاه عربستان سعودی.

ضوابط "اسلامی" می‌تواند تا آن حد پیش برود که دست دزدی را که تنها یک عدد تخم مرغ دزدیده است، قطع کنند و حدش بزنند، و با همه این زیاده روی‌ها، جامعه باز همان جامعه طاغوتی، جامعه استبداد سلطنتی و وابسته به امپریالیسم باقی بماند و مانند مصر به منافع خلق مسلمان خیانت کند. به این ترتیب، این‌ها به نظر ما مسائل اساسی نیست و البته باید از بین بروند، زیرا چندان آور است که هنوز در دستگاه دولتی مهر دربار سلطنتی ایران وجود داشته باشد، و این کاغذها به طور عادی در کارهای اداری باشند. این همان چیزی است که به گفته امام بوی عفونت از آن برمی‌خیزد. اما خود عفونت، این نیست. عفونت، همین دستگاه و ماشین دولتی است که تقریباً دست نخورده باقی مانده است. تعداد بسیار اندکی که خیلی متعفن بودند، در دوران یک سال اخیر برکنار شده‌اند، اما بعد به عنوان این که نباید



آبروی ساواکی‌ها را برد و همهٔ این‌ها می‌توانند آدم‌های خوبی بشوند، باید عفو عمومی اعلام کرد و اسلام می‌گوید در عفو لذتی است که در انتقام نیست، به این‌ها اجازهٔ داده شد که به سرکارهایشان برگردند. این افراد هم که مانند مارزخم خورده شده بودند، رفته رفته زخمشان التیام پیدا کرد و دیدند که می‌توانند نیش هم بزنند و چه خوب هم می‌توانند نیش بزنند. در نتیجه، نیش زدن فردی خود را آغاز کردند تا کم کم مشکل شدند و برای زدن نیش‌های زهرآلود خود به انقلاب، جبهه‌ای تشکیل دادند. خوب، تنها امری که موجب خوشبینی ما است، این است که حاکمیت کنونی ایران تا حدودی احساس می‌کند که باقی ماندن این ماشین زهرآلود طاغوتی دردستگاه دولتی و خطر تجدید سازمان و شروع فعالیت تجاوزکارانه و هار و بسیار وقتی‌خانهٔ ضدانقلاب چه در داخل ایران و چه در خارج ایران چه خطراتی در بردارد. تا مدت‌ها، ما تنها نیرویی بودیم که این مسائل را مطرح می‌ساختیم. یعنی اگر توجه کنید می‌بینید که تا یکی دو ماه پیش نه تنها دستگاه حاکمه آسوده خیال تصور می‌کرد که گفتار ما تنها برای تبلیغات است و مطمئن بود که هیچ‌گونه خطری از هیچ سو انقلاب ایران را تهدید نمی‌کند، بلکه نیروهای مترقی جامعه مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق نیز نسبت به مسألهٔ خطر ضدانقلاب بسیار کم توجه بودند و این مسأله برایشان مطرح نبود. برای یکی، تنها ارتجاع داخلی در شکل روحانیت مطرح بود و آن دیگری نیز حکومت را وابسته به امپریالیسم می‌دانست و معتقد بود که وظیفهٔ مبرم انقلابیون این است که رژیم کنونی را سرنگون سازند و حکومت کارگران و دهقانان را جایگزین آن کنند. حزب ما در این زمینه تنها بود و این سربلندی حزب ما است که در تمام این مدت حتی یک آن خطری را که اکنون روز به روز جان می‌گیرد و میدان می‌یابد، از یاد نبرد و مرتباً آن را تذکر داد. و امروز، از همه سو در این زمینه صحبت می‌کنند.

و اما نسبت به این پیام امام که محصول عواملی بود که به آن‌ها اشاره کردیم چند برخورد و نتیجه‌گیری متفاوت به عمل آمد. یکی برخورد عناصری که واقعا ضدامپریالیست و آگاه هستند و خطر را احساس می‌کنند. مثلاً ما نشانهٔ این امر را در پیام و ارزیابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و تا حدود زیادی در ارزیابی آیت‌الله منتظری در قم، می‌بینیم. البته نیروها و شخصیت‌های دیگری نیز هستند که در این زمینه برخورد مسئولانه

مشابهی داشته‌اند. برخورد دیگر، برخورد فرصت‌طلبانه برای تصفیه کردن حساب‌ها است. یعنی گروه‌هایی - حتی از نیروهای ضدامپریالیست وابسته به طیف خلقی - از روی کوته بینی یا ندیدن خطر بزرگ‌تر، تصور می‌کنند باید فرصت‌طلبانه از این پیام‌پرورد امام برای رسیدن به هدف‌های کوچک و محدود خود استفاده کنند. این هدف‌ها هم می‌تواند جنبه سیاسی داشته باشد و هم جنبه فشری‌گری و غیره. خوشبختانه در اخبار امروز، حتماً رفا فتوای امام را شنیده‌اند که هرگونه تعرض به زنان بی‌حجاب را کاری غیراسلامی و عمل دشمنان انقلاب دانسته و تأکید کرده است که همه نیروهای انتظامی باید شدیداً با آن مبارزه کنند. این گام بسیار مثبتی است که ما انتظار آن را از امام داشتیم، تا جلو زیاده‌روی‌هایی را که از سوی فرصت‌طلبان و ضدانقلاب آغاز گشته است، بگیرد. اما به نظر ما فرصت‌طلبان و ضدانقلاب هنوز کوشش خواهند کرد تا برای تشدید نفاق و نارضایتی و خشمگین کردن مردم به اشکال گوناگون دردان زدن به اختلافات، حداکثر استفاده را بکنند، و وجهه انقلاب را در میان قشرهایی از مردم پائین بیاورند. مادر مقالاتی که در "نامه مردم" نوشته‌ایم به طور جدی به این مسأله توجه کرده‌ایم و امیدواریم که مسئولین انقلاب، صرف‌نظر از تمام محدودیت‌هایی که در برخورد با مسائل اجتماعی دارند، این خطر را احساس کنند که، ضدانقلاب در پی سوءاستفاده بسیار از این مسائل است. به نظر ما، پیام امام امروز بعد از ظهر، یعنی فتوای صریح امام، کمک زیادی کرد تا از حادث شدن جریان و امکان سوءاستفاده عناصر ضدانقلابی و فرصت‌طلب جلوگیری شود. اما آنچه لازم است روی آن پافشاری شود، همین محتوای عمده فریاد امام، یعنی پاک‌سازی واقعی دستگاه دولتی از تمام عناصر ضدانقلابی، خرابکار و فاسد است. حزب ما ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات، این مسأله را روشن کرد که باید چند گروه را از دستگاه دولتی حذف کرد. تعداد بسیاری افراد زائد بیکاره در دستگاه دولتی هستند که بهتر است همان حقوق بازنشستگی را بگیرند و بیش از این مزاحمتی ایجاد نکنند. اگر مجموع این افراد را نسبت به سایر کشورهای جهان در نظر بگیریم، تعدادشان حتماً خیلی بیشتر است. شاید تعدادشان به صدهزار نفر نیز برسد. این‌ها زائدند. در جهان کم‌تر کشوری وجود دارد که دستگاه دولتی آن تا این حد حجیم و باد کرده باشد و کار بسیار محدود و ناچیزی انجام دهد. این دستگاه را رژیم شاه مخلوع با پول عظیمی که از نفت بدست می‌آورد، به عنوان یک دریچه

اطمینان، برای افراد و قشرهای متوسط جامعه ایجاد کرده بود و هدف او فاسد کردن این قشروسیع و ایجاد امکان درآمد برای کسانی بود که او میخواست آنها را پایگاه اجتماعی خود قرار دهد. در این دستگاهها تعداد بسیاری نیز عناصر فاسد وجود دارد. یعنی کسانی که از راه دزدی و رشوهگیری زندگی مرفهی به هم زدهاند. اینها هم برای مدت قابل ملاحظه‌ای به اندازه کافی دارند که بخورند. اینها را نیز باید تصفیه کرد و از آنها کارکشید. در کشورهای دیگر، پس از انقلاب برای این عناصر کارهای دشواری در نظر گرفته‌اند، ناپس از مدت‌ها رشوهگیری و پول به بانک گذاشتن، کمی هم کار واقعی تولیدی انجام دهند و مزه کار را بفهمند. یک رژیم انقلابی، باید به این شکل با مساله برخورد کند. تعداد دیگری از اینها، عوامل ساواک، ضدانقلاب و وابستگان به رژیم سابق هستند که تکلیف اینها دیگر مشخص است. اینها افراد شناخته شده‌ای هستند که اسامی آنها در دفاتر ساواک وجود دارد و باید آنها را از ادارات بیرون ریخت، به محاکمه کشاند و باتمام قوا سرکوب کرد تا دستگاه دولتی از وجود آنها پاک شود. البته ما در این زمینه بارها نظرات خود را گفته‌ایم و باز هم می‌گوئیم و دائما فشار تبلیغاتی وارد خواهیم کرد. اما این مساله باید از سوی همه مردم، همه خلق، خواسته شود، هم گروه‌های اجتماعی و هم افراد در ادارات بر این مساله پافشاری کنند و با یاری رساندن به کسانی که اکنون کمیته‌های تصفیه رابه وجود آورده‌اند، بکوشند تا کمیته‌های مزبور را وادار به تصفیه این افراد کنند تا در این زمینه گام‌های جدی برداشته شود. آنچه تاکنون در این مورد انجام شده و مدام مثلا اعلام می‌کنند ۵۲۰ نفر در این جا و ۴۴۰ نفر در آن جا تصفیه شدند، اکثرا کسانی هستند که خودشان در آغاز انقلاب فرار کرده‌اند و سرکار حاضر نشده‌اند. مسئولین ادارات نیز نام‌های آنها را جزو تصفیه‌شدگان گذاشته‌اند. یعنی هنوز در این زمینه کار اساسی صورت نگرفته است.

مساله دیگر شدید فعالیت ضدانقلاب است. تاکنون حرف‌های ما را که مرتب می‌گفتیم ضدانقلاب با تمام قوای خود می‌کوشد انقلاب ایران را درهم بشکند، امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا به هیچ وجه حاضر نیست انقلاب ایران را واقعا به رسمیت بشناسد و اجازه دهد که این انقلاب در همین چارچوب باقی بماند، کسی باور نمی‌کرد. نخست وزیر و وزیر خارجه دولت لیبرال خط سارش با امریکا کار را به این جا رساندند

که گفتند، امریکا دیگر حاضر است انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد و با آن همکاری کند. با وجود برکناری دولت لیبرال، سیاست آن‌ها باقی ماند. قطب‌زاده و یارانش در دولت که اکثرًا همان لیبرال‌ها بودند، همه شرایط را برای این کار آماده کردند و کوشیدند گروگان‌ها را تحویل بدهند، تا بتوانند مناسبات عادی (به عقیده خودشان) با امریکا برقرار سازند. اما زندگی نادرستی حرف‌ها، پیشنهادهای و نظریات آن‌ها را، صرف‌نظر از این‌که این سمت‌گیری ضدانقلابی آگاهانه بوده و یا از ارزیابی نادرست و اشتباه آن‌ها ناشی می‌شد، به اثبات رسانده و نشان داده است که امپریالیسم و ضدانقلاب هرگز حاضر نیست با انقلاب ایران آشتی کند. زیرا امپریالیسم و ارتجاع، انقلاب ایران و افغانستان را یک خطر جهانی برای حاکمیت خود در سراسر جهان می‌دانند و با تمام قوا - چنان که در افغانستان دیدیم و اکنون نیز در ایران شاهد آن هستیم - می‌کوشند تا با پدید آوردن جریاناتی مانند حادثه طیس، توطئه‌هایی که در پی داشت و توطئه‌های وسیع‌تر و بزرگ‌تری که اکنون در حال تدارک است، انقلاب ایران را درهم بشکنند و شرایط گذشته را در این منطقه و بویژه در این دو کشور بازگردانند.

خوب، اکنون بینیم که ضدانقلاب چگونه عمل کرد. ضدانقلاب در زمینه‌های زیر شروع به فعالیت کرده است: پس از شکست اولیه‌اش، کوشید تا تجدید سازمان کند، سازمان‌های خود را بازسازی کند و خود را برای حمله متقابل آماده سازد. این که چه زمانی می‌توانست حمله را آغاز کند، بستگی به شرایطی داشت که آن را تدارک می‌دید. و به این ترتیب در چند جنبه کار سازماندهی خود را آغاز کرد، که ما از همان آغاز، این زمینه‌های چندگانه را گوشزد کردیم.

۱. ضدانقلاب در خارج از کشور باندهای مسلحی را سازمان داد و امروز دیگر مسلم است که در عراق، مصر و عربستان سعودی، باندهای مسلحی از افسران و ساواکی‌ها تشکیل شده است که تعدادشان در حدود ۲۵ هزار نفر تخمین زده می‌شود و همه برای حمله ناگهانی و ضربتی به ایران آماده‌اند.

۲. در ایران پایگاه‌های ضدانقلابی تشکیل داد که مسلحانه علیه انقلاب بجنگند. برنامه و یادداشت برژینسکی که توسط آقای بنی‌صدر منتشر شد و ما روی آن تکیه بسیار کردیم، از قول کارتر با صراحت به وزارت خارجه امریکا گفته شده است که، باید به گروه‌های مسلحی که در

ایران فعالیت می‌کنند و مخالف انقلاب و رژیم خمینی هستند، توجه بسیار کرد. یعنی ایجاد پایگاه‌های مسلح در درون ایران. بزرگ‌ترین و بهترین محل برای این کار کردستان بود. ضدانقلاب توانست در کردستان پایگاه‌های مسلحی برای خود در خاک ایران ایجاد کند. البته در مناطق دیگری نیز کوشش‌هایی در این زمینه انجام گرفت، اما هیچ کدام هنوز به شکل پایگاه مسلح علنی در نیامده است.

۳. تشکیل سازمان‌های مخفی ضدانقلابی مسلح و غیرمسلح در داخل ایران. ما از همان ابتدا وجود این سازمان‌ها را احساس کردیم، آن‌ها را پیدا کردیم، شناختیم و نمونه‌هایی از آن‌ها را به مقامات حاکمه نشان دادیم و گفتیم این عناصر دارند دورهم جمع می‌شوند، مسلح می‌شوند و برنامه‌ریزی می‌کنند. گروه‌های اول، تک و توک، پراکنده و کوچک بودند. می‌ترسیدند. اما با ضعف‌ها و نابسامانی‌هایی که در نظام انقلابی دیدند، با رشد اختلافات، فعالیت تحریک‌آمیز خود را برای ایجاد برخورد و نفاق، برای تضعیف جنبش و طیف نیروهای انقلابی، افزایش دادند و مرتب رشد پیدا کردند. از جهت روحی نیز نیرو گرفتند و فعالیتشان شدیدتر شد. و اکنون وضع چنان است که گروهی از مقامات دستگاه حاکمه ما نیز ناگیرند بپذیرند که ضدانقلاب در ایران نفوذ وسیعی پیدا کرده است. نمونه کارهای ضدانقلاب نشان می‌دهد که با چه سرعتی می‌تواند شعارهای معینی را در ایران پخش کند. با نام گروه‌های گوناگونی که وابسته به بختیارند، مانند گروه نقاب، ارتش آزادیبخش ایران و غیره و غیره، در ایران تراکت پخش می‌کند و در نقاط گوناگون فعالیت‌های وسیعی از آن‌ها دیده می‌شود. اعمال آن‌ها نشان می‌دهد که این گروه‌ها دارای سازمان مخفی متشکلی هستند و این سازمان مخفی در ارتش نیز دارای هسته‌های جدی بوده که چنان که آقای بنی‌صدر گفته است، تاکنون پنج یا شش هسته خطرناک آن کشف و سرکوب شده است. به نظر ما، این شش تاهسته، تنها جزء کوچکی از مجموعه هسته‌هایی است که در ارتش وجود دارد. بنابراین باید بگوئیم که پیشرفت کار ضدانقلاب در تمام این زمینه‌ها محسوس و جدی است.

۴. کار دیگر ضدانقلاب، تشدید اختلافات در میان بخش‌های گوناگون نیروهای سیاسی است. در این زمینه نیز ضدانقلاب موفقیت‌های زیادی به دست آورده است. ضدانقلاب توانسته است با فرستادن عناصر خود به درون گروه‌های راست افراطی و چپ افراطی و با تجهیز و یاری

عناصر بسیار آراسته خود، مانند امیرانتظام، نزیه و مقدم مراغه‌ای که حتما نمونه‌هایی از آن‌ها را در تمام سازمان‌ها دارد، اختلافات را تشدید کند. این‌ها کاری ندارند جز خشمگین ساختن نیروهای مقابل خود تا بتوانند نیروها را به جان یکدیگر بیندازند. ما اطلاع پیدا کردیم که یکی از همین ضدانقلابیون گفته است: "من خودم روزی در یکی از تظاهرات چریک‌ها در قسمت شمالی میدان انقلاب جوانی را دیدم که با شور و هیجان تمام درجهت چریک‌ها صحبت می‌کرد و به اسلامی‌ها فحش می‌داد. چند لحظه بعد همان فرد را دیدم که در جنوب میدان، درست برعکس، به چریک‌ها به عنوان خائنین به جنش فحش می‌داد. رفتم پهلویش و گفتم تو از خود ماهستی. نشانیت را بده تا باهم همکاری کنیم." این گزارش یک فرد ضدانقلابی به گروهش بوده است که به دست ما افتاده است. این شیوه همیشه ضدانقلاب است. یعنی فرستادن پرووکاتور، و عناصری که درجهبه دشمن ایجاد تحریک و اختلاف کنند. این شیوه، از قرون وسطی تاکنون، به کار برده شده است. آن‌ها اختلافات کوچک را تا حد ممکن شدید می‌کنند و افراد را به جان یکدیگر می‌اندازند. و خلاصه همان شیوه معروف تفرقه‌بینداز و حکومت کن را اجرا می‌کنند. این، شعار همیشگی ارتجاع در تاریخ جهان و شعار امپریالیسم در دوران اخیر جهان بوده است. در این زمینه نیز ضدانقلاب که موفقیت‌های چشم‌گیری پیدا کرده و توانسته است با استفاده از اشتباهات، کوتاه‌بینی‌ها، انحصارطلبی‌ها و خودخواهی‌های این نیروها، دشمنی و نفاق را در بین آن‌ها، یعنی نیروهای وفادار به انقلاب، دامن بزند و به بهترین وجهی نقشه‌های خود را پیاده کند و پیروزی‌های بزرگی به دست آورد.

۵. نقشه دیگر ضدانقلاب که در توصیه‌های جدی آقای برژینسکی هم دیده می‌شود، تشدید تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی است. چنان که دیدیم، یکی از مواد اساسی دستور برژینسکی این است که باید با تمام نیرو سوءظن میان ایران و همسایگانش را میدان داد و آن را تقویت کرد. مسلم این است که مقصود برژینسکی از همسایگان، عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه نبوده است. مقصود آن‌ها تبلیغات ضد شوروی و ضد افغانی است. سمت‌گیری ضد شوروی این دستور از آن‌جا مشخص می‌شود که برژینسکی بی‌درنگ از قول کارتر به وزارت خارجه دستور می‌دهد که باید کاری کرد که پشتیبانی شوروی از رژیم خمینی، ضعیف شود. یعنی آن‌قدر ماسیاست ضد شوروی را در ایران تشدید کنیم که

سزاجام شوروی از پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران دست بردارد، یا این که در این زمینه کوتاه بیاید. این یکی از نقشه‌های بسیار مؤثر ضدانقلاب و امپریالیسم بود که با مهارت زیادی توسط عناصر امپریالیسم به کار انداخته شد. اگر توجه کنیم، می‌بینیم که زمانی که امیرانتظام در قدرت بود، یکی از هدف‌های سیاسی او تقویت جنبه ضدکمونیستی و ضد توده‌ای بود. او نیز مانند قطب‌براده امروز، در هیچ نطقی نبود که زهر ضدکمونیستی، ضد شوروی و ضد توده‌ای خود را نریزد. این امر، نشان دهنده دقیق سیاست امپریالیستی است. منتها، گاهی این سیاست از سوی مأمورین ساخته و پرداخته "سیا" مانند امیرانتظام مورد استفاده قرار می‌گیرد و گاهی نیز از سوی عناصر انحصارطلب، کوثه‌بین و ضد کمونیست به معنای عمیق آن. اما این که کدام یک از کسانی که در این نبرد ضدکمونیستی شرکت می‌کنند، در جای امیرانتظام قرار دارند و کدام یک در جای عناصر کوثه‌بین، مساله‌ای است که تنها تاریخ باید آن را روشن کند. مانصوری‌کیم که مسلماً تاریخ ما، ماسک از چهره امیرانتظام‌های دیگر نیز بر خواهد داشت.

۶. ششمین شیوه کار ضدانقلاب، حرا بکاری دردستگاه دولتی، فلج کردن کارها، جلوگیری از انجام فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی دستگاه دولتی است. در این بخش، دیگران امپریالیسم توی روغن است. زیرا این دستگاه دولتی، خود ساخته دست امپریالیسم و ارتجاع ایران بوده است. دیروز حجت‌الاسلام حشمتی، به اندازه کافی فاش کرد که چه کسانی مدیران بنیاد مستضعفین بوده‌اند. او گفت رؤسای دفتر اشرف، برادران شاه مخلوع، غلامرضا، احمد رضا و زهرمار رضا و غیره، جزء مدیران این بنیاد بوده‌اند و تمام موه‌سات عظیم دربار نیز که در دست این بنیاد مستضعفین بوده است، توسط همین آقایان اداره می‌شده است. این دیگر کافی است. یعنی داستان بدون شرح است. یعنی با چنین "دوستانی"، دیگر هیچ گونه نیازی به دشمن نیست!

خلاصه این که دستگاه دولتی، حتی در حساس‌ترین بخش‌هایش، به شکل سابق باقی مانده و وظیفه‌اش این بوده که کارها را فلج کند و جلو پیشرفت آن‌ها را بگیرد. ارشاد، نقاضا، تمنا و "من بمیرم، تو بمیری" رهبران، و این که "باخته‌ها خریداران، قیمت‌ها را پایین بیاورید"، هیچ کدام کوچک‌ترین تأثیری نکرد و این دستگاه، همه کارها را فلج کرده است. شاید بتوان گفت که در این زمینه موفقیت امپریالیسم و



ارتجاع موثرتر و بیش از جاهای دیگر بوده است. و همین است که اکنون فریاد پردرد امام خمینی را درآورده است. او چندی پیش گفت: "بنیاد مستضعفان، به بنیاد مستکبران تبدیل شده است" و هیاتی را برای بازرسی به آنجا فرستاد. اکنون این هیات، همان تعفنی را که به گفته امام در نتیجه باران به وجود می‌آید، دارد نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که چرا میلیاردها ثروتی که در عرض یک سال و نیم در اختیار این بنیاد بوده است، کوچک‌ترین نفعی برای توده مردم نداشته است.

۷. فعالیت اقتصادی ضدانقلاب برای ایجاد کمبودهای مصنوعی نیز یکی دیگر از شیوه‌های آن است. ما تجربه انقلاب شیلی را در پیش روی داریم که نشان می‌دهد ضدانقلاب تا چه اندازه می‌تواند در این زمینه خرابکاری کند. ضدانقلاب می‌تواند نارضایتی وسیع در مردم به وجود آورد و با ایجاد ناخرسندی‌ها و نابسامانی‌ها، مردم را علیه انقلاب تجهیز کند، و یا حداقل نسبت به انقلاب بی‌تفاوت و بی‌طرف سازد، تا در لحظه حساس دست از حمایت انقلاب بردارند. خوب، دلیل این امر نیز روشن است. ما معتقدیم که رژیم شاه، رژیم سرمایه‌داری و بزرگ مالکی وابسته به امپریالیسم بود. یعنی بزرگ‌ترین تکیه‌گاه رژیم استبداد سلطنتی وابسته و ضد ملی آریامهری، طبقه سرمایه‌داران و بزرگ مالکان وابسته بودند. البته آن‌ها از این انقلاب ضربه خوردند، اما نابود نشدند و می‌توان گفت که هنوز در مجموع اقتصاد ایران دارای قدرت قابل توجهی هستند، زیرا بهترین و بارآورترین زمین‌های مزروعی ایران در دست همین مالکان بزرگ است. آن‌ها آن قدر ثروت اندوخته‌اند که می‌توانند با آن بدون کار تا چند نسل زندگی مرفهی داشته باشند. و در نتیجه، با کم کاری و فلج کردن کارها، می‌توانند تولید را پائین بیاورند. دسته دیگر، سرمایه‌داران بزرگ وابسته‌اند. درست است که بخش‌هایی از آن‌ها، مانند بخش صنعتی بوروکراتیک، مالی و بانکی زیر ضربه قرار گرفته‌اند، اما به هیچ وجه از میان نرفته‌اند. ما می‌دانیم که تقریباً همه مدیران بانک‌های ایران همان مدیران بانک‌های طاغوتی هستند. منتها آن‌ها را جابه‌جا کرده‌اند. مثلاً از بانک صادرات به بانک واردات! و از بانک واردات به بانک صادرات منتقل شده‌اند. این رؤسا و مدیران، اکنون نیز با هم تلفنی ارتباط دارند و همان کارهای قدیم را انجام می‌دهند. هیچ کس هم چیزی نمی‌فهمد. دستگاه دولتی هم کوچک‌ترین کنترلی روی کار آن‌ها ندارد. حجت الاسلام حشمتی گفته است تا مدت‌ها وقتی ما



اعلام می‌کردیم که اموال فلان غارتگر را باید مصادره کرد ، فوراً بنیاد مستضعفان به آن‌ها اطلاع می‌داد که تا یک هفته فرصت دارند تا هرچه را که می‌خواهند جابه‌جا کنند. پول‌ها را از بانک‌ها بیرون بکشند ، تقسیم کنند ، پنهان سازند و خارج کنند و خلاصه هر دوز و کلکی که می‌توانند بزنند. پس از یک هفته که سراغ طرف می‌رفتند ، می‌دیدند که به قول معروف جاتر است و بچه نیست. این واقعیت است. به عقیده ما ضدانقلاب در این‌جا نیز توانسته است به وسیله تجار بزرگ بازار که اکنون به روشنی می‌بینیم که چگونه مصنوعاً قیمت‌ها را بالا می‌برند و با احتکار کالا کمبود مصنوعی ایجاد می‌کنند و مردم را روز به روز ناراضی‌تر می‌کنند ، پیروزی‌هایی به دست آورد. یعنی سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم ، این دلالت‌ها ، حقه‌بازها ، سفته‌بازها و دیگران ، همه در این کارها دست دارند. دوستی می‌گفت که در بازار شاهد بودم که به یکی از تجار بزرگ تلفن زدند که فلان قدر آهن به خرمنشهر رسیده است ، آیا شما می‌خواهید؟ او پرسید قیمتش چند است؟ طرف گفت کیلوئی فلان قدر. تاجر مزبور گفت: بله ، بخرید. بعد تلفن را قطع کرد و به جای دیگری تلفن زد و گفت به فلان کس بگویید که ما این قدر آهن داریم ، آیا او می‌خواهد؟ و همان‌جا ، قیمتش را هم درست ۳۰٪ بالا برده بود! این تاجر که انبارهای بزرگ دارد ، تقسیم‌کننده کالا است. یعنی هنوز هیچ آهنی حمل‌نشده ، تلفن به صدا درمی‌آید و قیمت‌ها را بالا می‌برد. و لابد زمانی که تاجر آخری می‌خواهد کالا به فروشنده بعدی بدهد. قیمت اولیه ، ۲۰۰٪ افزایش یافته است! یعنی یک تومان ، سه تومان شده است و دیگر خدا می‌داند تا به دست مصرف‌کننده برسد ، چند درصد رویش کشیده می‌شود ، زیرا آقای تاجر می‌خواهد یک چند صد میلیون جمع کند و به خارج برود. چون در این‌جا احساس تأمین نمی‌کند. این سیستم را ابتدایی‌ترین دلال و تاجر بازار هم می‌فهمد. حال چگونه است که وزارت بازرگانی و دستگاه دولتی و اقتصاددانان ایران یک سال و نیم است که از این سیستم سردرنیاورده‌اند ، معلوم نیست. آقای سرمایه‌دار این امکانات را در اختیار دارد ، از آن استفاده می‌کند و پدرمردم ، پدر اقتصاد و پدر جامعه انقلابی ایران را درمی‌آورد. ما می‌دانیم که این نقشه امپریالیسم و ضدانقلاب هم با موفقیت بسیار بزرگی همراه بوده است. موفقیتی که ما امروز دزدش را احساس می‌کنیم و فریاد امام خمینی نیز بلند می‌شود که چرا به مردم چیزی داده نشده و چرا انقلاب نتوانسته

نیازهای مردم را برآورده سازد. آن‌ها نه خانه دارند و نه کار. درحالی که این همه خانه خالی در این شهر تهران وجود دارد، هنوز زاغه‌نشین‌های بدبختی هستند که هیچ سرپناهی ندارند. چگونه انقلاب نتوانسته این مسائل را حل کند. این دیگرساده ترین کار است و درکشورهای دیگر در کوتاه ترین مدت، این مشکل را حل کرده اند. خوب، این‌ها هفت کانالی هستند که ضدانقلاب برای تضعیف انقلاب و تقویت موضع خود، برای خود آماده کرده است. حلقه انتهای این نقشه، تدارک ضربه نهایی به انقلاب است. حال این که این ضربه به چه صورت و در چه لحظه ای وارد آید، و این که پیروز شود یا با شکست روبرو گردد، همه مسائلی است که هنوز بازاست و آینده آن‌ها را مشخص خواهد کرد. اما مسلم این است که ضدانقلاب در خارج برای حمله به ایران تدارک می بیند و مسلم این است که در داخل دارای پایگاه‌های نظامی و گروه‌های مخفی نظامی و مسلح است که برای وارد آوردن ضربه به آماج‌های شناسایی شده، آماده‌اند. مسلم این است که در ارتش دارای نیروهای بالقوه‌ای است که با آن‌ها قرارداد تا در لحظه معین عمل کنند. مسلم این است که سازمان‌های مخفی خرابکاریش در تمام دستگاه‌های دولتی و نهادهای انقلابی عناصر و نمایندگانی دارد که از آن‌ها استفاده می‌کند و مسلم این است که می‌تواند سیاست تفرقه افکنی خود را روز به روز و به طور وسیع در داخل شدت دهد و تا می‌تواند مناسبات ایران را با کشورهای دیگر دوست و حتی با کشورهای اسلامی جبهه پایداری عربی به وخامت بکشانند. علیه‌لیبی سوریه، الجزایر و سایر کشورها دارند تبلیغات دامنه داری را توسعه می‌دهند. امیرالایسم در تمام این جبهه‌ها در حال پیشرفت است. قطب‌زاده این‌طور تبلیغ می‌کند که "اسلام ضیاء الحق در پاکستان، به‌طور کلی همان اسلام خمینی است و دیگر هیچ تفاوتی با آن ندارد." و "آقای ضیاء الحق درست نمونه دوم امام خمینی است." و "پاکستان همسایه و نزدیک ترین دوست ما و کشوری ضد امیرالیست است." این تبلیغات نیز با تمام ابعاد آن ادامه دارد. مادر تمام این زمینه‌ها مرتباً هشدار داده‌ایم هشدار می‌دهیم و هشدار خواهیم داد. ما کوشش خواهیم کرد که سایر نیروهای انقلابی را که مسئولیت تاریخی عظیمی به عهده دارند با این مسائل آشنا کنیم. از بالاترین مقامات حاکمه کشور گرفته تا گروه‌های مبارز اجتماعی که اکنون در ایران فعالیت می‌کند.

این است مساله تشدید فعالیت ضدانقلاب. و اما وظایف ما چیست؟

وظایف ما این است که این نظریات را با تمام دقت به میان مردم و بویژه نیروهای مبارز و صدیق اسلامی ببریم و به آن‌ها توجه بدهیم که چه خطری اکنون انقلاب ایران را تهدید می‌کند. به آن‌ها توجه بدهیم که تمام این کارها در مجموع نقشهٔ عمومی دشمن است و آن‌ها را از افتادن به هریک از این کانال‌ها، و در هریک از این چاله‌ها، برحذر داریم، نابتوانیم از پائین نیز مردم را برای مقاومت تجهیز کنیم. دوم این که چشم‌ها و گوش‌هایمان را هفت‌بار بیشتر بازکنیم و به فعالیت ضدانقلاب در هر گوشه‌ای توجه کنیم و اگر نمونه‌ای پیدا شد به سرعت آن را به مرکز منتقل کنیم، تا بتوانیم باگردآوری نمونه‌ها و اطلاعات گوناگون از کانال‌های مختلف، فعالیت ضدانقلاب را فاش کنیم و از این راه به مبارزه علیه ضدانقلاب یاری رسانیم. این مساله، بسیار مهم و وظیفهٔ هر انقلابی در شرایط کنونی است. ما از همهٔ دوستان، اعم از این که حزبی یا هوادار حزب باشند، و یاحتی از نیروهای ضدامیربالیست و انقلابی دیگری که شاید از حزب ما نیز دل خوشی نداشته باشند و نسبت به آن انتقاد داشته باشند، خواهش می‌کنیم از هر طریق ممکن، توسط سازمان‌های خودشان، یا سازمان ما، به وسیلهٔ نامه و یا از هر راه دیگری، هرگونه پدیده و یا فعالیت ضد-انقلابی را که می‌بینند، حتما اطلاع دهند. زیرا شاید مثلاً بتوان از یک نفر که اعلامیهٔ گروه "نقاب"، "آرا" یا گروه‌های دیگر وابسته به بختیار را در ادارات یا اماکن دیگر پخش می‌کند، به یک سازمان مهم ضدانقلابی دست یافت. رفقا، هرگز نباید به این مساله کم بها داد، زیرا می‌توان از هرسرنخی که از ضدانقلاب به دست می‌آید، به سود انقلاب از آن بهره گرفت. باید چشم و گوش انقلاب را هرچه ممکن است بیشتر شنواتر و بیناتر کرد. و این وظیفهٔ یکایک افراد انقلابی در تمام طیف نیروهای انقلابی ایران است، و نه تنها وظیفهٔ افراد و هواداران حزب تودهٔ ایران.

۱۲ تیرماه ۱۳۵۹

حزب توده ایران چه می گوید؟  
مشی سیاسی و دیدگاه‌های حزب توده  
ایران بر شالوده چه درک و تحلیلی استوار  
است؟

جلسه‌های هفتگی پرسش و پاسخ که  
با شرکت رفیق نهرالدین کیانوری، دبیر اول  
کمیته مرکزی حزب توده ایران، تشکیل  
می شود، بر محور این پرسش‌ها، زمینه‌ها و گوشه  
و کنار سیاست حزب توده ایران را در عرصه روز  
می کاود و حرکت‌های تاکتیکی و استراتژیک  
آن را تفسیر و تشریح می کند.

جزوه‌های پرسش و پاسخ گزارش  
کامل و بی کم و کاست این جلسه‌های  
توضیحی است که به درخواست رفقا و دیگر  
علاقه‌مندان، از روی نوار پیاده شده و عیناً منتشر  
می شود.



انتشارات حزب توده ایران